



پژوهشگاه جنبش معلمان

بخش اسناد

مجموعه شماره‌های نشریه معلم
نشریه کانون مستقل معلمان تهران

اسفندماه ۱۴۰۳

نشریه معلم

شماره هجدهم و نهم

(آذر و دی ۱۳۵۸)

(نشریه کانون مستقل معلمان تهران)

تاریخ انتشار:

آذر و دی ۱۳۵۸



فهرست

- سر مقاله
- گزارش کار کانون در ۴
- پیام کانون بمناسبت ۱۶ آذر ۴
- کانونهای دموکراتیک دانش آموزی را بنانیم ۸
- معلم شهید ۰
- مشت نمونه خروار ۳
- زنان و شمه ای از مسائل آموزشی ۸
- بررسی کتابهای درسی ۲
- مقاله ای از یک دانش آموز ۸
- شورا ۰
- آزمونهای استخدام ۵
- پیام ها ۰
- نامه سرگشاده ... ۳

• سرمقاله

در مدرسه و کلاس درس، امپریالیسم را افشا کنیم

خود در این میانه سود ببرد. اما امروز همین آمریکای مکار و فریبکار با تمام دستگا‌ه‌های جاسوسی عریض و ضویلش، در مقابل فریادها و تظاهرات مردم خشمگین ماکه یکصدا خواهان استرداد شاه جنایتکار و محو کامل سلطه امپریالیسم بر میهن خود هستند، به دست و پا افتاده و برای حفظ قدرت پوشالی خود، در این مقطع، چهره واقعی و سلطه‌گرانه خود را بدون پرده پوشی به مردم نشان میدهد. اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان و افشای معدودی از جنایات و غارتگریهای این کشور در ایران و سایر نقاط جهان، فرصتی به مردم داد تا بار دیگر خشم و کین طبیعی خود را به دشمن اصلیشان، که ماهها به انحراف کشیده شده بود، با تجمع و فریادهای ضد آمریکائی در جلو جاسوخانه آمریکا، ابراز دارند. نفرت عمیق مردم به امپریالیسم آمریکا را در راهپیمائیهای عظیم روزهای اخیر شاهد بوده ایم. این اجتماعات که خاطره راهپیمائیهای شکوهمند سال گذشته را زنده میکنند، به بهترین وجهی نشانگر اتحاد و یکپارچگی مردم و اراده خلل ناپذیرشان در مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکادشمن خونخوار خلقهای جهان است. مردم در شعارهای متعدد خود نشان داده اند که خواست آنها نه فقط استرداد شاه خائن و محاکمه و مجازات او بجا طرحی است، بلکه علاوه بر آن قطع کامل سلطه اقتصادی - سیاسی - نظامی - فرهنگی امپریالیسم بر ایران است. هر حرکتی که در جهت برآوردن خواست توده ها بطور کامل نباشد و یا به قسمتی از این خواستها اکتفا کند،

هم اکنون در سراسر میهنمان، مبارزه بر علیه امپریالیسم جهانی و در راس آنها امپریالیسم جنایتکار آمریکا، روبه گسترش می‌رود و فریاد "مرگ بر امپریالیسم" و "مرگ بر آمریکا" هر روز اوج بیشتری میگیرد. توده های ستم دیده ماکه سالیان دراز، زیر فشار روز افزون اقتصادی ناشی از وابستگی به امپریالیسم کمربان خم شده است، نفرت و خشم لایزال خود را متفقا بسوی آمریکا، - این دشمن اصلی خلقهای زحمتکش ایران و جهان متوجه ساخته اند. دشمنی که از همان روزهای نیم با فریاد "بعد از شاه نوبت آمریکاست" مورد تهاجم و حمله توده های بی‌خاسته ما واقع میشود ولیکن توانست حیلہ گرانگه و بایره گیری از تجاربش در سرکوبی جنبشهای آزادیبخش، خود را از ضربه خوردن بیشتر محفوظ نگاه دارد و با حفظ و تقویت تدریجی خود همچنان با برقراری روابط استثمارگرانه و پیمانهای اسارت بار و انجام توطئه ها از طریق سفارت خانه ها و مراکز جاسوسی اش، طرحها مختلف و متعددی را جهت خاموش کردن جنبش توده ای ما بکار برد. دشمنی که با اشاعه فرهنگ امپریالیستی با محتوای ارتجاعی در میهن ما، طی سالیان دراز، آنچنان به تحقیق توده ها میپرداخت و از رشد آگاهیهای اجتماعی - سیاسی آنها جلوگیری میکرد تا بر زمینه آن بتواند هرگونه ستم و جنایت را در حق خلقهای زحمتکش ما روا دارد و یا در مقامی خاص با استفاده از همین ناآگاهی توده ها، مبارزه آنها را از مسیر راستین خود یعنی مبارزه با امپریالیسم آمریکا و متحدانش منحرف سازد، مردم را بجان یکدیگر انداخته و

زمینه را برای سازشکاری با امپریالیسم آمریکا آماده کرده و در نهایت موجب شکست توده‌ها در این مرحله از مبارزه ضد امپریالیستی میگردد.

اما در این میان وظیفه ما معلمان - برای پیشبرد و عمق بخشیدن به مبارزات توده‌ها چیست؟ وظیفه ما که هر کدام روزانه با دهها نیروی زنده و شکوفا سروکار داریم و بیشک در این روزها با پرسشهای متعددی از سوی آنها مواجه هستیم؟ در مدارس در کلاسها و از طریق حرفه خود چه خدمتی میتوانیم به این جنبش ضد امپریالیستی بکنیم؟

توجه باین نکته ضروریست که افشای جنایات و چپاولگریهای امپریالیسم آمریکا و شریکانش در کشور ما و ترویج فرهنگی مترقی و ضد امپریالیستی، وظیفه‌ای نیست که تنها امروز در مقابل معلمان آگاه و مترقی‌ما قرار گرفته باشد. این، وظیفه‌ای بود که در سالهای حکومت دیکتاتوری و خفقان آمیز رژیم پهلوی نیز بردوش معلمان مبارز و متعهد سنگینی میکرد و هر کس به طرق مختلف، این وظیفه مهم را که از تدریس درسهای استعماری بسی واجب‌تر بود، انجام میداد. همچنین پس از قیام، بطریقی دیگر و با استفاده از امکانات موجود، این مبارزه ادامه می‌یافت. اما ویژگی این روزها در اینست که زمینه افشاکاری و نشان دادن چهره واقعی و خصلتهای امپریالیسم و عملکرد آن در ایران بسیار مناسب‌تر از - ماههای اخیر است.

ما وظیفه داریم در رابطه با وقایعی که هر روز شاهد آن هستیم و نتیجه عملکرد امپریالیسم آمریکا در کشور ما است، گرانسوی کمیود مواد مورد نیاز مردم، آشفته‌گی وضعیت کشاورزی و دامپروری و صنایع و نمونه‌های دیگر محملان را یاری دهیم تا دید روشن و درست‌تری نسبت به ماهیت امپریالیسم و راه برانداختن سلطه آن، پیدا کنند. میتوانیم خصلتهای امپریالیسم را بر شما ریم و نمونه‌های زنده را

در رابطه با کشور خودمان برایشان توضیح دهیم. بآنها نشان دهیم که شرکتهای چند ملیتی و انحصارات بزرگ چگونه بکمک شرکای داخلی‌شان در کشورهای وابسته، شیره جان مردم را می‌مکنند و آنها را استثمار میکنند. بآنها نشان دهیم که کشورهای وابسته و رابطه آنها را با بانکهای کشورهای امپریالیستی برای دانش آموزان خود توضیح دهیم و ریشه‌های عمیق وابستگی را برایشان بشکافیم.

نشان دهیم که امپریالیسم آمریکا چگونه بر طبق نیاز خود، پس از کودتای ۲۸ مرداد، کشاورزی و دامپروری ما را تدریج بنا بودی کشتاد و اقتصاد ایران را تنها متکی بر صادرات نفت و فروش آن بشرکتها امپریالیستی نمود همانگونه که برزیل را متکی بر صادرات قهوه کرده است و غیره و غیره.

به شاگردان خود بگوئیم که اثرات این وابستگی اقتصادی و اتکاء به یک محصول چقدر میتواند برای ما زیان‌آور باشد و پس از بیرون راندن امپریالیسم چه ضمانت را برای ما فراهم میکند. رابطه بین کشورهای امپریالیستی و رابطه شوم آنها را در چپاول کشورهای تحت سلطه بآنها نشان دهیم تا دام این ساده اندیشی نشوند که مثلاً فرانسه و ژاپن بآمریکا توافقی دارند و در صورت تحریم اقتصادی آمریکا بکمک ما می‌تایند.

سیستم فرهنگ و آموزش و پرورش را در کشورهای وابسته و رابطه آنها با وابستگی اقتصادی به امپریالیسم برایشان توضیح دهیم و دلایل مختلف تهی بودن کتابهای درسی کنونی از محتوای انقلابی و اشکالات روش تدریس کنونی، در صدبالی بیسوادی، اختلاف تبعیض آشکار بین مدارس دولتی و خصوصی و بسیاری مسائل دیگر را در رابطه با عملکرد امپریالیسم در ایران، برای محصلان خود روشن کنیم. نقش واقعی مؤسسات و انجمنهای فرهنگی، کلاسهای درس انگلیسی و غیره را در پوشش امور اجتماعی و فرهنگی برای آنها

توضیح دهیم . با آنها بیا موزیم که شالوده
وابستگی به امپریالیزم ، وابستگی
اقتصادیست و کلیه وابستگی های دیگر از جمله
وابستگی فرهنگی در خدمت آن قرار میگیرد .
بگوئیم که چرا ما هیچگاه نمیتوانیم
وابستگی فرهنگی خود را بدون نابود کردن
سلطه اقتصادی امپریالیسم از میان برداریم .
توطئه های بیشمار امپریالیسم را در
ایران ، ویتنام ، شیلی، کنگو، کوبا ،
آفریقای جنوبی و بسیاری کشورهای دیگر را
بر شماریم و با آمار و ارقام ، نتایج سلطه گری
و حیان امپریالیسم را در زمینه های اقتصادی
اجتماعی، فرهنگی ، بوضوح نشان دهیم . نشان
دهیم که چرا در کشورهای تحت سلطه گرسنگی
بیداد میکند ، درصد بیماری های ناشی از فقر
و مرگ و میر در او را و کودکی آنقدر زیاد است
و چرا در آمریکا لاتین که توسط انحصارات -
آمریکائی شدیداً استثمار میشود ، در هر دقیقه
یک کودک از گرسنگی جان میدهد .
و بخصوص به دانش آموزان بیا موزیم که
در این شرایط ، مبارزه با امپریالیسم نیاز

به فضای آزاد و دموکراتیک دارد و یکی از
شرایط لازم برای پیروزی بر امپریالیسم
وجود آزادی های سیاسی و ایجاد زمینه اتحاد
برای همه نیروهای انقلابی است .
سعی کنیم با آگاهی دادن به دانش
آموزان و عمق بخشیدن به احساسات ضد
امپریالیستی آنها و ارتقاء خواسته هایشان
بطور همه جانبه در این مبارزه شرکت جوئیم .
با آگاهی دادن به محملاتمان ، تخم کینه را
در قلب های تک تک آنها نسبت به دشمن اصلی
خلق هایمان بکاریم . بگوئیم با افشاگری های
خود بروشی سنجیده ، از دانش آموزان خود
چنان دشمنان آگاه ، پیگیر و مبارزی برضد
امپریالیسم بسازیم که با هر نوع سازشکاری
به مقابله برخیزند و تا قطع کامل سلطه
امپریالیسم به پیش روند . بگوئیم تا کلاس های
درس خود را به کلاس های زنده و پر شور مبارزه با
امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلق های
ایران ، تبدیل کنیم .
مرگ بر امپریالیسم آمریکا ، دشمن اصلی
خلق های ایران

امپریالیسم دشمن اصلی خلقها را به توده ها بشناسانیم

گزارش مختصری از فعالیت های سه ماهه کانون به اولین گردهمایی درآبان ۵۸

هفتگی کانون درباشگاه معلمان با اودرمیان گذاشتیم. در جواب گفتند "از آن جا که کانون تشکیلاتی دولتی نیست نمی توانیم جائی را در اختیارش قرار دهیم" وقتی گفته شد چرا برای تشکیلات دیگر معلمان منجمله انجمن اسلامی معلمان چنین امکاناتی را آنها در حد وسیع فراهم ساخته و ساختمان های متعددی را در اختیارشان قرار داده اید گفتند که "انجمن اسلامی معلمان کار پرورشی انجام میدهد و حسابش از حساب شما جداست"

باید دید اولاً منظور سرپرست وزارت آموزش و پرورش از تشکیلات دولتی چیست آیا دولتی بودن ملاک جدیدی است که برای تشکیلات معلمان در نظر گرفته اند؟ آیا کانون باید دنباله روی بی چون و چرای سیاستهای آموزش و پرورش باشد و حق هیچگونه اظهار و پیشنهاد و انتقادی نداشته باشد تشکیلاتی دولتی به حساب آید و در مقابل از امتیاز داشتن جا برخوردار گردد؟

آیا میتوان کانونی را که در دوران مبارزات خلق و در زمان رژیم جنایتکار پهلوی بدست خود معلمان شکل گرفته به بهانه اینکه تشکیلاتی دولتی نیست از حق داشتن جا محروم کرد؟ از یک طرف آزادی اجتماعات را اعلام میکنند و از طرف دیگر از برگزاری جلسات یک سازمان دمکراتیک به بهانه های مختلف جلوگیری مینمایند. البته ما در گذشت

همکاران گرامی حدود سه ماه از آخرین جلسه عمومی ما میگذرد. بدنبال موج حملاتی که در اواخر مرداد ماه نسبت به مطبوعات کتاب فروشیها، دفاتر و مراکز سازمان های سیاسی، دانشجویی و دمکراتیک به عمل آمد کانون نیز از این تهاجمات برکنار نماند و در روز چهارشنبه ۳۱ مرداد ماه هنگامی که طبق معمول برای برگزاری جلسات هفتگی به باشگاه معلمان مراجعه کردیم با درهای بسته و ما موران مسلح مواجه شدیم که بدستور دادستان انقلاب اسلامی وبدون هیچ توضیح و دلیلی از ورود ما به باشگاه جلوگیری نمودند و ما هم برای اینکه بهانه ای بدست کسی ندهیم به هیچ اقدامی متوسل نشدیم. هفته های بعد نیز همین وضع ادامه داشت با این تفاوت که به جای پاسداران، سیاه جامگان را بر درگمارده بودند. مذاکرات با مدیر باشگاه برای گرفتن جا به نتیجه ای نرسید چرا که دستور از مقامات بالاتر صادر شده بود. قرار شد مساله را با وزیر آموزش و پرورش در میان بگذاریم که بنظر میرسد برای حل مشکل ما مقام مسئولی است. پس از مراجعات متعدد وقتی موفق به گرفتن وقت ملاقات از ایشان شدیم که مصادف با استعفایشان بود و ملاقات عملی نشد پس از مدتی موفق شدیم با سرپرست جدید وزارت آموزش و پرورش (آقای رجائی) ملاقات کنیم و خواست خود را مبنی بر تشکیل جلسات

پیام کانون بهناسبت

۱۶ آذر روز دانشجو

در روز چهارم تختی در این بایوبیه باردیگر حرکتی دیگر به جنبش دادند.

در سال ۱۳۴۸ با شرکت در اعتصابات سراسری مردم که بعد از گران شدن قیمت بلیط اتوبوس برپا شده بود و به ده گرفتن رهبری و برنامهریزی این اعتصابات همگامی خود را با توده‌ها نمایانند.

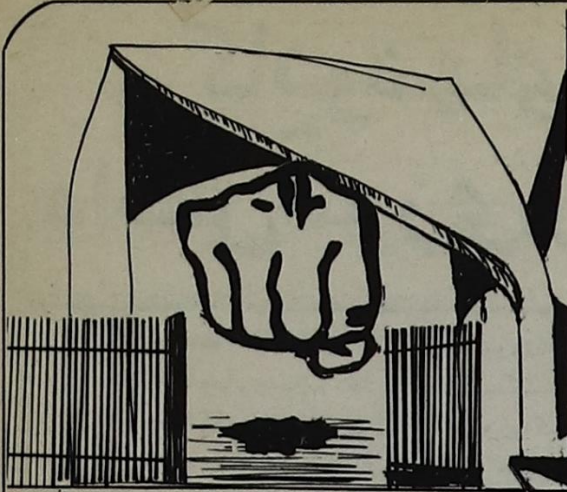
۲۸ مرداد ۳۲ پس از کودتای تنگینک منجر به بازگشت شاه خائن و دستگیری عده زیادی از انقلابیون شده بود. باردیگر بر تاریخ مبارزات وطنم صفحه دیگری افزوده شد. بازگشت شاه خائن شرایط سیاه خاصی را فراهم آورده بود از یک طرف هیأت حاکمه با ایجاد چنان خفقان بیشتر مانع از سعی در سرکوب هر چه بیشتر توده‌های پاخاسته که باین آسانی عقب نمی‌نشستند داشت و از سوی دیگر خلق در صدد بود تا با تجربیاتی که در سالهای اخیر در جبهه مبارزه بدست آورده بود، آنچه را که نتوانسته بود کسب کند در پیاش باشد.

لذا در این تاریخ نیز، حتی پس از - بازگشت شاه خائن به وطن در گوشه و کنار کشورمان فریاد مبارزه بگوش میرسد. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ امپریالیسم آمریکا، این دشمن خونخوار خلقهای تحت ستم، جهت تحکیم روابط خود با ایران و بدنبال غارت هر چه بیشتر منابع طبیعی و اقتصادی و تسلط بر سیاست و فرهنگ کشورمان پناهنده‌ای به ایران فرستاد. نیکسون که در آن زمان معاون ریاست جمهوری وقت بود با قبول این ماموریت قدیمی دیگر در تحکیم رابطه غارتگرانه آمریکا با ایران

نزدیک به یک قرن از دست اندازی و چپاول امپریالیستها و بیش از یک ربع قرن از نفوذ مستقیم امپریالیسم آمریکا در کشورمان میگذرد.

در این مدت ما بارها و بارها در گوشه و کنار وطنمان شاهد و چگیری مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای تحت ستم خود بوده ایم. حاکمیت سیاه خفقان یک روز این فریادهای حق طلبانه را قبل از آنکه از سینه بیرون آید در گلو خفه میکرد و روزی دیگر، آنگاه که اتحاد مردم را میدید و به ضعف خود در مقابل جنبش عظیم خلقهایمان پی میبرد و خدعه سیاسیاش را بی اثر در مییافت چاره جز عقب نشینی هر چند موقتی در پیش روی نمی‌دید. سالهای ۲۹-۳۲ ما باردیگر شاهد عظمت حرکتی انقلابی حق طلبانه توده‌های - وطنمان بوده ایم. خلق که خشمگین از فشارهای اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی ناشی از حکومت فاشیستی پهلوی که با حمایت امپریالیستها تقویت میشد، به پا خاست و در چنین سالهایی دانشجویان نیز که همواره بخاطر محیط گسترده فرهنگی و علمی و برخورد بیشتر با مسائل سیاسی در کشورمان در صفوف مقدم انقلابند، نقش خویش را بخوبی در این جنبش ایفاء نمودند.

دانشجویان که همواره در صحنه نبرد با ظلم و ستم بوده اند بعدها در روزهای - خاص دیگری نیز سهم مبارزاتی خویش را ادا کرده اند آنها با ساختن پل جوادیه نشان دادند که همواره همراه طبقه ستمکش و مدافع منافع این طبقه هستند. اینان با برگزاری تظاهرات پر شور



یکصد شدن دانشجویان بوده ایم. دانشجویان با تظاهرات یکپارچه، با شکستن شیشه های دانشکده ها، با درگیری با گاردو پلیس و تعطیل کلاسها ^{ی درس} به پیشواز بزرگداشت ۱۶ آذر رفته و نمی گذاشتند که این روز به فراموشی سپرده شود.

وما امسال ۱۶ آذر را با شور بیشتری گرامی میداریم. چرا که مبارزات ضد امپریالیستی توده ها، که با شعارهایی بر علیه آمریکا این دشمن اصلی خلق های ایران همراه است باعث گردید که خون شهدای آن روز به هدر نرفته است نشان داد که خلق ما هیچگاه و در هیچ شرائطی حاضر به نوکری امپریالیسم نیست، و نمی خواهد تحت سلطه امپریالیستها باشد و تاقطع کامل نفوذ امپریالیستها و ایجاد ایرانی آزاد و - مستقل از هرگونه وابستگی به هربیکانه ای فریادش را رساتر می کند و از پای نمی نشیند

درود بر شهداء ۱۶ آذر که با مبارزه ضد امپریالیستی شان به حق در جهت اصلی مبارزه گام نهادند.

برداشت آمدن وی با بران کبریتی شد برانبار باروت جنبش توده های وطنمان.

مردم باردیگر بپا خاستند و با تظاهرات راهپیمایی های خود فریاد اعتراض شان را از آمدن نیکسون بگوش جهان رساندند. و این بار نیز دانشجویان همگام با آنها در صفوف مقدم مبارزه بودند. آن روز رژیم چپ پیروا سرسپردگی اش را به امپریالیسم نشان داد. او با فرستادن ارتش به محیط دانشگاه و با به خاک و خون کشاندن مبارزان دانشجویان باردیگر به آمریکا ثابت کرد که همچنان نوکر سرسپرده امپریالیستها - است.

دانشجویان که چه قبل و چه پس از آن روز - همواره در صف مبارزات بودند میدانستند که اگر ایرانی آزاد و مستقل می خواهند باید دست امپریالیستها از کشورمان قطع شود. باید این ایادی غارتگر از منابع داخلی کوتاه گردد.

اما رژیم که منافعش را در چاکری امپریالیسم می دید و از آن جا که دستی نشانده و خانه زاد این دشمن خونخوار خلقها مابود، با گسیل ارتش به دانشگاه تهران و سرکوب این جنبش به خیال خام خواست که انقلاب را در نطفه خفه کند.

ریختن خون شهداء ۱۶ آذر آن سال، بردیوار این سنگر مبارزه، آغازی بر جنبشهای خونین دانشجویی کشورمان شد. پس از آن هر سال در روز ۱۶ آذر در دانشگاه های ایران حرکاتی و جنبشی به یاد بود رضوی، قندچی و بزرگ این پاک یارگان راستین راه انقلاب برپا می شد هر سال، در این روز ما بنوعی شاهد

گسترده تر باد وحدت مبارزاتی خلق در برابر امپریالیسم

پژوهشگر
جنبش معلمان

• کانونهای دمکراتیک دانش آموزی را بنیان نهیم

وابسته به امپریالیسم پهلوی مبدل گردید بودند با علم باینکه با سرنگونی این رژیم محو کامل سلطه امپریالیسم، میتوانست استعدادهای جوان و شکوفای خود را در راه ساختن ایرانی آزاد و دمکراتیک بکار اندازد. آنروز محملات آگاه و بیپا خاسته ما، از طرح شعارهای صنفی خاص خودپا فراتر نهاده و بطن جنبش توده‌ای، به محتوای عالیتر مبارزه دست یافته بودند. آنها متفق القول و هماهنگ، شعارهای سیاسی چون: سرنگونی شاه محو سلطه امپریالیسم و نابودی فرهنگ استعماری را سر میدادند.

امروز که رژیم پهلوی سرنگون شده حاکمیتی جدید زمام امور را بدست گرفته است محملات ما چه میخواهند و برای رسیدن به خواسته خود چگونه باید مبارزه کنند؟

در یکی دو ماه اخیر و با آغاز سال تحصیلی جدید، شاهد حرکتی خودبخودی از جانب دانش آموزان در نقاط مختلف ایران، از جمله تهران بوده ایم و از همه وسیعتر، تظاهرات دوشنبه ۷ آبان که چند دبیرستان را شامل میشد و صدها محصل را به خیابان کشانده بود. شعارهای مطرح شده در این تظاهرات، عمدتاً آزادی فعالیت سیاسی، یکسان شدن مکانات آموزش و پرورش، لغو شهریه و انحلال مدارس خصوصی بود.

بی شک آنچه که باز محملات ما را با اعتراض و امیدارد و بطور ناگهانی آنها را با خیابان میکشاند، عملکرد فرهنگ استعماری و انعکاس ادامه سلطه امپریالیسم در آموزش و پرورش ما است. جدا کردن درس از سیاست و تن

در آستانه فرارسیدن ۱۳ آبان، روزی که دانش آموزان مبارز ما با تظاهرات ضده امپریالیستی و ضد دیکتاتوری و با انتشار خون پاک خود در راه به شمر رسیدن جنبش توده‌ای، بلوغ سیاسی خود را نشان دادند. بار دیگر شاهدیم که محملات پر شور و آگاه، از آنجا که هنوز به خواسته‌های اساسی خود نرسیده‌اند با برپائی تظاهرات خیابانی، تحصن و اعتراضهای مداوم به مسئولان امور، مصرا نه خواهان بر آوردن نیازهای صنفی-سیاسی خود، لغو شهریه، رایگان شدن تحصیل، یکسانی آموزش و پرورش در تمام سطوح، آزادی فعالیت سیاسی در مدارس و... هستند و باین ترتیب، رشد سیاسی خود را برخلاف ادعای بعضی از مسئولان نشان میدهند ولی با کمال تاسف شاهدیم که این تظاهرات نیز بنحوی دیگر به خشونت میگراید و منجر به زخمی شدن تعدادی از دانش آموزان در تهران و تبریز و حتی شهید شدن چند تن از محملات در پیرانشهر میگردد.

حرکت و فریاد این قشرو وسیع بوضوح نمایانگر این واقعیت است که تا زمانیکه ریشه امپریالیسم کاملاً از خاک میهن ما قطع نشده، جای دانش آموز تنها در کلاس درس و وظیفه او تنها و تنها درس خواندن و علم آموختن نیست بلکه این نیروی جوان همانگونه که در ماههای پرتلاطم قبل از قیام نشان داد، میتواند بسهم خود نقش موثری در شکست امپریالیسم و وابستگان آن در کشور ما داشته باشد. در آن روزها، محملات مبارز ما نیز پا به پای توده‌های بیپا خاسته حرکت میکردند. آنها کلاسهای خود را به صحنه مبارزه با رژیم

دانش آموزان، تنها و تنها به درس خواندن و نابالغ خواندن آنها، ایجاد فضای اختناق در مدارس و جدا کردن معلمان مرفقی از دانش آموزان، همه و همه نشانگر سلطه فرهنگی استعماری در کشور ما است نه ترویج فرهنگی انقلابی و ضدامپریالیستی. اما آنچه حرکت کنونی محملات را از سال گذشته متمایز میسازد پیچیدگی اوضاع کنونی و عملکرد متفاوت امپریالیسم در میهن ما است.

سال گذشته، حرکات پرجوش و خروش دانش آموزان هر چند اغلب بدون سازماندهی و خودبخودی بود، بخاطر شرایط خاص آن زمان یعنی رشد و اعتلاء جنبش توده‌ای و همه گیر شدن آن، میتوانست با تشدید بهران سیاسی در مجموع تاثیر مثبتی بر اوضاع داشته باشد. سال گذشته امپریالیسم ورژیم وابسته بآن با تمام جنايتها و پلیدیهایش بروشنی جلوی چشم مردم بود. شعار "مرگ بر شاه" و "بعد از شاه نوبت آمریکاست" تجلی همه خواسته‌های صنفی-سیاسی توده‌ها و از آن جمله محملات مبارز بود. اما امروز اوضاع با گذشته بسیار متفاوت است.

امروز، همانگونه که امپریالیسم و ارتجاع برای سرکوب آزادیها، بسیار حساب شده تر از پیش عمل میکنند، محملات ما نیز باید بسیار حساب شده و منظم حرکت کنند. امروز کلیه نیروهای مرفقی برای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع باید برنامه مشخص داشته باشند. باید با هم متحد شده و انقلاب را به ثمر برسانند. دانش آموزان مرفقی و مبارز نیز با توجه باینکه هنوز وظیفه خطیر مبارزه با امپریالیسم را بردوش خود دارند باید با ایجاد کانونهای دموکراتیک - در هر مدرسه با هدف و برنامه مشخص مبارزه - خود را پیگیری کنند. این کانونها میتوانند پس از شکلگیری با هم ارتباط برقرار کرده و در جریان رشد خود به کانونهای سراسری محملات ایران با نیروی عظیم و موثری تبدیل شوند. هرگاه به نیروی میلیونی این قشر

وسیع که هر کدام از دل خانواده‌ای بدرآمده^۴ و میتوانند بسهم خودعالمی در ارتقاء آگاهی های سیاسی-اجتماعی افراد خانواده خود و ایجاد روحیه‌ای فعال و مبارز در آنها باشند بپندیشیم بیشتر و بیشتر به اهمیت یکی تشکیلات منسجم دانش آموزی پی میبریم. تشکیلاتی که لبه تیز حمله اش بسوی امپریالیسم و ارتجاع بوده و بتواند مبارزه محملات را بدرستی هدایت کند.

تشکیلات دموکراتیک محملات میتواند کلیه نیروها را حول مبارزه برای گرفتن حقوق صنفی-سیاسی دانش آموزان، مبارزه با فرهنگ تحمیلی امپریالیسم و در جهت ترویج فرهنگی مرفقی و انقلابی بسیج کند. محملات میتواند برای گرفتن حق تحصیل "رایگان - اجباری" انحلال مدارس خصوصی و ایجاد امکانات یکسان آموزشی برای همه دانش آموزان، پرداختن کمک هزینه تحصیلی به فرزندان زحمتکشان، آزادی فعالیت سیاسی و ایجاد فضای آزاد و دموکراتیک در مدارس از طریق این تشکیلات مبارزه کنند. همچنین نشان دادن تصویر درستی از شوراها و واقعی دانش آموزی^{*} (شوراها با قدرت اجرایی) و ترغیب محملات در ایجاد این شوراها بعلوه افشای شوراها و فرمایشی، وظیفه این کانونهاست.

در مقطع کنونی، کانونهای دموکراتیک دانش آموزی میتوانند جفتان رهنمود دهنده و تنظیم کننده حرکات دانش آموزی در پیشبرد مبارزه محملات نقش موثری را ایفا کنند.

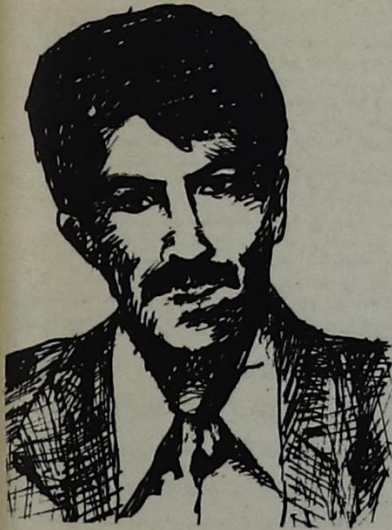
کانون مستقل معلمان که کانونی دموکراتیک و پذیرای معلمان ضدامپریالیست است و بر اساس مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع

بقیه در صفحه ۲۹

* در مورد شوراها و واقعی و عملکرد آنها مطالب جداگانه‌ای بوسیله کانون تهیه شده که قسمت اول آن در همین شماره درج شده است.

معلم شهید

هرمز گرجی بیانی



در نبرد عظیم طبقاتی، و در تلاش برای آگاهی و تشکل و رهایی توده‌های تحت‌ستم همواره به انسانهایی برخورد می‌نمائیم که در راه آرمانهای توده‌ها به تبار شهیدان، و ضرورتاً "به جاودانگی پیوسته‌اند."

و بی‌گمان، معلم شهید، هرمز گرجی بیانی، در زمره چنین انسانهاییست.

هرمز در سال ۱۳۲۴ در "درطویل" یکی از محله‌های فقیرنشین کرمانشاه بدنیا آمد. او در اتاقی نمور و کوچکی پیچ، پیچ و خاک‌آلود و پر زباله با فقر آشنا شد. هرمز در طول زندگیش در این محله‌ها شاهد بود که چگونه گاه و بیگاه همسایه‌ای، دوستی، فامیلی "از یک تب ۲ ساعته می‌میرد" و چگونه خانواده‌ای هفت نفری، شام شب‌شان چهار حبه قند و یک نان سنگک است.

بچه که بود پدرش مرد، دوره تحصیلی ابتدایی و متوسطه او به سختی گذشت. هوش سرشار و سرعت انتقال و تصمیم‌گیری از خصوصیات بارزش بود. و بالاخره هرمز با رتبه دوم در استان، امتحاناتی

شم متوسطه را گذارند و وارد دانشکده علوم (فیزیک) دانشگاه تبریز شد. زمانی که به دانشگاه می‌رفت فقر خانوادگی تنها کم نشده، بلکه بعلت خرج مختصری هم که در یک شهر غریب‌خواه ناخواه برایش وجود داشت بیشتر هم شده بود. هرمز با علم به اینکه تنها و تنها راه نجات از فقر و بدبختی در آگاهی و تشکل نهفته است به مبارزه برخاست و بهمین جهت یک بار در دانشگاه دستگیر و مدتی زندانی بود. بعد از آزادی با وجود مشکلات مختلفی که ساواک برایش ایجاد کرده بود توانست درس را ادامه دهد و لیسانس را بگیرد.

بعلت بیماری قلبی به سربازی نرفت
در آموزش و پرورش کرمانشاه استخدام و در
دبیرستانهای شهر شروع به تدریس کرد.
اما طولی نکشید که مجدداً "گرفتار
و به زیر شکنجه دژخیمان کشیده شد. رژیم
نتوانست از اومدرکی بدست آورد، محکومش
کند، معذالک دو سال دیگر را در زندان
گذارند. بعد از آزادی تدریس و مبارزه را
ادامه داد. در این هنگام رژیم نمی-
توانست در جلوچشان شاگردان با وفایش
که بیش از حد او را دوست داشتند به او
آسیمی برساند و یا دستگیرش کند. ولی
همواره مزاحمش بود. تا اینکه مبارزات
علنیاش به همراه خلق در سال ۱۳۷۷ و جگرفت
همزمانش در راه تشکیل کانون فرهنگیان
کرمانشاه، تلاش زیادی کردند.

و معلم شهیدگرچی یکی از بنیان
گذاران این کانون بود. و با همین کانون
توانستند معلمان و دانش آموزان را تا
اندازه ای متشکل کنند و ضربات سختی بر
بیگر رژیم فاشیستی و دست نشانده وارد
آوردند. چنانکه حرکات انقلابی فرهنگیان
کرمانشاه در ایران بی مانند بود و نقطه
شروعی برای ضربات مهلکتر.

این کانون بعدها به اسم "انجمن
معلمان آزادیخواه" فعالیت می کرد چنین
تشکلی در آن شرایط امر سازغانی توده ها ،
و تشکل آنان بر اساس سمگیری عمیقاً
معلمان امپریالیستی و ضد دیگتاتوری، و در

ارتباط با شعارهای خاص طبقات و اقشار
زحمتکش ضرورت داشت و گاهی به جلو محسوب
می شد. این انجمن، در تشکل توده های معلم
و دانش آموزان و درست بخشیدن مبارزات
عمیق آنان، علیه امپریالیزم نقش مهمی
ایفا نمود.

سخنرانیها و افشاگریهای این معلم
شهید، و سخنرانیهای آگاهگران هوی در
پیرامون مسائل انقلاب و مسائل اجتماعی
در کانون معلمان فرا موش نشدنی است. وی
پیش از قیام اعتصابات سراسری مدارس -
کرمانشاه را رهبری میکرد و در جریان
حکومت نظامی وقتی او را برای مدتی
کوتاه دستگیر کردند ۲۰۰ هزار نفر به
خیابانها ریختند و با تظاهرات اعتراض آمیز
خود خواستار آزادی وی شدند.

با سقوط شاه و عقب نشینی موقتی
امپریالیزم، از آنجا که بخش مسلط حاکمیت
جدید، نگرشی واپسگرایانه نسبت به هر
حرکت ترقیخواهانه داشت، و از آنجا که این
بخش با سایر بخشها همی کوشیدند تا انقلاب را
پایان یافته تلقی نموده، و از چرخش
انقلاب بسوی اهداف توده های زحمتکش جلوگیری
نمایند، از بین بردن هر مزگرچی بیانی، چو
نان ترور و سرکوبی سایر انقلابیون راستین
خلق در دستور کار ایادی آنان قرار گرفت.
این کوردلان که در جهت اجرای نقشه های
امپریالیزم توده های خلق کرد را مورد هجوم
قرار داده بودند و از هرجریان و نیرویی که
میدانستند عاشق خلق است و با دشمنان
خلق در هر لباسی سر سازش ندارند در بیم و
هراس بودند، به بهانه های پوچ شرکت
در فاجعه "پاوه" در ساعت ۲/۵ بعد از ظهر
۲۷ مرداد از دم خانه اش واقع در کوچه
فرهنگیان ربوده و به زندان دیزل آباد
بردند در زندان با توطئه چینی مرتجعینی

چون " جلیلی" ها و " رازی زاده" ها، پس از شکنجه بسیار و مجروح شدن شدید او و ده نفر دیگر از مبارزان دلیر کرمانشاه که در نهایت توحش در ساعت ۲ با مداخلت نیروهای باران کردند.

اعدام معلم آگاه و انقلابی، هرمز گرجی بیانی و سایر مبارزان راه توده ها نه تنها بیانگر عقب ماندگی تاریخی این نیروها از جریان تاریخ است، بلکه بیانگر دشمنی طبقاتی آنان با نیروهای انقلابی و آب به آسیاب امپریالیزم ریختن است.

و هم از این دوست که باید گفت: نه اعدام گرجی بیانی نه هزاران مانع و هیچگاه نمیتواند مسیر تاریخ را در جهت اهداف میرنده آن کوردلان و اسپگراسوق دهد. و تاریخ همواره همیشه در جهت پیروزی توده ها و در جهت نابودی تمامی نیروها و اندیشه های مرتجعانه و ضد تاریخی

حرکت مینماید.

وبی شک این وظیفه هرج و مرجی ندمکراتیک و ضد امپریالیست است که در شرایطی که بر سر حل مسائل کردستان بین نیروهای سیاسی خلق کرد و دولت مرکزی مذاکره صلح در جریان است از نیروهای شرکت کننده در این مذاکره مصرأ بخواهند که عاملین این جنایات هولناک دستگیر و مجازات شوند.

گرچه محصلین او فریاد میزنند ما آرمائیه ترا در سر می پرورانیم مغرور و سرفراز بخواب از خون توهزاران گل سرخ خواهد دمید. همچنانکه از خون شریف و گرانبهای صمد گلستانی به وسعت ایران زمین سراز خاک بیرون آورد فریادهای ترا ما با جگرهای کوچک و صدای رسانیان به گوش خلقها یمان خواهیم رساند.

یادت و خاطره ات جاودانه باد....

دنباله گزارش مختصری از....

کمک بگیرد و در زمینه های لازم و اساسی به فعالیت بپردازد اقدام به تشکیل شش کمیته فرعی به شرح زیر نموده است:

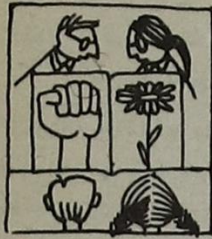
- ۱- کمیته بررسی مسائل صنفی معلمان
- ۲- کمیته بررسی مسائل آموزشی
- ۳- کمیته بررسی مسائل دانش آموزی
- ۴- کمیته ترجمه و تحقیق
- ۵- کمیته فرهنگ و ادب و فرهنگ خلق ها
- ۶- کمیته خبر و گزارش

از همکاران دعوت مینمائیم با شرکت فعال خود در این کمیته ها به پیشبرد اهداف کانون کمک نمایند.

با شروع سال تحصیلی ضرورت ارتباط و تشکل هرچه گسترده تر معلمان بیش از پیش احساس میشود زیرا ما هم اکنون در برابر مسائل و مشکلاتی قرار گرفته ایم که چاره -

اندیشی در برابر آنها تنها با تشکل و همفکری آگاهانه و مسئولانه همه شما امکان پذیر است مشکل کتاب های درسی، تشکیل شوراهای واقعی در مدارس، تصفیه معلمان متعهد مبارز و سایر مسائل آموزشی همراه با جریان ها که اینک در میهن ما میگذرد و در راس آنها توطئه های امپریالیسم و ایادی آن قرار دارد همه ما را همچون حلقه های زنجیر به هم پیوند میدهد و لزوم تشکل هرچه بیشتر ما را آشکار میسازد. ما تلاش خود را برای برقراری ارتباط هرچه وسیع تر با شما، علیرضای موانع موجود ادامه میدهیم و در این راه کمک و یاری شما نقشی تعیین کننده خواهد داشت با شرکت فعال خود در کمیته ها، در جلسات کانون های نواحی و در جلسات عمومی کانون مستقل معلمان تهران، کانون را بصورت مرکزی فعال و پویا در آورید.

● مشت نهونه خروار



پیرامون مدارس خصوصی

و تصفیه محیط های آموزشی

برای بررسی آنچه امروز آموزش و پرورش کشور ما حکم فرماست لازم است ابتدا گذشته را هر چند با جمال و بصورتی گذرا از- نظر بگذرانیم :

مهرماه پنجاه و شش را بخاطر آوریم . اختناق مانند خفاشی نهیب بالهای شومش را برپهنه جامعه ما گسترده بود . رژیم جنایت پیشه و سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بانگیه بر سر نیزه و فریب می کوشید تا بندهای دیکتاتوری را بردست و پای مردم تحت ستم محکمتر سازد . سرمایه داران مزدور و نوکران شتم خورده جها نخواران به تجربه دریافته بودند که جز از طریق دیکتاتوری و سلب آزادیهای مردم به هیچ وجه قادر به حفظ و ازدیاد منافع غار تکرانه خود نیستند . در این میان مدرسه هم بعنوان جزئی از جامعه در آتش همین نظام میسوخت و از درون میجوشید . رژیم گذشته از آموزش و پرورش چه انتظاراتی داشت ؟ نخست ببینیم این رژیم از تمام امور کشور از تولید ، از کار و توزیع از شبکه وسیع واداری و بالاخره از دستگاه وسیع و پیچیده نظامی و پلیسی چه میخواست ؟ در یک کلام : باز گذاشتن دست استعمارگران و استثمار کنندگان برای بهره کشی هر چه بیشتر بدون هیچ ضابطه و معیار انسانی .

مدرسه نیز بعنوان ابزاری موثر و کارآمد برای رسیدن به چنین اهدافی بود که بکار گرفته میشد . امپریالیستها و نوکرانش

مدرسه را بعنوان آموزشگاه و پرورشگاهی میدیدند که در آن باید همه جور انسانها بی را در قالبهای از پیش ساخته آموزش و پرورش داد . در فرهنگ مبتذل و واپس تگرانان انسان مفهومی جز ابزار نداشت . ابزاری تهی از هرگونه عاطفه و اندیشه خلاق ، ابزاری که - کار آئیش تنها در بهره دادن هر چه بیشتر سرمایه داران باشد . در این جاسخن ارسطو را بنیاد می آوریم . آنجا که در نظام برده داری آن در دفاع برده داران میگوید : " مالکیت بطور کلی ، مجموعه ای از کارا فزارهاست و برده پاره ای جاندار از دارایی است و هر - خدمتکار گویی کارا فزاریست که کار بسیاری کارا فزارهای دیگر را انجام میدهد " (۱)

پس طبیعی بود که آنها از مدرسه نیز بخواهند که هر ساله چنین انسانهایی تولید کنند ، انسانهایی که با سواد شوند و راهی مزرعه و کارخانه شوند تا در آنجا با مهارت - بیشتر کار کنند و البته سود بیشتری بدهند . انسانهایی که به ارتش بروند تا سلاحها و ماشینهای پیچیده نظامی را زیر نظر مستشاران آمریکایی برای سرکوب خلقها بکارانند . به ادارات بروند و دستگاه عریض و طویل و دست و پا گیر اداری را بگردانند و بپا بگذارند و سود و سرمایه جها نخواران و وابستگان

۱- بنقل از کتاب " از سقراط تا ارسطو" نوشته شرف الدین خراسانی

را محاسبه کنند، بگردش اندازند و افزایش آنها را تسریع نمایند و در ارتباط با همه اینها آدمهایی تربیت شوند که به هر جا که میروند فرهنگ منحنی آنها را تبلیغ و ترویج کنند.

امپریالیسم نظریه پردازان و روشنفکران اجیر شده ناآگاه یا غیر فعالی میخواست که خواه ناخواه درهمه جا، در رادیو تلویزیون تحت کنترل دولت در انجمن های فرهنگی فرمایشی و در نوشته ها و آثار هر آگین خود فرهنگ ضد مردمی اش را به پیش ببرند. یا از طریقی دیگر با اشاعه بی تفاوتی، بی مسئولیتی و غوطه خوردن در انواع باسهای فلسفی و گوشه گیریهای ترس آلودیه تخیل مردم بکوشند و رشد فرهنگ رزمنده و پویای مردم را کند سازند.

اما امپریالیسم هیچگاه در دستیابی به اهدافی که بیان شده موفقیت همه جا نبه دست نیافت، زیرا مبارزه علیه بیدادگری زورگویی و تحمیل همواره و درهمه جا - از جمله مدرسه - با شدت کم و زیاد ادامه داشت. گواه این مدعا مبارزات گذشته همان کارگرانی است که در چنین مدارسی درس خواند بودند و در محیطی که چنان فرهنگی بر آن حاکم بود پرورش یافته بودند.

گواه این مدعا رشد بیکاری و اعتراض و تشدید دهها تضاد دیگر است که در تار و پود تولید و فرهنگ حاکم گسترده می شد.

گواه این مدعا تلاش خستگی ناپذیر روشنفکران پیکار جو و مبارزات دانشجویان و دانش آموزان و معلمان متعهد آنهاست که هر روز ضربه تازه ای بر پیکر دشمنان مردم وارد می ساختند.

باری استعمار و استثمار و وحشیانه جان مردم را بلب میرساند و زمزمه های اعتراض به هم می پیوست و رساتر میشود. در فضایی این چنین اقیانوس بیکران خلق به تلاطم افتاد. محیط مدرسه نیز که فرزندان زحمتکش را -

هر چند بمقیاسی بسیار کمتر از فرزندان پولداران - در خود جا میداد در شور و آلتها بی نوین جان میگرفت و قدر است میکرد. بدین گونه نخستین امواج این توفان، دانشگاه ها و مدارس را فرا گرفت. شعارهای آزادیخواهی و برابری طلبی مردم در کوچه و خیابان بزودی انعکاس و تعبیرهای ویژه خود را در مدارس باز یافت. با هر شعار که بنفـع آزادی فریاد میشد تصویری از رهایی، رهایی از نابرابریها و فرهنگ امپریالیستی در ذهن دانش آموزان شکل میگرفت و در این رهگذر معلمان مبارز در کنار سایر نیروهای مترقی یا رویا و روراهنمای دانش آموزان میشدند و وضع موجود را برای آنها تشریح میکردند و دورنمای آینده را تاحد ممکن در پیش روی آنها می گسترند. در آستانه قیام با گذشت هر روز دانش آموزان چهره مسخ شده نظام آموزشی حاکم را روشنتر از پیش می دیدند و دردهای مزمن فرهنگی را شدیدتر از گذشته احساس میکردند. دانش آموزان آگاه به تدریج میدیدند که اختلاف طبقاتی و نابرابری - اقتصادی در عرصه آموزش و پرورش نیز با شدت تمام حکمرواست. ۱۸ میلیون تن شامل زحمتکشان بیسواد و فرزندان لازم - التعلیم آنها از ابتدایی ترین امکانات آموزشی بی بهره اند. در حالی که در کردستان و سیستان و بلوچستان درآمد سالانه یک خانواده گاه حتی به سه هزار تومان هم نمیرسد، فرزندان سرمایه داران بزرگ و کوچک علاوه بر مخارج جور و اجوری که با حاتم بخشی برای عزیز در دانه های خود اختصاص میدادند بابت یک قلم شهریه مدارس خصوصی مانند کیاست ۳۰۰۰۰ تومان شهریه می پرداختند. آن عده از خواهی هم که نورچشمی هایشان را در قنداق روانه آمریکا و اروپا میکردند البته جای خود دارند.

دانش آموزان همچنین می دیدند که در بنگاه های تجاری زیر نام ظاهراً صلاح "مدارس ملی" تحصیل خرید و فروش میشود

هرکس استطاعت خرید ندارد یا بایدهیکباره دست از درس و مدرسه بشوید یا به تحصیل در مدارس دولتی که در پائین شهری شباهت به بیخوله نیست تن در دهد. این امری سادگی نشان می‌داد که بهمانگونه که ثروتمندان و فقرا دونوع غذا می‌خورند، ازدو نوع مسکن استفاده میکنند، دونوع تفریح دارند و در هر یک از این موارد مجلل‌ترین و گرانبها ترین آن در انحصار ثروتمندان قرار دارد. در زمینه آموزش و پرورش طبقاتی نیز دونوع تحصیل برقرار است آموزش برای ثروتمندان و آموزش برای زحمتکشان، مدارس لوکس و مدارس مخروبه، مدارس مجهز به آزمایشگاه زمین ورزش و غیره و مدارس فاقد همه اینها و غیره.

بدآمار زیر توجه کنیم:

در سال ۵۶ از مجموع دانش‌آموزان متوسطه کشور تعداد ۱۰۵۸۶۳ نفر در مدارس خصوصی (۵۷ درصد پسر و ۴۳ درصد دختر) تحصیل میکردند که این رقم ۱۷ درصد کل دانش‌آموزان متوسطه را تشکیل میداد و در این میان تعداد روستائیان که وارد مدارس خصوصی میشدند به نیم درصد هم نمیرسید. -

آمار همچنین نشان میدهد که از تعداد قبولیهای کنکور ۷۴/۶ درصد متعلق به تهران و مراکز استانها و ۲۲/۸ درصد به مراکز شهرستانها تعلق داشته است. و این دیگر چندان نیازی به آمار ندارد که در تهران تعداد کثیری از قبول شدگان را فارغ التحصیلان مدارس خصوصی تشکیل میدادند.

باری، گفتیم که دانش‌آموزان و معلمان جستجوگر و روزمنده رفته رفته همزمان با شناخت بیشتر امپریالیسم و رژیم به ماهیت سیستم آموزش، انتخابات و کنکور پی می‌بردند. افزون بر اینها دردهای بیشمار دیگری وجود داشت که در ادامه انقلاب باید شناسایی و درمان میشد. امواج خروشان مبارزه و آگاهی میرفت تارشته‌های وابستگی را بکلی از هم بگسلد و بناهای ظلم

را از بیخ و بن سرنگون سازد و فرهنگ اصیل مردمی را به جایگاه والای آن ارتقاء دهد.

اما امروز پس از گذشت ۸ ماه از قیام خلقها چه میزان از خواستههای اصولی و بحق دانش‌آموزان و معلمان برآورده شده است "اصولی" و "بحق" می‌گوئیم زیرا در هر کشور وقتی انقلاب مردم حقیقتاً پیروزی شود یک رشته اقدامات در دستور کار دولت انقلابی قرار میگیرد حتی اگر مردم آن کشور پیروزی را پس از ۲۰ سال جنگ و خرابیهایی ناشی از آن بدست آورده باشند. از جمله این اقدامات میتوان به چند نمونه که به حوزه شغلی ما معلمان مربوط میشود اشاره کرد:

۱- رایگان کردن آموزش و اجباری کردن آن تا سطح متوسطه.

۲- تصفیه محیط آموزشی از مزدوران رژیم سابق.

اکنون پیش از آنکه ببینیم در کشور ما هر یک از وظائف یاد شده که تنها بخشی از وظائف هر دولت انقلابی در زمینه آموزش و پرورش را تشکیل میدهد، به چند نمونه از کشورهای مختلف که بتازگی مردم آنها از بند امپریالیسم‌رهای یافته اند اشاره میکنیم. ما از آن جهت بر وظائف فوری، عام و حداقل دولتهای انقلابی در تمام کشورها تاکید میکنیم تا علاوه بر اثبات حقانیت چنین خواستهایی راه را بر هرگونه توجیه و دفع الوقت سیاستمداران که زیر پوشش های رنگارنگ از جمله "صبر انقلابی" ارائه شود بسته باشیم. یک مثل مردمی میگوید: ما اگر نخورده ایم نان گندم دیده ایم دست مردم

در موزامبیک نه تنها امروز که انقلاب مردم به پیروزی انجامیده بلکه درست درگیر و دار جنگ و درزیر حملات و - بمبارانهای شدید زمانی که هنوز تنها بخشی از کشور آزاد شده بود آموزش رایگان شد. در هر نقطه انقلاب پیروز میشد استعما

و ارتجاع شکست میخورد. هرگاه سیاست انقلابی روی کار میآمد درهای آموزش و پرورش انقلابی نیز بروی مردم گشوده می شد.

درباره قبل از پیروزی چینی — میخوانیم :

" بموازات گسترش مبارزه مسلحانه مناطق تازه ای از کنترل استعمار خارج — میشد، ادارات و مامورین سابق همراه با ارتش استعماری از صحنه خارج می شدند و مدارس استعماری موجود بتدریج محو میگشت. از این رومساله برسر تغییر شکل مدارس نبود. ما مدارس مخصوص بخود را — در مناطق آزاد شده پایه گذاری کردیم. منظور از مدرسه کلاس درس، دفتر و کتابخانه نیست بلکه دسته هایی از مردم، معلمان و دانش آموزانی است که با هدف مشترک آموزش جمعی و یاری و مساعدت همدیگر گرد آمده بودند" آری، در اینجا این مردم هستند که همه امکانات را پدید می آورند و بطور مداوم — سطوح فرهنگی، علمی و سیاسی خود را ارتقاء می بخشند نه صاحبان مدارس خصوصی.

و اکنون به قطعه ای مربوط به بعد از انقلاب توجه کنیم :

" در وهله نخست، مدارس بیش از هر چیز مورد توجه دولت قرار داشت و نخستین گام برای رسیدن به این هدف ملی کردن — مدارس میسیونری و همچنین خصوصی بود. بر اثر این کار بود که توانستیم چشمگیرترین زشتیها بویژه تبعیض در آموزش را از دستگاه استعماری — سرمایه داری جدا سازیم. افزون بر این ملی کردن مدارس از نظر تهیه ساختمان مدارس به آموزش و پرورش زیر نظر دولت کمک شایانی کرد" (۱)

— در کشور نیکاراگوئه هنوز بیش از چند روز از روی کار آمدن دولت موقت انقلابی نگذشته بود که آموزش و پرورش را یگان

(۱) به نقل از " تجربه انقلابی موزامبیک در آموزش و پرورش " ص ۱۲

اعلام شد.

اکنون این پرسش بمیان می آید که باملی کردن مدارس خصوصی چه کسانی ضرر می کنند؟ راستی این همه تردید در مورد — مدارس با اصطلاح ملی و سرانجام ابقاء آن چه دلایلی دارد و چرا مردم را از حکمت این اسرار آگاه نمی سازند؟

و اما در مورد تصفیه معلمان ما بارها با تاکید خواستار تصفیه محیط های آموزشی از عناصر ناپاک رژیم گذشته شدیم. در اوایل سال تحصیلی از طریق رسانه های گروهی اعلام شد که نزدیک به سه هزار نفر از معلمان ناصالح تصفیه میشوند. آنچه در دوروبر ما میگذشت بمانند هشدار داد که این بار زنگ خطر برای معلمان مبارز و متعهد بصاد در آمده است و درست بهمین دلیل بود که ما با اصرار دوچندان خواستار افشاء نام افراد ناصالح در محیط های آموزشی شدیم. اما متأسفانه در حالی که این سؤال ما با سکوت سنگین مقامات آموزش و پرورش مواجه شده. ما هر روز شاهد اخراج معلمان آگاه و مبارز به بهانه ها و اتهامات رنگارنگ هستیم.

پرسش دیگر اینکه آیا اینگونه " تصفیه " میتواند با ابقای مدارس با اصطلاح ملی، سنگ اندازی در راه تشکیل شوراهای واقعی مدارس، وضع مصیبتبار کتابهای درسی و دهها نابسامانی دیگر بی ارتباط باشد؟ آیا در این جام شست نمونه خروار نیست؟

و اما آنچه را که بارها شنیده اید با زهم بشنوید. عده ای دیگر از همکاران مبارز ما در میدان های تیر مشمول تصفیه شدند و از نظر ما به صف صافی خلق های قهرمان ایران پیوستند. این همکاران ماکه هر یک سابقه مبارزه کم و بیش طولانی علیه رژیم جنایت پیشه پهلوی داشتند عبارتند از : حسین مصطفی سلطانی — جلال نسیمی — رؤف کهنه پوش — هرمز گرجی بیانی — حسین بیرختری — بهمن عزتی و ندادایمانی. آری

چنین است مفهوم تصفیه و ترکیه از دیدگاه های مختلف .
 و در پایان ما معلمان این سؤال را
 در پیش مردم استعمارزده و ستمدیده ایران
 باز هم تکرار میکنیم که فرهنگ ما و آموزش
 و پرورش ما که سالهای سال زیر نفوذ و کنترل

چپا و لگران داخلی و خارجی قرار داشته امروز
 پس از اینهمه رنجها و خونها چه تغییرات
 واقعی و بنیادی کرده است و این حرکات
 لاک پشتی واپس گرا ما را به کجا خواهد
 رسانید؟

اخراج و تبعید معلمان بدلیل عقیدتی نقض آشکار حقوق انسان است



"اگر کودکی در محدودیت فوق العاده
 بزرگ سالان احاطه شده باشد و مجبور نشود
 کوچکترین کوششی برای نیل به خواسته های
 خود انجام دهد مشکل است از چنین کودکی
 انسانی باسجایای محکم و عقاید پایدار
 بیار آید .

هیچ ماشینی نمیتواند بی ترمز باشد
 و هیچ اراده ای نیز نمیتواند بی ترمز
 باشد. اراده بزرگ نه تنها خواستن و
 توفیق یافتن است.

بلکه تسلط بر نفس و خودداری نیز
 هست. اگر کودک عادت کند که امیال خود
 را به مرحله عمل در آورد و هیچگاه
 تمرین ترمز کردن نکند، دارای اراده قوی
 نخواهد شد .

یک اراده پخته و رسیده یک
 خاصیت ترکیبی است که تحت تاثیر جهان
 بینی و پایه های اخلاقی انسانی، تمایلات
 او، شایستگی های او، دنبال هدف رفتن های
 او و نظایر آن شکل می گیرد و تکامل
 می یابد"

نقلا ز کتاب دیواره تربیت فرزندان
 از ماکارنکو

• زنان و شبه‌ای از مسائل و مشکلات آموزشی

این مقاله در کنگرانس همبستگی زنان در تاریخ ۵۸/۹/۴ از طرف کانون مستقل معلمان خوانده شده است.

بررسی قرار می‌دهیم .

طبق آمار منتشره از طرف رژیم سابق، ۷۳٪ از زنان ایران بیسوادند. حال اگر این رقم را با رقم ۶۰٪ از کل بیسوادان کشور مقایسه نمائیم، بخوبی ملاحظه می‌گردد که زن ایرانی چگونه از سوی سیستم سرمایه‌داری وابسته در عقب ماندگی فرهنگی نگاها داشته شده است.

با درک چنین ستمی روند انقلاط میبایست در جهت مبارزه بنیادی با این پدیده سمت‌گیری نماید، اما سیستم آموزشی فعلی جهت تعلیم این توده زنان بیسواد چه قدمی برداشته است؟ یا برای بالابردن سطح آگاهی زنان کارگر و روستایی و وطن‌مان و آموزش صحیح و انقلابی آنان چه اقدامی صورت گرفته است؟ توده‌های وسیع زنان نه تنها شاهد چنین حرکتی نیستند، بلکه برعکس بخوبی می‌بینند که قوانین مصوبه بعد از قیام بر حقوق آنان خط بطلان میکشد. بعنوان مثال، سن ازدواج برای دختران از ۱۵ سالگی به ۱۳ سالگی تغییر می‌یابد، با وجودیکه شرایط اقتصادی و فرهنگی جامعه ما در پائین بودن سن ازدواج موثرند اما با کم‌تر کردن سن ازدواج بجای مبارزه با مظاهر عقب مانده اجتماعی سعی در تقویت آن - می‌نمایند. حال اگر توجه شود که طبق قوانین مصوبه آموزش و پرورش زنان شوهر دار حقوق

در جوامع طبقاتی، همواره حقوق اقتصادی - سیاسی زن از سوی نیروهای مسلط نادیده گرفته شده است. در عصر امپریالیسم، علیرغم آوازه‌گریهای بسیار با زهم شاهدیم که "زن" رانده در مفهوم عمیق اجتماعی آن، ونه در راستای ایجاد امکانات بالنده برای رشد قابلیت‌های خلاقانه وی، بلکه دقیقاً در راستای بی‌هویت کردن او، از سوی حامیان سرمایه مطرح میشود.

در مبارزات شکوهمند ضد استبدادی و ضد امپریالیستی خلق‌های ایران توده عظیم زنان شرکت فعال داشتند. آنان پایای مایه‌ر طبقات و اقشار در مبارزات شرکت کردند تا به سلطه فرهنگ منخط امپریالیستی که - دقیقاً میکوشید زنان را از درک مسائل اجتماعی باز داشته و ارزش آنان را مسخ نماید، پایان دهند. آنان امیدوار بودند که دستاوردهای خونین قیام، پاسدار ارزشهای والای آنان، به مثابه یک نیروی فعال در عرصه مناسبات اقتصادی - سیاسی و فرهنگی باشد. اما رویدادهای بعد از قیام نشان داد که مسئولین جدید میکوشند تا همچنان زنان را در حاشیه جامعه نگاها داشته و مانع رشد آنان در جهت اهداف آزادیخواهانه شود.

بررسی این ستم اجتماعی ابعاد گونه‌گون دارد. اما در این فرصت ماشمه‌ای از مسائل آموزشی و فرهنگی زنان را مورد

ندارند که از مدارس روزانه استفاده نمایند
با توجه به عدم امکان تأسیسات شبانه و با
توجه به روابط سنتی خانوادگی حاکم بر کلیت
جامعه و بویژه کارگران و سایر اقشار زحمتکش
نمی‌توان باین نتیجه رسید که عملاً بسیاری
از زنان از تحصیل باز میمانند؟

تجربیات خلقهای تحت ستم نشان داده
است که نیروهای امپریالیستی و واپسگرا
همواره از رشد و آگاه‌سازی زنان در هراس بوده‌اند
آنان بخوبی دریافته‌اند که منافعی که ارتباط
لاینفکی با عقب ماندگی فرهنگی زنان دارد،
ما معتقدیم از آنجا که جلب توجه‌ها به
سیاست غیرممکن است مگر آنکه زنان بحساب
آورده شوند و درک چنین مسئله‌ای انطباق
با روندهای انقلابی‌های رهایی بخش ملی دارد، -
علت یابی اینکه چرا نیروهای امپریالیستی
و واپسگرا سعی در بیسواد نگا داشتن زنان
دارند روشن میگردد.

واقعیت‌های تلخی در این رابطه هم
اکنون در جامعه ما وجود دارد که ما موظف به
طرح آنان هستیم. طبق تحقیقاتی که به
عمل آمده روشن گردیده که برخلاف اصول
فرهنگ انقلابی در جهت شکوفایی استعداد های
فرهنگی زنان، و بوجود آوردن امکانات
گسترده برای ارتقاء سطح دانش اجتماعی
و فنی نیم از جمعیت کل کشور، تعداد تعیین
شده پذیرفته شدگان در موسسات دانشگاهی در
مهرماه امسال نسبت به سالهای گذشته
بیشتر از پسران بوده است. در دانشگاه های
استان تهران مشخصاً ۶۰۰ نفر پسر و ۳۰۰-
نفر دختر پذیرفته شده است. نتیجه چنین
عملی در حقیقت، تبعیض بین زن و مرد و توجه
نکردن به خواست اصلی و بنیادی زوجه زنان
است.

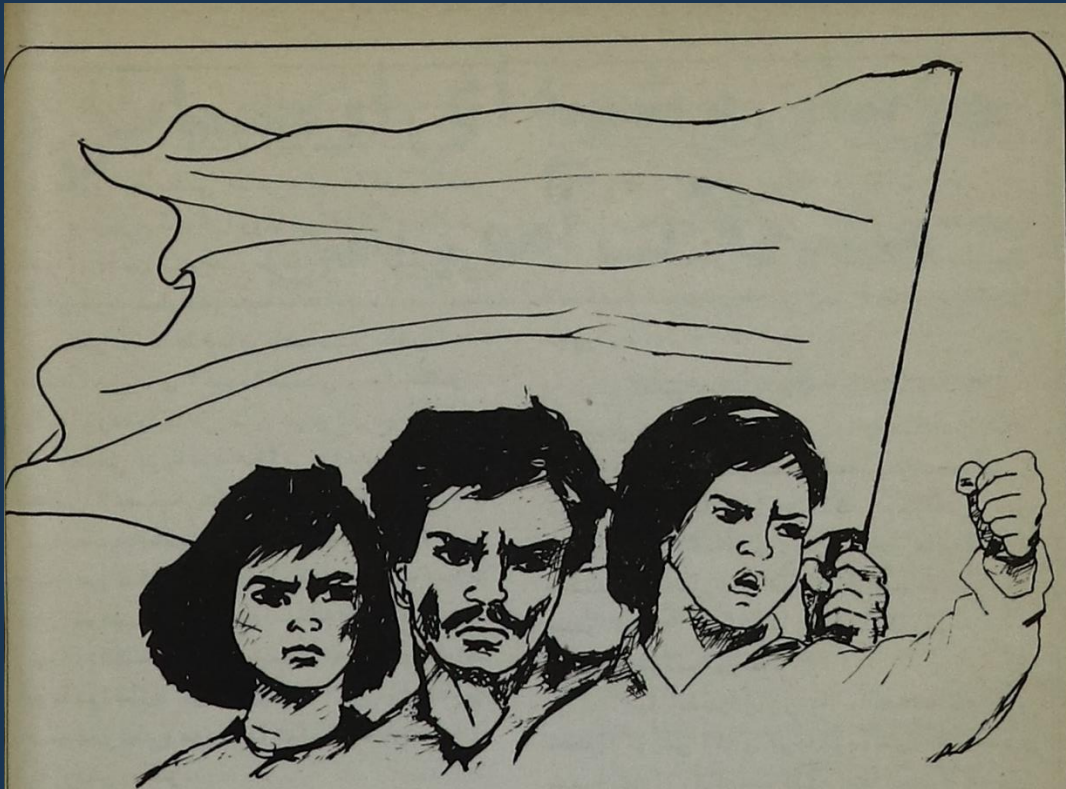
آیا وقتی دیده میشود در فلان دهستان
اصفهان، تهران و غیره که تاکنون بنا به
عدم امکانات آموزشی و رفاهی، مدارس آنجا
اکثراً مختلط بوده و حال مسئولین جدید

آموزش و پرورش، برای تحکیم موازین
فرهنگ فئودالی دختران و پسران را جدا
کرده و چون کوششی برای حل مشکل آموزشی
دختران به عمل نیامده، آنان از تحصیل محروم
شده‌اند. این را به جز تبعیض و تحقیر
انسانها بعنوان دختر چیز دیگری میتوان
تصور کرد...؟

براستی چرا از سوی مسئولین استخدا^{می}
معلمین هنگام مصاحبه سؤال میگردد " چرا
میخواهید معلم شوید مگر قصد شوهر کردن
ندارید؟ " آیا جز اینست که مسئولین امر
خواهان کنار گذاشتن زنان از کارهای اجتماعی
هستند. چرا از زنان در هنگام استخدام -
میخواهند که حتماً اجازه نامه کار کردن از
شوهران خود بیاورند؟

چرا مدیران زن را با همه تجربیات و
تخصص آموزشی آنان در مدارس پسرانه عوض
مینمایند...؟ و تحت کدام موازین منطقی،
اساساً کوشش دارند از تدریس معلمان زن در
مدارس پسرانه جلوگیری نمایند، در حالی که
میدانیم اکثر زنان، با توجه به علاقه در
کار تربیت و آموزش دانش آموزان خواهان
چنین مشاغلی هستند، مدافعان این گونه
دستورات، میخواهند که با پیش کشیدن " شوهر
کردن " بزعم آنان تناقض بین کار کردن زن و
خانه داری زن را از مناسبات اجتماعی جدا
کرده و درکنج خانه به بند کشند. درک و وظایف
خانه داری، درک وظایف اجتماعی دو چیز
متفاد نیست، و اساساً انسان در ارتباط
با برخورد و خلاقانه و در برخورد مسئولانه با محیط
اجتماعی رشد می‌یابد و استعداد های اش شکوفا
می‌شود. از سوی دیگر دیده میشود که برنامه
ریزان آموزش و پرورش، تحت عنوان رعایت
به اصطلاح مسائل اخلاقی، دختران و پسران را
از هم جدا می‌سازند.

در مجتمع آموزشی شریعتی واقع در
یاخچی آباد بیشتر بودجه مجتمع صرف کشیدن
دیواری بین دختران و پسران گردیده است...



جالب است در این مورد نگاهی به یکی از تغییرات کتابهای درسی بیندازیم تا ببینیم مسئولین امر چگونه افکار خود را در آنها گنجانده اند و دیدشان راجع به تغییر بنیادی چیست؟ با توجه به وقت محدود به یک مثال، از یک کتاب اکتفا میکنیم و بقیه را به عهده خود شنوندگان میگذاریم که مقایسه کنند و مطالب را موشکافانه بررسی نمایند. در کتاب تعلیمات اجتماعی سوم ابتدایی قدیم آمده بود که "سوم گاهی همراه مادرش به بازار کوچکی که نزدیک خانه آنهاست می رود تا به او کمک کند" این مطالب چنین تغییر کرده است "علی و پدرش به خرید میروند"

براستی این تغییر را جزئی از کوردلانه با هویت زن نام دیگری میتوان بر روی آن گذاشت؟ لابد بزعم برنامه ریزان سوسن و مادرش را چه به بیرون رفتن از خانه مگر جای زن در خانه نیست؟ پس در بازار و

و یا حتی در بعضی از هنرستانهای مختلط زمانی که دختران را از پسران جدا کرده اند سر هر کلاس ۳ تا ۸ دختر نشسته اند و این در حالی است که با توجه به نیازهای آموزشی و رسیدن به آنان از نظر دبیر و کارگاه و آزمونهای بسیاری از این دختران از تحصیل دلسرد شده اند. آیا گزینش چنین شیوه هایی میتواند مسئله ای را حل کند...؟ آیا فرهنگ با اصطلاح انقلابی تا این حد توان دارد؟

آیا تجربیات و بررسیهای علمی در همه کشورهای تحت ستم نشان نمیدهد که تا زمانی که زیربنای طبقاتی جامعه و در نتیجه فرهنگ طبقاتی جامعه وجود دارد، چنین مسائلی نمیتواند حل شود؟ مسئولین امر چگونه میتوانند با حفظ جامعه طبقاتی به تبلیغ و ترویج فرهنگ اصیل انقلابی پرداخته و مسائل بنیادی را حل نمایند؟ و چرا همیشه این حل کردنهای بی بنیاد باید بضرر دختران و اساساً هویت زن تمام شود؟

بین مردم چه می‌کنند؟

سوسن که حالا به فاطمه تغییر پیدا کرده و انگاری یکی از مسئولیت‌های انقلابیشان هم تغییر اسمهای ایرانی بوده باید در خانه بماند تا پدر و علی خرید کنند و او و مادر در خانه بپزند. زیرا زن باید که با اتکاء به مرد مرغ خانگی باشد و حتی برای ما یحتاج روزمره هم به امید مرد خانه بماند. ارتباطش حتی با بازار هم ممنوع است چه رسد به جامعه. قلمروی او چهار دیواری آشپزخانه است و بس.

اینها خطوطی ناچیز از مسئله هستند که تا ما بیا نگران دیده گرفتن حقوق اجتماعی زن، نادیده گرفتن مضمون تاریخی انقلاب خلقهای تحت ستم ایران، نادیده گرفتن جوهر پویای هویت زن است. ما اعضای کانون مستقل معلمان تهران بر عکس این نظرگاه سیرنده و همچنین

دنباله نامه سرگشاده

اعتراض به اعمال وحشیانه فوق دست از کار کشیدند. بدنبال حوادث فوق در روز سه شنبه ۲۰ آذر ماه گروهی از دانش آموزان و معلمان بعنوان اعتراض به حوادث روز قبل در خیابانهای شهر به تظاهرات پرداختند که مورد حمله چاق بدستان قرار گرفتند و متعاقبا پاسداران وارد جریان شده و اقدام به تیراندازی زمینی نمودند که منجر به زخمی گردیدن هفت نفر و دستگیری چند نفر دیگر گردید.

جناب آقای وزیر آموزش و پرورش

مردم ما انقلاب کردند، شهید دادند برای آنکه در اداره جامعه خود سهم باشند مردم ما در مبارزه با هر نوع ستمی با از جان گذشتگی تمام پای به میدان مبارزه نهادند بدیهی است که منطق چاق در مورد چنین مردمی دیگر برنده نیست. آنان بخاطر دموکراسی

آن نظرگاه بی‌اصالت بورژوازی از آنجا که معتقدیم: تمام شهروندان، در وظایف و حقوق خود در جامعه باید برابر باشند هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت، نژاد و شغل باید ممنوع گردد.

و بر این اساس می‌گوئیم هر تشکیلات موظف است، سیاست را به چنان مقوله‌ای تبدیل نماید که هر زن زحمتکش بتواند در آن سهمی داشته باشد. پس ما باید در جهت هویت انسانی خویش متشکل شویم، و با رسالتی که در تغییر خود و جهان خود بعهده گرفته‌ایم حرکت نمائیم. ما موظفیم که با شرکت هر چه فعالتر خود در امر مبارزه طبقاتی به بنیادهای انقلابی بر اساس منافع تمامی زحمتکشان ایران عمق و معنا بخشیم و همواره همیشه در جهت نابودی تمامی سلو بیهای مفری واپسگرا، و خلق ارزشهای نوین برای انسان نوین تلاش ورزیم.

و آزادی مبارزه کردند و میکنند، همه ما بخوبی میدانیم که دستگاه آموزش و پرورش در دوران رژیم منفور پهلوی اهرم حرکت و تدویم منافع دشمنان مردم بود و انقلاب باید آنرا ناگزیر به اهرم تدویم خویش مبدل میساخت و وظیفه سنگینی که بردوش تک تک کارکنان این دستگاه گذاشته شده از اینجاست که می‌گردد، و شما بعنوان مسئول اصلی آموزش و پرورش اولین پاسخگوی نیازها آموزشی انقلاب نیز هستید.

آقای وزیر،

برای انجام چنین وظیفه سنگینی می‌باید در آموزش و پرورش انقلابی عظیم در میگرفت، باید فرهنگ استعماری حاش را به فرهنگ انقلابی میداد، باید کتابهای درسی ارتجاعی به کتابهای درسی انقلابی بدل میگشت، باید وایستگان رژیم منفور پهلوی تصفیه میشدند، باید آزادی آموزش

بقیه در صفحه ۳۳

• بررسی کتابهای درسی

دوره ابتدایی (قسمت دوم)

چگونه میتوان به کودک آموخت که همیشه نوبت دیگران را رعایت کند و نگذارد حق خودش هم پایمال شود ولی این قانون را تنها برای مسلمانان لازم الاجرا بدانیم؟ آیا یک نفر خارجی که بالطبع نام مسلمان است، اجازه دارد بدون رعایت نوبت حق مسلمانانی را که درصفا استاد است از بین ببرد؟

درس برتری به چیست؟ هیچ چیز را جز تقوی و ایمان مایه برتری نمی شمارد، بدون آنکه توضیح داده باشد ملاک تقوی و ایمان چیست؟

گذشته از نکات ذکر شده در فوق عبارات بکار برده شده در کتاب اکثرانا مانوس و گاه از نظر ترکیب غلط است. مثلاً در صفحه ۱۶۳: "صفوان از شیعیان واقعی امام هفتم بود" ترکیبی نادرست است.

از کتاب حساب چند کلمه و همچنین تاریخ مربوط به سال شاهنشاهی و تاریخهایی که مربوط به رژیم منحنط پهلوی بوده است تغییر یافته ولی جالبترین تغییری که در کتاب داده شده مسئله ای است که در آن بقای از فروش یک جعبه مایون به قیمت ۸۴ ریال ۳۶ ریال سود میبرد، و حالا دستور داده اند عدد ۳۶ را به ۱۶ تبدیل کنید. این خیلی عجیب است زیرا مسئله های ریاضی معمولاً باید منطبق با مشاهدات روزمره باشد. در جایی که ما مشاهده میکنیم، نرخ همه چیز به سرعت اضافه شده و با ایجاد بازار سیاه برای بعضی از مایحتاج زندگی، گاه جنسی

تغییرات کتابهای کلاس سوم به شرح زیر است: در کتاب فارسی چون سایر کتابهای فارسی اسامی ذکر شده در بعضی از درسهای حذف نشده تغییر کرده است. مثلاً در "نماینده کلاس سوم" (زری، هما و فرخنده) به (محمد علی و حسن تبدیل گشته اند. از این تغییرها میتوان ۲- برداشت نمود یکی آنکه اسامی دختر به پسر تبدیل شده و دیگر آنکه اسامی فارسی به عربی تغییر یافته است.

از جمله درسهایی که حذف شده و قاعدتاً بخاطر ارجح به زبان مادری مان میبایست حذف نمیشد، فردوسی و داستان رستم و سهراب است. فردوسی اسطوره ای است که میرود تا از دل فرهنگ ما محو شود، زیرا ما می بینیم که او که شعرهای فولکلور ادبیات ما را تشکیل میدهد و همواره در دل مردم این آب و خاک جای داشته و در قالب حماسه های روح وطن پرستی و مبارزه را در قهوه خانه ها و بزم های شبانه به جوانان این مرز و بوم آموخته است، از فرهنگ انقلابی و ضد استعماری طرد شده و این بسیار تأسف انگیز است.

هانس کریستیان آندرسن به نام داستان نویسنده کودکان جهان و یکی از داستانهای حذف شده است. جاداشت که لااقل به جای او "صمد بهرنگی" داستان نویسنده مبارز کودکان ایران و یکی از داستانهای به کودکان معرفی میشد.

در درس "همه جا به نوبت" می گوید: یک آدم مسلمان باید در همه حال حقوق نوبت دیگران را رعایت کند.

تا چند برابری قیمت بفروش میرسد، چگونه میتوان فقط در حرف، پس از انقلاب میزان سود را پایین آورد؟ آنهم فقط در مسائل ریاضی؟

تغییرات کتاب اجتماعی با مهارتی صورت گرفته که در وهله اول اصلاً مشخص نمیشود، بخصوص آنکه بیشتر عکسهای کتاب و برشتهای درس تغییر نکرده اند. مثلاً در - خانه های کوهستانی " علی که چوپانی است و گوسفندهای خود را به چرا میرود و هنگام ظهر ناهار میخورد و کمی استراحت میکند این جمله اضافه شده: پس از خوردن ناهار، خدای را شکر میکند، در کنار جوی آب وضو میسازد، نماز میخواند "

لفظ وضو میسازد عبارت نامانوسی است و بهتر بود بکار برده میشد " وضو میگیرد

"در خانه های مردم دردشت " این قسمت اضافه شده: در ده مسجدی است که آنهم از آجر درست شده و ساختمان آن محکم است مردم ده نمازهای روزانه خود را در مسجد میخوانند. فاطمه با اینکه خردسال است گاهی با مادرش به مسجد می رود و نمازش را در آنجا میخواند. ما انتظار داشتیم که حداقل پس از انقلاب برای دانش آموزان - روشن شود که چرا خانه های ده با خشت خام ساخته میشود و بجهت ساختن با خشت خام است که بلای خانمانسوز زلزله مردم بیگناه را دردهات آنچنان اذدم تیغ میگذرانند و فاجعه های طبعی و قاین و بوئین زهرا و را بوجود میآورد. و کاش اقلاً این مژده به دانش آموزان داده میشد که پس از انقلاب دیگر هیچ خانه ای نباید با خشت خام ساخته شود و هیچ کودکی نباید با دست های ناتوان خود خشت قالب بزند و تمام خانه ها در ده هم باید مانند خانه های شهر محکم

باشد و از آجر و تیر آهن و سیمان ساخته شود.

در " شهر و شهرنشینی " سوسن و بهرام به فاطمه و علی تغییر نام داده اند و قبلاً گفته شده بود که " بعضی از کارهای خانه به عهده بهرام است " ولی بیشتر وقت آنها در دبستان میگذرد " ولی در کتابهای جدید نوشته شده: " بعضی از کارهای خانه هم به عهده فاطمه است و او هم در خانه به مادرش کمک میکند "

مگر چه اشکالی دارد که قسمتی از کارهای خانه به عهده پسر ها باشد؟ آیا تمییز زنان از انقلاب فقط همین بود که روسری بسریگذارند و خانه نشین شوند و به کارهای خانه بپردازند؟

در زندگی انسانهای نخستین تشابه زندگی انسانهای اولیه با حیوانات بکلی حذف شده است برای نمونه جایی که پناه بردن انسانها را به داخل غار ها به خرس و پناه بردن به بالای درخت را به میمون و به داخل گودال خزیدن را به خرگوش و روباه تشبیه کرده بود ترکیبهای: مثل میمون مثل خرس و مثل خرگوش و روباه حذف شده است و یا در جایی که گفته شده بود انسانها خانه ساختن را از پرندگان و حشرات یاد گرفتند به این صورت درآمده است: " بعدها فهمیدند که با سنگ و گل هم میتوانند خانه بسازند و روی آن را با شاخه و برگ بپوشانند.

انسانها زمانی روی خانه ها را با شاخه و برگ می پوشانند که آن را از چوب درختان میساختند و این کار را هم از پرندگان یاد گرفته بودند.

در لباس انسانهای نخستین " عکس پیری که لباسش پیراهن و شلوار بوده و با پیری از انسانهای نخستین که لباس نداشته

و بدنش را با تکه‌ای پوست پوشانده بود -
حذف شده است. این عکس مقایسه لباس
پوشیدن انسان در حال گذشته و سیرمراحل
تکامل بشر را بصورت امروزی نشان میداده
است.

در خوراک انسانهای نخستین جمله
" سالهای بسیار فقط گوشت خام میخوردند"
حذف شده و در آخر درس گفته شده: با کشف
آتش انسانها توانستند غذای بهتری برای
خود درست کنند، در صورتی که قبل از کشف
آتش انسانها اصلاً نمیتوانستند غذایی درست
کنند تا بعد از کشف آتش بتوانند بهتر درست
کنند. زیرا تا قبل از کشف آتش انسانها از -
مواد موجود در طبیعت به همان صورت خام
استفاده میکردند.

در " داستان پیدایش آتش " نحوه
تصادفی کشف سنگ آتش زنه و پی بردن به
آتش و ترس انسانها از دیدن آتش سوزی
جنگلها حذف شده است.

در " زبان و خط " این قسمت که
انسانها با تقلید از صداها ی موجود در طبیعت
و صدای پرندگان و حیوانات توانستند بر روی
چیزها نامی بگذارند تغییر نموده و به این
صورت گفته شد: " انسانهای نخستین بر روی
تمام چیزهایی که در اطراف خود میدیدند
نامی می گذاشتند، مقصود خود را همه وقت با
اشاره بیان نمیکردند، بلکه کلماتی بکار
میببردند."

سه درس آخر کتاب که درباره سرگذشت
زمینی است که ما بر روی آن زندگی میکنیم حذف
شده در این قسمت دانش آموزان با چگونگی
پیدایش زمین و عوا ملی که باعث بوجود
آمدن خشکیها و دریاها شده است و همچنین
تغییرات موجودات زنده در طی دورانهای -

مختلف بطور مختصر آشنا میشدند، به عبارتی
میتوان گفت که فرضیه تکامل که علمی است
که بر اثر زحمات چندین ساله دانشمندان
کشف و به ثبوت رسیده است، از نظر انقلاب
ما مردود شناخته شده و رابطه با فرهنگ
استعماری دارد.

کتاب علوم تغییری نکرده است.

و حالا تغییراتی که در کتابهای
چهارم داده شده بررسی میشود:
کتابهای علوم و دینی و ریاضی و
اجتماعی تغییراتی نیافته فقط شایسته
قسمتهای زکلمات عوض شده باشد.
در کتاب فارسی هم قسمتهای که دانش
آنها برای دانش آموزان لازم بوده است مثلاً
"عصر فضا" که ما را با علوم و فنون جدید
که راه بشر را با ایجاد سفینه‌های فضایی
و کشف حقایق هموار نموده است آشنا می نمود
حذف گردیده است.

داستان " کاوه آهنگر " که نشانه‌ای
از خشم توده‌ها علیه ضحاک ماردوش و بسیج
آنها جهت سرکوب شاه‌جاه طلب و فتنه گری بوده
است، حذف شده. آیا در لباس قهرمانی به
دلآوری و پایداری کاوه نمیتوان درس -
شجاعت و ایستادگی در قبال جور و ستم را به
توده‌ها آموخت؟
مگر دیگر نیازی به مقابله با
ضحاکها نیست؟

فردوسی در این داستان نشان داده
که نسل جوان چون روح مبارزه جوی -
طغیان دارد هرگز از گزند فرمانروایان در
آمان نیست و کاوه آهنگر، طاقت اینهمه
ظلم و جور را نمی آورد و خروش ناراضی اش -
بلند میشود و دیگر زحمتکشان با او متحد
میشوند و شورش میکنند و فریدون را که نیک
مرد آزاده‌ای است به جانشینی ضحاک انتخاب

میکنند و همین جاست که قدرت مردم را در به دست گرفتن سرنوشت خویش آشکار می کنند.

ما بقای زبان فارسی را که در اثر هجوم تازیانه اعراب میرفت که به نابودی سپرده شود مدیون فردوسی و کسانی نظیر او هستیم و هرگز قبول نمی کنیم که نام او از صفحه ادبیات ما پاک شود، او با آنکه از شاه همه جا سمبل فساد، ظلم، شقاوت و بیرحمی ساخته بود، در زمان شاه مخلوع هم نتوانستند از گذاشتن آثار او در کتابها جلوگیری کنند و بدنبال همی بی مهری است که بیت اول شهر معروف فردوسی که گاه آن را به وی منسوب میدانند حذف شده:

جوابران نباشد تن من مباد
به دین بوم و برزنده یک تن مباد

درسهای اضافه شده در فارسی چهارم بیشتر به تعلیمات دینی شباهت دارد، تا ادبیات فارسی، چرا که تمام داستانهای اضافه شده تدریس دین و اخلاق است و بهتر بود که کتاب تعلیمات دینی با محتوایی این چنین در دسترس دانش آموزان قرار میگرفت و برای کتاب فارسی از ادبیات انقلابی و مبارزه قلم ورزان علیه استبداد و اختناق استفاده میشد.

از کتابهای کلاس پنجم علوم هنوز نام نشده، دینی تغییری نکرده و از کتاب ریاضی مختصری کم شده است به کتاب اجتماعی قدیم ضمیمه ای اضافه شده که به شرح زیر است:

پیش گفتار تاریخ که درباره حمله عربها به ایران در زمان یزدگرد سوم و چگونگی کشته شدن او بوده حذف شده است.

عبارت "رستاخیز ملی ایران" جهت تشکیل دولتهای مستقل ایرانی پس از هجوم اعراب حذف شده.

آیا حتی پس از هجوم اعراب هم

تشکیل دولتهای مستقل علیه آنان رستاخیز ملی به شمار نمی آید؟ در قسمتی که به قلم دیکتاتوری رضا شاه اضافه شده این جمله به چشم میخورد: رجال و سیاستمداران بزرگ و بی نظیری مانند مدرس و مصدق قربانی این توطئه ها بودند، شاید منظور توطئه هایی است که بعدها صورت گرفته ولی این موضوع روشن نشده است که مصدق قربانی توطئه در زمان رضا شاه نبوده و ضمانت نامی از ارانی و فرخی یزدی شاعر مبارز برده نشده.

در دنباله مطلب فوق هنگام بررسی زمان شاه مخلوع مینویسند: از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ چون آزادی نسبی به وجود آمده بود تعداد احزاب و دستجات و فعالیت بی رویه آنان مملکت را به یک حالت نیمه هرج و مرج کشانیده بود.

علت واقعی هرج و مرج را بهتر بود توضیح میدادند، به این ترتیب ما با قبول هرج و مرج، غیر قانونی شمردن احزاب را از جانب شاه مخلوع عملی قانونی و درست میدانیم و آنرا تایید میکنیم. هنگام صحبت از دکتر مصدق میگویند: "دکتر محمد مصدق با همکاری روحانیت مترقی، شروع به مخالفت با دادن امتیاز نفت با انگلیسیها نمود. بهتر بود که نقش روحانی وقت که رئیس مجلس بود و عملاً در راه پیروزی دکتر مصدق سنگ اندازی مینمود، نیز روشن میکردند!

به مخالفت آیت الله خمینی با "کاپیتولاسیون" اشاره ای نشده و گفته شده امام خمینی مردم را به قیام علیه یزید زمان فراخواند در سال ۱۳۴۲ نمودار انواع دادگاهها حذف شده و ماده ۴ و ۵ و ۹ و ۱۱ از اعلامیه حقوق بشر حذف گردیده است.

ماده ۴ و ۵ میگوید:

"احدی را نمیتوان در بردگی و بندگی نگاهداشت و دادا دوستد به هر شکل که باشد

وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمینهای لازم برای دفاع او - تامین شده باشد و تقصیر او قانونا محرز گردد - درس سازمان ملل هم حذف شده است.

فارسی بنحوی تغییر یافته که حتی نمایشنامه و شعرهای کتاب هم حاکی از

ممنوع است. احدی را نمیتوان تحقیر شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرارداد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری و موهن باشد

ماده ۹ و ۱۱ میگوید:

" احدی نمیتواند خودسرانه توقیف حبس و یا تبعید شود، هرکس که به بزهکاری متهم شده باشد بیگناه محسوب خواهد شد تا



پرونده شکنجه
جنبش معلمان

تدریس دین و اخلاق است و از روی مطالب حذف شده میتوان دریافت که بطور کلی چه مطالبی استعماری بوده و حذف گردیده اند.

درس "داستانها" که انواع داستانها و آگایهای علمی را همراه با استنتاجات تاریخی به دانش آموزان میآموزد حذف شده. در این درس آنها با نمونه های داستانها تخیلی مانند جن و پری و یا داستانهایی که از زبان حیوانات گفته میشود مانند کلیله و دمنه آشنا میشوند.

درس "چه گوار است مرگی که در راه - میهن باشد" در باره "شهادت و فداکاری یکی از سرداران دلیر تاریخ ایران" آریو برزن "است: دلاوری که با از جان گذشتگی در مقابل حملات اسکندر و سپاهیان سر تسلیم فرود نیاورد و برای حفظ میهن تا پای جان ایستادگی کرد و از بذل جان دریغ نورزید.

داستان "مهمترین کاری که باید انجام داد" اثر تولستوی بیانگر آن بوده است که فرمانروای کشور برای اداره مملکت از تمام مردم صلاح دید می کند تا بهترین روش را اتخاذ کند.

شعر "آرش کمانگیر" نیز از جمله حذف شده ها است. این شعر در نوع خود آنقدر گویا و آموزنده است که جای هیچگونه تفسیری نمی گذارد و ملی می باشد و نشان دهنده روحیه ای است که در زمانیکه جنگ میان ایرانیان و تورانیان همه سربازان دشمن را غاصی نموده بود، دشمن مکار ایرانیان یعنی پادشاه توران شرط ترک محاصره را آن میدانده از قله البرز تیری از ترکشها شود و مرز ایران زمین را تسخیر کند، در این هنگام حساس و بحرانی است که "آرش" قهرمان پیر و زجان گذشته از دل خلق بر میخیزد و تمام نیروی خود را در تیری که میخواهد از کمان رها کند می نهد و در واپسین دم حیات خود با افتخار در راه

بقای میهن شهید می شود.

این داستان نمودار آنست که شهادت در راه وطن، یکی از آرمانهای مقدس دلاوران این سرزمین بوده است و را دمردانان جان گذشته برای نجات خلق از فدا نمودن جان نه تنها ترسی به دل راه نمیدهند بلکه با تمام وجود پذیرای شهادت میشوند تا که قطره های خون آنان نهال استقلال و آزادی را هر چه با شکوهرتر بارور سازد چرا باید آثا، فردوسی بیانگر این قهرمانیها و از جان گذشتگیها از کتابهای درسی محو شود؟

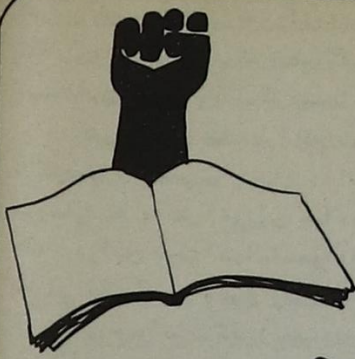
ما میدانیم که برنامه ریزها میخواهند ثابت کنند که تمام شهادی ما بخاطر حفظ دین شهید شده اند ولی آنچه که مسلم است "دین احتیاج به شهادت ندارد، دین را باید با عقل خود بپذیریم. نه آنکه بخاطر حفظ دین، شهادت در راه استقلال و آزادی را بکلی نادیده بگیریم و شاید در رابطه با شخصیت ملی گرای فردوسی باشد که داستانهای او از جمله رستم، هم از کتابها حذف شده است.

داستان رستم و شغاد، پستی و بیشمری شاه کابل و خیانت برادر رستم را نسبت به قهرمان حماسی شاهنامه نشان میداده است.

در خاتمه باید اضافه کنیم که در کتاب فارسی پنجم برنامه ریزها همچنان موضع ضد آمریکائی خود را حفظ نموده اند و جهت اثبات آن "کشف آمریکا" را هم از کتابها حذف کرده اند.

اسامی تدوین کنندگان کتابها: فارسی اول: جهانشاهی- سیاحی- برقی- باهنر فارسی دوم - سوم - چهارم - پنجم حسن انوری اجتماعی سوم و چهارم و پنجم به

بقیه در صفحه ۲۹



مقاله‌ای از یک دانش‌آموز :

قسمتهایی از نامه يك دانش‌آموز سنجی

کارهایی بکنند و راه‌پیمایی‌ها چگونه باشد، البته عده‌ای جاشها خیلی کم شده‌است. در مدرسه ما دوسه نفر از دارودسته مفت‌زاده هستند که خودت میدانی و می‌شناسی شان چه تپیی بودند همه‌اش می‌گویند باید صبر کرد تا مفتی زاده از تهران برگردد حتما خودمختاری میگیره. تازه هروقت تصمیم میگیرند که راه‌پیمایی کنند می‌گویند نه ضدانقلاب سوء استفاده می‌کنند راستی خبرگشته شدن فواد مصطفی سلطانی را هم که شنیدی از نظر روحی اولش ما را خیلی ناراحت کرد ولی الان انگار که خون فواد توی خون همه مردم پخش شده همه عجیب از جان گذشته شده‌اند.

یک مسئله خیلی جالب برات بگم. اولین تحصن را که بخاطر اعتراض به کشته شدن فواد و اعدام ۹ نفر راه انداختیم. راستی شنیدم بعضی از مدارس تهران به پشتیبانی از ما در خیابانها شعار داده‌اند نمیدانی از نظر روحی چقدر برای ما ارزش دارد وقتی شنیدیم همه از خوشحالی به گریه افتادیم. گویا چند شهر دیگر نیز شلوغ است. ما به انقلابی دیگر نیاز داریم. این رانه من یا تونمی‌گوئیم بلکه تاریخ میگوید. البته ما تنهایی نمی‌توانیم این کار را بکنیم باید تمام ایران بلند شود.

اینروزها نمیدانی چه خبر است. شهر تو- زادگاه تو می‌خواهد منفجر شود. تا کی

امید است حالت خوب باشد و هیچ‌نگرانی نداشته باشی. اگر می‌بینی که خیلی دیر برایت نامه نوشتم علت داره، باور کن که بهانه نمی‌آرم آخر خودت که میدانی همه ما اینروزها خیلی مسئولیت داریم مادر کانون انقلاب ایران هستیم در کردستان و علت دیر نوشتن نامه همین است. همه ما امروز در کردستان به این نتیجه رسیده‌ایم که باید مبارزه را ادامه داد. ما در شورای مدارس در این باره بسیار بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که باید از وقوع این فاجعه یعنی یک دیکتاتوری جدید جلوگیری شود. اوضاع سنجی بسیار خوب است از دو مین روز با زدن مدارس همراه با یوکان، بانه، و مهاباد و سایر شهرهای کردستان راه‌پیمایی‌های اعتراضی خود را شروع کردیم همه ما امسال بالباس کردی-مدرسه می‌رویم نمی‌دانی چقدر حیاط مدرسه با این لباس‌ها قشنگ شده‌است. انتظار داشتیم که زبان کردی هم تدریس شود ولی خبری نشد و نبود و حتی صحبتش هم نبود مگر اینها جز خواسته‌های ما در آغاز انقلاب نبود ما توقع داشتیم و توقع ما بسیار بجا است. بعد از اینکه راه‌پیمایی‌ها شروع شد مدیران یکی دو مدرسه که جاش (مزدور) بودند می‌خواستند جلو بچه‌ها را بگیرند ولی با تشکیل شورا‌های مدارس که سرعت انجام شد توانستیم جلو این جاشها را بگیریم. الان شورا تصمیم می‌گیرد که چه

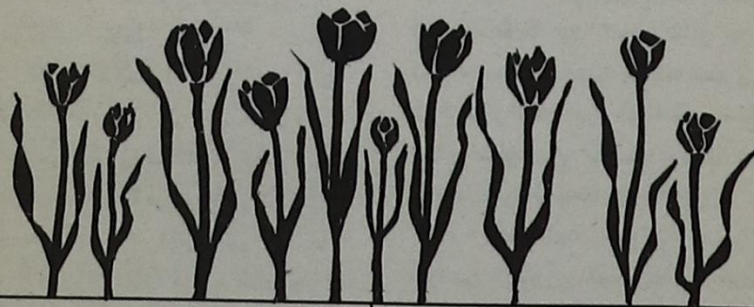
می‌توان ساکت بود مادیر بهیج وجه حاضر
نیستیم زیر بار ظلم و جور و استعماربرویم.
تاکی بهترین جوانان مارا بکشند و حرفی
نزنیم. کوهستانهای کردستان از خـون
جوانانی چون فواد و دیگران خونین است.
بچه‌ها میگویند امسال کوهستانهای سردشت
وبانه و سقر پراز گلاله سیه (شقایق سرخ) خواهد
بود. یاد بچگی‌هایمان با هم افتادیم همیشه
می‌گفتیم که چرا اینقدر مردم بدبخت هستند.
یادت هست وقتی یکی از تهران می‌آمد فکـر

می‌کردیم چقدر متمدن است و ما چقدر بدبخت
هستیم. خوشبختانه امروزه فهمیده‌ام که
علت این مسئله چیست ویرایش می‌خواهـم
مبارزه کنم. به همه جوانان کرد افتخار
می‌کنم. از اوضاع تهران برایم بنویس
منتظرت هستم

روناک

کلاس دوم دبیرستان سنندج

۵۸/۷/۱۷



دنباله بریسی....

ترتیب توران میرهادی - ۳ و ۴
حسین خلیلی‌فر - محمدحسن خلیلی‌گرگانی
علوم: عطاءالله بزرگ‌نیا - محمد
پاکروان
ریاضی: جهانگیر شمس‌آوری - پرویز
شهریاری
دینی: برقعی - باهنر - گلزاده غفوری

دنباله کانونهای....

و نمودهای فرهنگی آنها به حرکت خود ادامه
میدهد، ایجاد تشکیلاتی این چنین را برای
محصلان نیز ضروری میدانند. وجود تشکیلات
دموکراتیک معلمان و محصلان در کنار هم و در
رابطه ارگانیک با یکدیگر میتواند هرچه
بیشتر ضامن موفقیت مبارزه فرهنگیان در راه
رسیدن به خواسته‌های صنفی - سیاسی خود
باشد.

"پیش بسوی تشکیلات دموکراتیک دانش‌آموزی"

شورا بمنزله يك سازمان صاحب قدرت و

تصميم و يا زائده بي اختيار و پوششی برای توجیه

اعمال دستگاه دولت!

(قسمت دوم)

جدی مواجهه شد با ضربه تهمت و افترا سعی میکند در عملی شدن آن جلوگیری بعمل آورد. و بالاخره برای با زدا شدن آنها از ادامه راه از پیگرد و توقیف وزندانی کردن - و حتی کشتارشان نیز مضایقه نخواهد کرد و اگر همه این حيله گریها و فشارها و ستمگریها کافی نشد از راه دیگر وارد شده بظاهر تسلیم میشود و آنها را می پذیرد و در بعضی موارد چند قدمی نیز عقب نشینی کرده قسمتی از تقاضاها را که چندان برخورد جدی با مناقش نداشته باشد قبول میکند. اما در هر حال سعی در این است که آنها را از محتوا خالی نموده و پوسته و شکل ظاهری را - تحویل مردم دهد.

دولتیان برای اینکه ثابت کنند در این دستور بخشنامه وافر مایشی چقدر محققند شاهدمی آورند که "در تمام رژیمها از دموکراسی و فاشیستی و دیکتاتوری تا کمونیستی همه و همه تصمیم گیری از بالا با دستگاه دولتی و رهبران است" شک نیست که منظور ایشان از مخلوط کردن همه رژیمها و همه را بیک چوب راندن لوژ کردن ماهیت رژیمهای ضد مردمی از جمله سرمایه داری وابسته - مخصوصا بشکله دیکتاتوری - فاشیستی اش - و در محاق قرار دادن ماهیت عالیترین نوع دموکراسی در رژیمهای سوسیالیستی و مردمی است که همان حکومت شوراها بی است که خود نیز نمیتوانند به آن اعتراف نکنند.

اکنون ببینیم دولت و شورا ی انقلاب چگونه شورا هایی را طالبند؟!

در این خصوص یکی با دید سخنان نخست وزیر مستعفی استناد کرد - زیرا هنوز همان سیاست در دستگاه اداری و آموزشی ما حکمفرماست و دیگر به آئین نامه ها و بخشنامه هایی که از طرف وزارت آموزش و پرورش و سایر وزارتخانه ها درباره شوراها صادر شده است توجه نمود. منظور نخست وزیر از شوراها در دو کلمه خلاصه میشد:

۱- شوراها فقط جنبه مشورتی داشته باشند و در گردش کارهای روزمره بمدیران امور کمک نمایند در حکم زائده ای از ادارات ۲- دیگر اینکه نباید اشخاص (پررو و زرنگ) که خود را جلومیندازند در این شوراها انتخاب شوند و ادارات نیز همین منظور را بخشنامه و در همه جا ابلاغ کرده اند.

آری این دونگته اساس همه صحبتها و پند و موعظه ایشان بود و پندها و موعظه وارشان ایشان نیز هست.

پیدا است که نه آن دولت بلکه هردو که برتوده ها مخصوصا برتوده های آگاه تکیه ندارد و یا لا اقل بآنها اعتماد نمی کند - جز این نمیتواند بیندیشد. و برای اینکه بتواند همیشه اراده خود را بتوده ها تحمیل نماید ابتدا تا ممکن است خواست بتوده ها را غیر منطقی و نادرست جلوه داده و از پذیرش آنها سربا زمیزند و اگر با مقاومت

پس باید حتی الامکان تفاوت و اختلاف عظیم این رژیمهای مردمی با همه رژیمهای که سرمایه وستم در آن حکومت میکند آشکار شود تا برای توده ناآگاه یا نیمه ناآگاه این تصور پیش نیاید که پس "همه دولتها و رژیمها سروته یک کرباس اند و دیگر مبارزه و نبرد برای بوجود آوردن یک دولت خلقی چه شمری دارد،

یکی از تفاوتهای عمده ای که در رژیمهای مردمی با دموکراسیهای خلقی، سوسیالیستی و غیره با رژیمهای سرمایه داری موجود است انتخاب از پائین همه رهبران و سرکردگان حکومت بوسیله توده های عظیم زحمتکشان میباشد که با آگاهی کامل و آراء مدد رسانان آنها را در کارخانه و ده و شهر و محله و مدرسه و دانشگاه بوسیله شوراهای واقعی خود انتخاب مینمایند رهبران و نمایندگان که از خود انتخاب کنندگان هستند و میدانند آنها چه میخواهند و چه اشکالاتی در کار و زندگی شان وجود دارد و چگونه باید با کمک همان انتخاب کنندگان مشکلات کارها از بین برده شود. اما این آقایان عالم و عاقد این اصل بزرگ دموکراسی شورای یعنی انتخاب از پائین را فراموش میکنند که بگویند دولت در چنین رژیمهایی از خود این توده ها و نمایندگان نشان بوجود آمده اند، از خود آنها هستند و بنا بر این سود دولت سود مردمش و زبان آن زبان مردمش میباشد و پیدا است مردمی که با اراده و میل آگاهانه خود چنین دولتی را از راه شوراهای خود بوجود آورده اند با کمال میل از رهبری آن که تبلور کل آراء نمایندگان واقعی خود است پیروی خواهند کرد - نه پیروی بلکه هم آوایی و همکاری بمعنای عمیق کلمه خواهند کرد، و دستورات و رهنمودهای رهبری را تمام و کمال بکار خواهند بست.

اما اینان با توسل باصل مرکزیت (دستور و رهبری از بالا) میخواهند اصل دموکراسی یعنی انتخاب همه ارگانها و -

سازمانها و هیات دولت را از پائین و بوسیله شوراهای دیگر سازمانهای مردمی - که بظاهر و در حرف آنها را قبول دارند، اثر را بگذارند و گریبان خود را از دخالت مردم در کار دولت خلاص نمایند.

اما آنچه کارمندان و معلمان و - دانش آموزان در شرایط کنونی از کلمه و مفهوم شورا درک مینمایند اینست که شورا باید سازمان و نهادی باشد که قدرت فرد افراد و اعضا یک واحد اداری یا آموزشی و غیره را جمع و متمرکز نموده و نیروی متشکل و متحدی بوجود بیاورد که قدرت تصمیم گیری و دخالت موثر در امور موسسه یا واحد خود را داشته باشد. با این توصیف شورای مدارس میتواند و باید در تمام واحدهای آموزشی (مهد کودک، کودکستان، دبستان راهنمایی، هنرستان و دبیرستان) و یک محیط آزاد - آزاد از جهت تبادل افکار و بحث در همه اموری است کلی **ملکت** و کارهای دولت و دستگاه آموزشی و غیره - و بدون مداخله رئیس مدرسه و اداره و سایر مراکز قدرت، فارغ از هرگونه بیم و دلهره ای تشکیل و نمایندگان خود را انتخاب نمایند. شورای این نمایندگان باید اختیار تمام واحد آموزشی از جمله انتخاب و عزل مدیر و معاونان را داشته باشد، نظارت در صرف بودجه، امور کتابخانه و فوق برنامه و تنظیم ارتباط صحیح بین معلمان و دانش آموزان و همه و همه امور مدرسه باید در اختیار این شوراها باشد.

ضمناً شورای مدرسه (مرکز باز - نمایندگان شورای دبیران و نمایندگان شورای دانش آموزان) و دانش آموزان را در تشکیل کانونهای صنفی - سیاسی که همه امور مربوط به تحصیل و مدرسه و سیاست عمومی کشور در آنها مطرح و مورد بررسی و اتخاذ تصمیم میشود یاری نماید و همینطور آنرا به تشکیل - کمیته ها یا انجمنهای ادبی (شعر خوانی و سخنرانی و بحث و انتقاد ادبیات مرفعی و

متعهد)، تأثر، ورزش، روزنامه نگاری، نمایشگاه های عکس و کتاب و غیره برانگیزد. ما باید توجه داشته باشیم که اگر دانش آموزان باین فعالیتهای سازنده و شریک بخش هدایت و راهنمایی نشوند محیط خشک و بیروح مدرسه باز هم آنها را بزودی خسته کرده و از هرچه درس و بحث و مطالعه و تحقیق و فعالیت فکری است باز میدارد و از مدرسه و کتاب گریزان نشان خواهد کرد و همینطور انسانها فاقد مغز متفکر و داور صحیح بار خواهد آورد.

شعاع عمل کرد و اختیارات شورای مدرسه در همان سطح مدرسه متوقف نخواهد شد. از بین نمایندگان شورای مدارس هر ناحیه یا شهرستان شورای نمایندگان آن ناحیه و شهرستان انتخاب میشود که اختیارات آموزش و پرورش آن ناحیه یا شهرستان را به عهده خواهد داشت و در صورت وجود شرایط مناسب، این انتخاب تا بالاترین مقامات وزارت آموزش و پرورش عمومیت مییابد که در آن صورت تمام امور و اختیارات آموزش و پرورش کشور در اختیار شورای کل مدارس و ادارات آن وزارتخانه خواهد بود که سوای انتخاب وزیر تعیین سیاست آموزشی، تدوین کتابهای درسی، اندازه و صرف بودجه و غیره از جمله این اختیارات میباشد.

اینست معنای شورای واقعی. اکنون ببینیم آئین نامه ای که وزارت آموزش و پرورش درباره شورای دانش آموزان مدارس تدوین و برای اجرا بمدارس ارسال نموده است در این خصوص چه میگوید: در همان مقدمه آئین نامه آب پاکی را روی دست معلمان و دانش آموزان میریزد. و میگوید: ".... محسوس است که تصمیم گیری نهایی با شورا نبوده ... و بعد شورای دانش آموزان را اینطور تعریف میکند: شورا متشکل از نمایندگان منتخب دانش آموزان - میباشد که با توجه بمقررات و آئین نامه ها و

امکانات مدرسه در جهت تعالی کمی و کیفی آموزشگاه همفکری و مشورت نموده و نتایج حاصله را بصورت پیشنهادات بر رئیس مدرسه ارائه نماید...."

خوب چنانکه می بینیم شورا جهت همفکری و مشورت تشکیل میگردد، آنهم برای چه و در جهت؟ معلوم نیست. زیرا تعالی کمی و کیفی مفاهیم کلی و مبهمی هستند که هیچکس حتی نویسندگان آنها هم چیزی از آن سر در نمی آورند و این بخاطر اینست که نمیخواهند وظیفه شورا را صریحا مشخص نمایند.

وانگهی فقط ارائه نتیجه تصمیمات شورا بر رئیس مدرسه بدون آنکه او را موظف به اجرای آن بنمایند، در حقیقت به مسخره گرفتن شورا است.

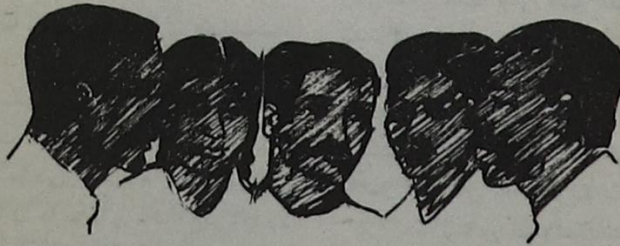
اگر بشرح وظایف این شوراها که در آئین نامه مورد بحث در ۹ قسمت درج شده است کمی توجه شود این چنین برخوردی از شورا کاملاً تایید میشود و ضهاناً نشان میدهد - سیاست دولت مستعفی با زرگان درباره شوراها هیچگونه تغییری نکرده است. که در نظر داشته و دارند با تشکیل چنین شوراهای فاقد تصمیم و اختیار تقاضاهای مضرانه دانش آموزان و معلمان را در جهت تشکیل شوراهای واقعی که باید منعکس کننده نظرات و مجری اراده آنها در امر آموزش و سیاست عمومی کشور باشند با تحریف بکشانند.

در این آئین نامه وظایف شورا منحصر بیک سلسله امور پیش پا افتاده و عادی مدارس از قبیل همکاری و مشورت در رفع اختلافات دانش آموزان و معلمان، در رفع مشکلات - درسی، کوشش در بالا بردن کیف آموزش و برنامهدریزی جشنهای ملی و مذهبی و گردیده و اصلاً اسمی از شرکت دانش آموزان و معلمان در انتخاب مدیر و ناظم و نظارت در صرف و خرج بودجه و مسائل مربوط با امور درسی و برخورد عقاید و آراء در مدرسه و شرکت در امور سیاست کلی مملکتی و غیره برده نشده است.

در خاتمه لازم است در خصوص صلاحیت و شرایط داوطلبان شوراهای مدارس نیز توجه کنیم .

بعقیده ما برخلاف نظر گردانندگان - امور بهترین و شایسته ترین معلمان و دانش آموزان و کارمندان که باید در واحدهای آموزشی و اداری داوطلب نمایندگی و انتخاب شوند . همان معلمان ، دانش آموزان و کارمندان جسور و پیشرو و آگاهانی هستند که همیشه برای بالا بردن آگاهی و تشکل همکاران خود مبارزه کرده و میکنند . اینان این معلمان ، دانش آموزان و کارمندان آگاه و زحمتکش سود خود را از سود همکاران خود جدا نمیدانند و آزادی و برابری را شناخته اند و آگاهند حق و شخصیت معلم و دانش آموز و - کارمند زحمتکش چگونه باید در جامعه شناخته شود و چگونه آنان و از دانش دورانشان را برابر متجاوزان و ستمگران و واپس گرایان جامعه دفاع و برای تامین آزادیهای اساسی مردم که سخت در خطرنا بودی قرار گرفته است مبارزه کرد تا فرهنگیان بتوانند وظیفه خود را آنطور که شایسته است در قبال جامعه ایفا نمایند .

زحمتکش و دانش آموزان مبارز را دعوت مینمائیم برای ایجاد بهترین شورای ممکن و انتخاب نمایندگان دلسوز و شجاع و باگذشت و آگاه در مدارس از هیچ کوششی فروگذار نکنند بی تفاوتی و خود را از کارها و کوشش و فعالیت کنار کشیدن ، دشمن بزرگ پیشرفت و ترقی - کشور است ، بخود آئیم و دامن همت بکمر بندیم و در کارها دخالت کنیم و بدانیم اگر ما خود را کنار بکشیم و بی علاقه گشتن دهیم و واقعیات زندگی را ندیده بگیریم ، فقط خودمان را گول زده ایم و الا کارها و سیر حوادث ، نه بدخواه بلکه مخالف خواست و نظر ما جریان خود را طی خواهد کرد و ما را در برابر عمل انجام شده قرار خواهد داد . پس چاره در کنارگیری و مشغول کردن خود بکارهای کوچک روزانه نیست بلکه در تشخیص دردها و کوشش و مبارزه برای درمان آنهاست . بکشیم در این درمان که گاه ممکن است کم درد سر و بی خطر و گاه - دردآور و خطرناک باشد فعلا نه شرکت نمائیم . مطلب مهمی که در ارتباط با شوراهای نباید فراموش شود اینست که شورای معلمان



بله چنین معلمان و دانش آموزان و - کارمندان بهترین افرادی هستند که بتوان به آنان اطمینان نمود و برای نمایندگی شوراهای انتخابشان کردن کسانی را که تا دیروز از روی فرصت طلبی و ترس جرئت دم بر آوردن نداشتند و حتی در جریان مبارزات - یکساله اخیر اعتصاب شک و خیانت میکردند و امروز خود را در زیر لوای اسلام و انجمن اسلامی پنهان کرده اند و یگانه هدفشان نفع طلبی و مقام پرستی است .

ما ، معلمان و کارمندان آگاه و

و کارمندان در مدارس را همنامی ، هنرستانها و دبیرستانها باید با شورای دانش آموزان - هماهنگ گردد در غیر این صورت این شوراهای چندان موثر نبوده و تقریباً بدون پشتوانه ضمانت اجرا است . زیرا امروز دانش آموزان مدارس مخصوصاً در مقاطع بالا برخلاف نظر آقای رجائی کفیل وزارت آموزش و پرورش ، که معتقد است که آنها بعد رشد و تشخیص نرسیده اند و قادر نیستند خوب را از بد تمیز داده و انتخاب نمایند ، بعدی از رشد فکری رسیده اند که بتوانند دوستان و دشمنان خود را بشناسند

ندیده گرفتن یکی از بزرگترین نیروهای فعال
و موثر جامعه خطای بزرگ است که معلمان آگاه
و بخصوص کانون مستقل معلمان به هیچ وجه
نمی‌توانند با چنین برخورد و اندیشه‌ای موافق
باشند. بنابراین :

و سودوزیان خود را بدانند و با اطمینان
انتخاب و قضاوت کنند. بنابراین قادرند
شورای نسبتاً کارآمد و قدرتمند برای خود
تشکیل داده و در اداره امور واحد آموزشی
خود مداخله مستقیم نمایند. و مسلم است که
ندیده گرفتن این نیروی بزرگ و جوشان یعنی

پیش بسوی تشکیل بهترین شوراهای
ممکن در همه مدارس و ادارات وزارت آموزش
و پرورش .

تشکیل شوراهای اقمی خواست برحق معلمان و محصلین است

و در همان هنگام رادیو بندرعباس حوادث
بندرعباس را به حوادث تبریز مربوط
میسازد و روزنامه جمهوری اسلامی
مینویسد که عنا صرچ در بندرعباس بمنظور
گرفتن تسهیلاتی از قبیل کولر و آب سردکن
دانش آموزان را تحریک نموده اند و غیره .
ما بنا بر مسئولیت شغلی و اجتماعی
خویش موظفیم حقایق آنچه را که در بندر
عباس رخ داده برای مردم بازگو نماییم
و توجه مسئولین را به این نکته جلب
نماییم که ادامه اوضاع فوق میتواند
خطری جدی تر از این را برای مردم بندر
عباس به بار آورد و آنگاه دیگر نمیتوان -
حرکت دسته‌های اشرار چاق بدست را بعنوان
چیزی خود بخودی به مردم قالب کرد و دامن
تک تک مسئولین از آلودگی به لوث خیانت
به مردم مصون نخواهد ماند .

چهارشنبه ۱۳۵۸/۹/۲۱

کانون مستقل معلمان تهران

دنباله نامه سرگشاده...

سیاسی جایگزین سانسور و اختناق میگشت
باید

صادقانه بگوئیم کدامیک از این
کارها صورت گرفته است ؟

در عوض در بسیاری از شهرها مبارزین
دوران پهلوی بجای حاسوسان اخراج گردیدند
هرگونه حرکتی که از سوی معلمان و دانش
آموزان در جهت انجام اقدام انقلابی صورت
گرفته آماج حملات عناصر معلوم الحال
گردیده و با برجسته انحراف از مسیر
انقلاب از میدان بدر شده . معیارهای انتخاب
معلمان بجای آنکه صلاحیت فردی و اجتماعی
آنان را مورد توجه قرار دهد عقاید و جهات
بینی او را تفتیش نموده است و در همین
هنگام عده‌ای افراد جاه طلب که سرنوشت
مردم را با میز و موقعیت خویشتن معامله
میکنند برای مدت طولانی محیط تـرس
و اضطراب و جنگ را به مردم تحمیل میکنند

• آزمون‌های استخدام دبیران و معلمان پس از انقلاب!

آنچه ما را بر آن داشت تا نظری جمالی بنحوه امتحانهای استخدامی معلمان و دبیران بیندازیم، ضوابط جدیداستخدامی است که در آنها تنها موردی که شاید اعلامد نظر قرار نگرفته علائق شخصی داوطلب در ارتباط با شغلی است که مورد انتخاب و میباید. همچنین میزان معلومات عمومی و آگاهی و تخصص در رشته انتخابی، تقریباً نادیده گرفته شده است.

یکی از این موارد در دوره ۲ ساله - دانشسرای راهنمایی معلمان تهران دیده شده که بدون هیچ دلیل منطقی سهمیه داوطلبین پسران آموزشگاه را ۶۰۰ نفر و سهمیه داوطلبین دختران را ۳۰۰ نفر در نظر گرفته اند با اینکه میزان درصد بیسوادی در میان زنان کشور ما بمراتب بیش از مردان است و از طرفی کنترل شدید میشود که معلمان مرد در کلاسهای دخترانه تدریس نکنند، معلوم نیست معیار انتخاب تعداد داوطلبین چیست؟

شاید آنجا که برای شهادت دادن به جای هر دو نفر زن یک نفر مرد میتواند شهادت بدهد، در عمل تدریس هم هریک معلم مرد میتواند ۲ برابر یک معلم "زن" از عهد تدریس برآید. ضابطه دیگر نحوه فکر داوطلب و جهان بینی اوست و با طرق مختلف سعی شده که تفتیش عقاید صورت گیرد و

مشخص شود که داوطلب افکار ماتریالیستی دارد و یا ایدئالیستی؟ و تازه اگر افکار ایدئالیستی هم داشته باشد باید فقط نمونه والگویی باشد که مقبول طبع ممتحنین واقع شود، فیالمثل از داوطلبی در مصاحبه پرسیده اند مجاهدین انقلاب اسلامی بهترند یا مجاهدین خلق؟ معلوم نیست باید برای "به" بودن چه معیاری را در نظر گرفت که بتوان این دو گروه را با هم مقایسه نمود و بهتر بودنشان را با یکدیگر سنجید؟

و یا آنکه از داوطلبی پرسیده اند اگر به ده بروی، اول مسجد میسازی یا حمام یا مدرسه؟

با آنکه میتوان قاطعانه پاسخ داد که هر دو ستایی در درجه اول اهمیت به حمام و بهداشت و پس از آن به مدرسه و آموزش نیازمند است و ساختن مسجد در درجه سوم اهمیت قرار میگیرد ولی این سؤال بطور کلی از پاییه و اساس غلط است، زیرا معلمی که به روستا میرود مگر چه بودجه ای در اختیار دارد و یا از چه قدرتی برخوردار است که بتواند دست به تاسیس این ساختمانها بزند؟ سؤال باید بدینگونه مطرح میشد:

"بنظر تو، دولت میبایست در روستاها اول مسجد بسازد یا حمام و یا مدرسه؟" خلاصه آنکه سعی بر آن بوده که تا حد امکان به کینه افکار داوطلب پی ببرند و

حتی این شک وتردید ممتحنین را وادار - میکند که پس از آزمون کتبی، با انجام مصاحبه قبولیها و مردودین را مشخص نمایند. البته ناگفته نماند که در بعضی موارد هم نمونه های پارتی بازی مشاهده شده است ؟

مثلا از ۲۲۹ نفر سپاهیان دانش کرج که قبلا از طریق معدل و نمرات قبول اعلام شده بودند، پس از مصاحبه تنها ۱۰۸ نفر پذیرفته شده اند و نمونه سئوالات آنقدر بچه گانه بوده است که اکثر داوطلبین نظر بر این داشته اند که قبولیها از قبل مشخص بوده اند، چون با این طریق سؤال و جواب اصلا نمیتوان فهمید چه کسی شایسته معلمی است و یا چه کسی نمیتواند از عهده این کار بر آید و نحوه پارتی بازی در بعضی موارد بسیار واضح بوده است. مثلا از خانمی خواسته اند قرآن بخواند و خوانده است و مصاحبه اش یک ساعت و ربع طول کشیده است ولی جزء مردودین به شمار آمده حال آنکه از نفر دیگری فقط ۲ سؤال کرده اند. در کدام ده بودی ؟ چه کلاسی درس میدادی ؟ و این دومی جزء پذیرفته شدگان به شمار آمده داوطلبی هم ادعا میکرد که خانمی هنگام مصاحبه در فرانسه بوده است ولی با کمال تعجب اسم او هم جزء قبول شدگان است.

نفرات ششم و پانزدهم به ترتیب معدل نیز در مصاحبه مردود شده اند.

از نمونه سئوالهایی که طی مصاحبه با سپاهیان دانش کرج مطرح شده است نمونه هایی بنظر شما میرسد :

از معلمی خواسته بودند تیمم بگیرد و از یکی پرسیده بودند چرا سبیلها را بلند است ؟ و از دیگری : چرا ریش گذاشته ای ؟ و یا فرق امام زمان با امام خمینی چیست ؟ اگر به جای رئیس جمهور افغانستان بودی چه میکردی ؟

اگر به جای رئیس تلویزیون و یا نخست وزیر بودی چه میکردی ؟

آیا به مورچه وحی نازل می شود یا نه ؟ بهر حال نحوه سئوالها آنقدر غیر اصولی بوده که با موج اعتراض سپاهیان دانش کرج مواجه میگردد و آنها خواستار تجدید ارزشیابی میشوند و میگویند باید به صورت آزمون کتبی انتخاب صورت پذیرد و اگر چنانچه لازم است مصاحبه هم صورت گیرد حتما باید افراد ذیصلاح سؤال نمایند و سئوالها تنها در زمینه های آموزشی باشد و در این مورد قطعاً ما هم صادر کردند. از نمونه های دیگر سئوالهای مصاحبه که جهت استخدام معلمین داوطلب خدمت در روستاها نموده اند این نمونه ها به دست ما رسیده است.

آیا به نظر تو چریکهای فدایی خلق و یا مجاهدین خلق کاری انجام داده اند و سهمی در انقلاب دارند ؟

هدف از طرح این سؤال باز همان مرزبندی میان توده ها است و قائل شدن سهم در انقلاب برای نیروهای انقلابی.

آیا به نظر تو در صد مصرف لوازم آرایش کم شده یا زیاد ؟ صرف نظر از این که مطرح نمودن این سؤال برای داوطلبین شغل معلمی بسیار نابجاست ولی اصل سؤال از پایه و اساس غلط و غیر اصولی است، زیرا مگر در جامعه ما از نظر اقتصادی دگرگونی و تحول عظیمی رخ داده و جامعه مصرفی ما به جامعه تولیدی تبدیل گشته که انتظار داشته باشیم یک باره با انقلاب در صد مصرف لوازم آرایش کم شود ؟ تنها در صورتی امکان آن هست که میزان مصرف لوازم آرایش کم شود که فرهنگ مصرفی به فرهنگی تولیدی تبدیل شود و لازمه ایجاد چنین فرهنگی تغییرات اساسی و بنیادی در اقتصاد جامعه است.

نظرت راجع به فدائیان اسلام چیست ؟
نظرت راجع به فدائیان خلق چیست ؟
نظرت راجع به مجاهدین خلق چیست ؟
کدامیک از سازمانها و گروهها و احزاب

را قبول داری ؟

آیا به نظرتو مذهب در انقلاب نقشی داشته است ؟

آیا به نظرتو مسائل مادی در انقلاب - مؤثر بوده اند ؟

آیا منیره گرجی بنظر شما میتواند از حقوق زنان دفاع کند ؟

چه کتابهایی خوانده ای ؟

به نظرتو زنان در انقلاب بیشتر سهم داشته اند یا مردان ؟

در چهره چمران چه روحانیتی می بینی ؟ کمونیست یعنی چه ؟

چطور با شوهرت آشنا شدی ؟

رابطهات با او چگونه است ؟

همچنین از بعضی از دختران داوطلب

پرسیده اند چرا میخواهی معلم شوی ؟ مگر

نمیخواهی شوهر کنی ؟ با بررسی سئوالات فوق

کاملاً روشن است که به جای تمام معیارهای

لازم برای شغل آموزگاری تنها هدف مورد نظر

تفتیش عقاید و پی بردن به افکار داوطلب

بوده است . زیرا برای نمونه حتی یک سئوال

هم نمی بینیم که در رابطه با تخصص و آگاهی

و علاقه داوطلب در شغل مورد دلخواهش مطرح

شده باشد .

اینک نمونه ای از سئوالهای آزمون

کتابی استخدام دبیران لیسانس کرمانشاه

در آبان ۵۸ که در قسمت سئوالهای عمومی

مطرح شده است :

رفتن دنیا به طرف آخرت مانند :

الف - حرکت مسافری از کرمانشاه به تهران

است .

ب - حرکت مسافری از کره زمین به سوی ماه

است .

ج - به لحاظ تشبیه محض مانند بالغ شدن

کودک است .

د - حرکت مسافری از کره ماه بسوی کره

زمین است .

که از نظر علمی هیچگونه ارتباط منطقی بین

سئوال وجوابهای داده شده نمیتوان یافت .

مهمترین عامل گرایش به مادیگری در جهان

غرب چه بود ؟

الف - نارسائی مفاهیم دین کلیسا

ب - نارسائی مفاهیم فلسفی غرب

ج - جنایتهائی که در قرون وسطی با اسم مذهب

صورت گرفت ؟

د - غلبه هوی و هوسهای نفسانی

در این مورد هم ارتباطی علمی بین سئوال و

جوابهای داده شده نمیتوان یافت زیرا

طراحان سئوال همه چیز را در پیدایش مادیگری

دخیل دانسته اند ، جز مبانی اصولی -

پیدایش آن .

۱۵ خرداد سال ۴۲ روز

الف - فاجعه و کشتار در مدرسه فیضیه قم

است .

ب - فاجعه و کشتار در بازار تهران است

ج - خروج امام از ایران است

د - ورود امام خمینی به عراق است .

می بینیم در رابطه با سئوال وجوابهای

داده شده از واقعه تاریخی قیام ۱۵ -

خرداد و مبارزات توده ها علیه دستگاه

سرنگونگر محمد رضای جلاد این مزدور -

وابسته به امپریالیسم تنها یک فاجعه

و یک رویداد ترسیم شده است و به پا

خاستن توده ها بکلی نادیده گرفته شده .

خطرناک ترین گروهها برای انقلاب

الف - کافرانند

ب - مشرکانند

ج - منافقانند

د - جاهلانند

با توجه به عمده بودن مبارزات ضد

امپریالیستی توده ها و این مرحله مشخص

از انقلاب خلق رزمنده میهن ما ، ماهیت

و نقش خطرناک امپریالیست که بیش از هر

عامل دیگری برای انقلاب خطرناک شمرده

می شود در هیچ یک از جوابهای داده شده

مطرح نشده است .

این گفته را که "حاصل عمرم را از دست دادم" امام خمینی در الف - شهادت قره نی فرمودند.
ب - شهادت مطهری فرمودند
ج - شهادت عراقی فرمودند
د - دررحلت طالقانی فرمودند

بحران کردستان را

الف - ایادی امپریالیسم غرب و شرق و صهیونیسم بوجود آوردند؟
ب - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوجود آورده اند؟
ج - پیروان مذاهب تشیع و تسنن به وجود آوردند؟
د - نیروهای ارتش و ژاندارمری بوجود آوردند؟
در اینجا هم منظور آن بوده که قضیه لوث شود و عاملین اصلی در مظان اتهام قرار نگیرند و در ضمن بنحوه فکر داوطلب درمورد واقعه کردستان پی ببرند.

بهترین زنان در نظر پیا مبارکرم (ص) چه کسانی هستند؟
الف - زنهایی که مانند سبزه زارهای - با طراوتند

ب - مهربان به شوهر، بچه زار، کم مهریه
ج - خوش بیان، کوتاه قد، کم سز جوان؟
د - مهربان، کم حرف، راستگو، بلندقد؟
لابد کسانی که با داشتن ۴ زن عقیدتی موافقند به هر ۴ تا جواب مثبت میدهند. ولی آیا برآستی باید زنان را با چنین دیدی مورد قضاوت قرار داد و تنها خصوصیات ظاهری و جسمانی آنها در مسئله مهم زنا شویی مورد نظر قرار گیرد و مانند یک کالابررسی شود که چه خصوصیت ظاهری مورد توجهی دارند و یا آنکه چه نوع خدمتی میتوانند به شوهر بکنند؟ و دیگر تا چه اندازه فهم و آگاهی داشته باشند؟ یا چه اندازه از نظر روحی با همسر همفکر باشند اصلاً مورد نظر

نیست و بی اختیار در نظر انسان مجسم میشود که اگر بخواهیم ماشینی بخریم باید چه خصوصاتی داشته باشد یعنی فوراً در نظر می گیریم که کار ماشین چگونه است؟ چه رنگی بهتر است و چه مدلی قشنگتر است؟ و اصلاً با چنین دیدی به زن نگریستن صرف نظر از اینکه غلط و غیر اصولی است رابطه ای هم با انتخاب شغل دبیری نمیتواند داشته باشد.

مهمترین عوامل تربیتی سازنده کدام

است؟

الف - ترکیه - تعلیم، تذکر
ب - کسب فضیلت های اجتماعی و فردگرایی
ج - تشویق و تنبیه و رقابت
د - رشد نسبی و اخلاق اجتماعی
در مورد این سؤال با جوابهای داده شده به طور کلی عوامل تربیتی سازنده نمیتوانند باشند.

تداوم انقلاب برعهده چه کسانی است.

الف - فرهنگیان بویژه مربیان دروس مذهبی
ب - سازمانها و احزاب سیاسی
ج - روحانیت مبارز و متعهد
د - فرد فرد مردم مسلمان

د. این مورد هم برای اقلیتهای مذهبی

هیچگونه سهمی برای تداوم انقلاب در نظر گرفته نشده است و اصولاً این مرزبندی میان توده ها و گروهها تضاد عمده محسوب - نمیکرد که در تداوم انقلاب سهم برای آنان قائل شویم، در این مرحله از انقلاب تضاد عمده خلق ما با امپریالیست است که وظیفه فرد فرد نیروهای انقلابی آن است که جهت تداوم انقلاب در افشای ماهیت امپریالیسم و کوتاه نمودن دست حاکمان امپریالیست متحداً علیه امپریالیسم جهان خوار بویژه امپریالیسم امریکا دشمن اصلی خلقهای ایران بسیج شوند و با اتحاد و اتفاق همه نیروهای مبارز و انقلابی در تداوم انقلاب با ویژگی خاص ضد امپریالیستی

این گفته راکه " حاصل عمرم را از دست دادم " امام خمینی در
الف - شهادت قره نی فرمودند .
ب - شهادت مطهری فرمودند
ج - شهادت عراقی فرمودند
د - دررحلت طالقانی فرمودند

بحران کردستان را
الف - ایادی امپریالیسم غرب و شرق و صهیونیسم بوجود آورده اند؟
ب - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوجود آورده اند؟
ج - پیروان مذاهب تشیع و تسنن بوجود آورده اند؟
د - نیروهای ارتش و ژاندارمری بوجود آورده اند؟
در اینجا هم منظور آن بوده که قضیه لوث شود و عاملین اصلی در مظان اتهام قرار نگیرند و در ضمن بنحویه فکر داوطلب در مورد واقعه کردستان پی ببرند .

بهترین زنان در نظر پیا مبارکرم (ص) چه کسانی هستند؟
الف - زنهایی که مانند سبزه زارهای - با طراوتند
ب - مهربان به شوهر، بچه زار، کم مهریه
ج - خوش بیان، کوتاه قد، کم سن جوان؟
د - مهربان، کم حرف، راستگو، بلندقد؟
لابد کسانی که با داشتن ۴ زن عقیدتی موافقتند به هر ۴ تا جواب مثبت میدهند. ولی آیا برآستی باید زنان را با چنین دیدی مورد قضاوت قرار داد و تنها خصوصیات ظاهری و جسمانی آنها در مسئله مهم زنا شویی مورد نظر قرار گیرد و مانند یک کالابررسی شود که چه خصوصیت ظاهری مورد توجهی دارند و یا آنکه چه نوع خدمتی میتوانند به شوهر بکنند؟ و دیگر تا چه اندازه فهم و آگاهی داشته باشند؟ یا چه اندازه از نظر روحی با همسر همفکر باشند اصلاً مورد نظر

نیست و بی اختیار در نظر انسان مجسم میشود که اگر بخواهیم ماشینی بخریم باید چه خصوصیتی داشته باشد یعنی فوراً در نظر میگیریم که کارماشین چگونه است؟ چه رنگی بهتر است و چه مدلی قشنگتر است؟ و اصلاً با چنین دیدی به زن نگریستن صرفنظر از اینکه غلط و غیر اصولی است رابطه ای هم با انتخاب شغل دبیری نمیتواند داشته باشد .

مهمترین عوامل تربیتی سازنده کدام است؟
الف - ترکیه - تعلیم، تذکر
ب - کسب فضیلت های اجتماعی و فردگرایی
ج - تشویق و تنبیه و رقابت
د - رشد نسبی و اخلاق اجتماعی
در مورد این سؤال با جوابهای داده شده به طور کلی عوامل تربیتی سازنده نمیتوانند باشند .

تداوم انقلاب برعهده چه کسانی است .
الف - فرهنگیان بویژه مربیان دروس مذهبی
ب - سازمانها و احزاب سیاسی
ج - روحانیت مبارز و متعهد
د - فرد فرد مردم مسلمان
در این مورد هم برای اقلیتهای مذهبی هیچگونه سهمی برای تداوم انقلاب در نظر گرفته نشده است و اصولاً این مرزبندی میان توده ها و گروهها تضاد عمده محسوب - نمیکرد که در تداوم انقلاب سهم برای آنان قائل شویم، در این مرحله از انقلاب تضاد عمده خلق ما با امپریالیست است که وظیفه فرد فرد نیروهای انقلابی آن است که جهت تداوم انقلاب در افشای ماهیت امپریالیسم و کوتاه نمودن دست حامیان امپریالیست متحداً علیه امپریالیسم جهانخوار بویژه امپریالیسم امریکا دشمن اصلی خلقهای ایران بسیج شوند و با اتحاد و اتفاق همه نیروهای مبارز و انقلابی در تداوم انقلاب با ویژگی خاص ضد امپریالیستی

قیام توده‌های قهرمان میهن‌مان بکوشند.

نمونه‌هایی که بنظر رسیدند، نمونه‌هایی بود که از ۱۰ آزمون کتبی و مصاحبه استخدام معلمان و دبیران جمع آوری شده بود، ولی بطور کلی از این موارد در اکثر شهرهای ایران منجمله خرم آباد زنجان، شمال و جنوب کشور زیاد دیده شده که در کل، همه جا با اعتراض وسیع داوطلبین مواجه شده است و حتی در مورد سئوالهای عمومی رشته تخصصی پزشکی نیز چنین سئوالهای مشابهی دیده شده است که بطور کلی بیانگر آنست که طراحان سئوال

بدون داشتن دید علمی صحیح همه چیز را ایستا می‌بینند و تطبیق دانسته‌های آنها با دگرگونیهای جامعه امروزی دشوار است و آنچه که جامعه‌ای را به عقب سوق میدهد همان دید واپس‌گرایانه است که موجب درجا زدن خواهد شد و انقلاب را به راهی میبرد که نمیتواند حافظ منافع توده‌ها باشد ولی از آنجا که شمره یک انقلاب تحقق‌خواسته‌های مردمی و انقلابی خلق محروم و به پا خاسته است، سرانجام سیر عقب‌گرد جامعه با مقاومت توده‌های آگاه درهم می‌شکند و تحقق آرمانهای به حق مردم صورت واقع به خود می‌گیرد، زیرا این "جبر تاریخ است".

درستایش...

بیداری این زمان با گامی استوار

به پیش می‌رود

ستمگران خود را برای صد قرن،

تجهیز می‌کنند

زور، قول می‌دهد:

"چنین که هست میماند"

جز صدای فرمانروایان ستمگر

هیچ صدائی طنین نمی‌افکند.

و در بازارها، استثمار بانک بر می‌دارد:

"اینک تازه من آغاز می‌کنم"

اما از استثمار شدگان، اکنون بسیاری

می‌گویند:

"آنچه ما می‌خواهیم، هرگز شدنی نیست"

اگر زنده‌ی می‌گو: "هرگز"

هیچ یقینی را یقین نیست

چنین که هست نمی‌ماند

پس از ستمگران

ستم‌دیدگان سخن خواهند گفت

چه کسی را یارای آن هست که بگوید:

"هرگز"؟

از کیست که استثمار دوام می‌یابد؟

از ما

از کیست که استثمار معدوم می‌شود؟

از ما

اگر از پا افتاده‌ای، برخیز

اگر شکست خورده‌ای، باز بجنگ

آنکس که جایگاه خویش را شناخت، چگونه

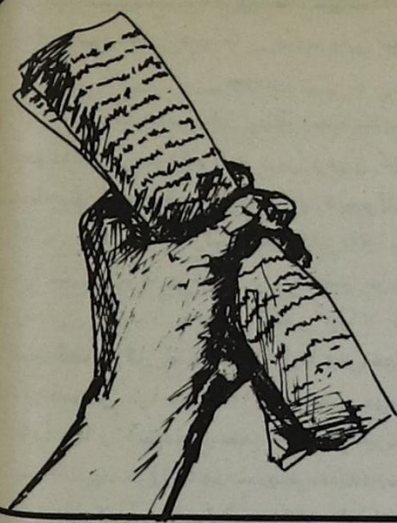
میتوان بازش داشت؟

چرا که شکست خوردگان امروز، فاتحان

فردا بند

و "هرگز" به "هم امروز" تبدیل میشود.

برشت



پیامهای کانون

● اطلاعیه

امریکا و آگاه کردن توده‌ها برای مبارزه و
مقابله اصولی و پیگیر با توطئه‌های او -
امکان پذیر نیست .

کانون مستقل معلمان تهران

۱۳۵۸/۸/۱۷

پیام کانون مستقل معلمان تهران به کنفرانس
سراسری کانون مستقل فارغ التحصیلان کشور

نظام آموزشی هر جامعه به عنوان
بخشی از کل نظام حاکم و در ارتباط با ماهیت
و عملکرد آن ، هنگامی می‌تواند جوابگوی
نیازهای واقعی توده‌های وسیع خلق باشد
که با مبارزه‌ای پیگیر در راه گسستن بندهای
گران امپریالیسم قطع کامل نفوذ آن در تمام
زمینه‌ها ، در جهت حفظ منافع زحمتکشان
تلاش نماید و مسلماً حاصل چنین تلاش و مبارزه
پی ریزی نظامی مردمی و انقلابی خواهد بود که
می‌تواند در رشد و شکوفایی نیروهای خلق را تضمین
نماید .

در کشور ما به علت تسلط بلامنازع
امپریالیسم در زمینه‌های اقتصادی ، سیاسی
نظامی و فرهنگی ، نظام آموزشی مانع از
پتانسیل‌های در جهت رفیع نیازهای اساسی
جامعه بردارد ، مبلغ فرهنگ منحط استعمار

مبارزات حماسه آفرین و قیام پرشکوه
خلق قهرمان ما بنا بر ماهیت رژیم سرسپرده و
جنایتکار پهلوی عمدتاً بر علیه امپریالیسم
و مزدوران داخلی بود و هنوز هم تاقطع
کامل نفوذ امپریالیسم ، این دشمن خونخوار
خلقها مبارزه ادامه خواهد داشت .

امپریالیسم با توسل به توطئه‌های
گوناگون می‌کوشد با ایجاد شکاف در صفوف
متحد خلق ، با عمده کردن اختلاف عقاید و نظرات ،
با مرزبندیها و ملاکها بنا در ست ، مسیر اصلی
مبارزه ضد امپریالیستی را منحرف سازد تا
شور و توان انقلابی توده‌ها ، سلطه جابرانه
را درهم نریزد . اما مردم زحمتکش ما علیرغم
این دسیسه‌ها نشان دادند که خواهان کسب
استقلال و آزادی واقعی یعنی قطع نفوذ -
امپریالیسم اند .

ما با تاکید بر خواست مبارزات ضد
امپریالیستی خلق برای این اعتقادیم که رهایی
خلق از یوغ امپریالیسم جز از طریق الغای
قراردادهای اسارت بار اقتصادی و نظامی ،
مصادره سرمایه‌های امپریالیستی ، کوتاه
کردن دست سرسپردگان داخلی از کلیه امور ،
افشای جنایات امپریالیسم بویژه امپریالیسم

و در خدمت منافع آزمندانۀ امپریالیسم بود. مبارزات پرشکوه و قیام دلاورانه خلق ما با همه ضرباتی که بر پیکر رژیم حاکم و امپریالیسم حامی آن وارد ساخت، بدلایلی نتوانست به قطع کامل نفوذ امپریالیسم و برقراری نظامی که حافظ منافع زحمتکشان باشد، موفق گردد و از همین روست که امروز مادر همه زمینها منجمله در آموزش و پرورش شاهد اقدامات و جریاناتی هستیم که با دست آوردهای مبارزات خونین خلق، خوانائی ندارد.

هنوز نظام آموزشی مادر اساسی دست نخورده باقی مانده و تاکنون اقدامی در جهت ایجاد تغییرات بنیادی صورت نگرفته است. کتابهای درسی کلا با همان محتوای سابق و در بعضی موارد با اصلاحات جزئی که اکثرا نیز غیر اصولی بوده است در اختیار دانش آموزان قرار گرفته است. مدارس خصوصی را علیرغم اعتراضات وسیع و گسترده دانش آموزان و معلمان همچنان ابقا کرده اند. به جای تصفیه آموزش و پرورش از عناصر وابسته به رژیم سابق که خواست همه معلمان و دانش آموزان است، به ایجاد انواع تضییقات برای معلمان متعهد و مبارز پرداخته اند. هم اکنون تعدادی از همکاران ما در تهران و شهرستانها با مشکلاتی از قبیل انتقال اجباری، ممنوعیت از تدریس، باز بستگی اجباری و اخراج و تبعید مواجه هستند.

با وجود کمبود شدید معلم و تعداد زیاد فارغ التحصیلان بیکار در سطوح مختلف از این نیروی انسانی ماهر برای رفع کمبودها استفاده نمی شود. امتحاناتی هم که برای استخدام سپاهیان ویا فارغ التحصیلان دیپلمه ولیسانسیه در آموزش و پرورش انجام گرفته است، آن چنان بدو را ضوابط و ملاک های اصولی و علمی و بیانگرا نحصار طلبی و تفتیش عقاید بوده است که کلا با اعتراض اکثریت دانش طلبان و ترک جلسات امتحانی روبرو شده است. بعلاوه در بسیاری از

موارد از استخدام سهمیه ها با وجود نیازی که موجود بوده، به دلایل واهی و یا بدون هیچ توضیحی، خودداری کرده اند.

در محیط های آموزشی با برقراری -

سانسور و تفتیش عقاید و جدا کردن تبلیغ سیاسی از آموزش سیاسی و ممنوعیت تبلیغ سیاسی، عملا مانع فعالیت های آزاد و سازنده و رشد آگاهی دانش آموزان در زمینه های مختلف گردیده اند. شورا های مدارس را که باید مرجع تصمیم گیری در سطح مدارس باشند با تدوین آئین نامه ای از طرف وزارت آموزش و پرورش عملا از محتوای واقعی خود تهی ساخته و بطور مشخص تنها جنبه مشورتی آن را مورد نظر قرار داده اند که با مخالفت بحق دانش آموزان و معلمان روبرو شده است.

در چنین شرایطی کانون مستقل معلمان ضمن محکوم ساختن و افشای کلیه اقدامات غیر اصولی و انحمار طلبانه ای که تاکنون در آموزش و پرورش صورت گرفته، تلاش پیگیر خود را در راه مبارزه با فرهنگ استعماری که این قبیل اقدامات نیز معلول و مظاهر آن است، بکار خواهد برد و در این راه یاری همه کانون ها و سازمانهای صنفی-سیاسی و دمکراتیک را پذیرا خواهد بود.

کانون مستقل معلمان با اعتقاد بر این اصل که حل بنیادی بیکاری و اشتغال بیکار فارغ التحصیلان مستلزم طرح و اجرای برنامه های اصولی و انقلابی در زمینه های اقتصادی و آموزشی است، با آرزوی موفقیت برای کنفرانس سراسری فارغ التحصیلان کشور امیدوار است این کنفرانس بتواند در زمینه مسائل مورد بحث خود به جمع بندی، ادامه نظرات و پیشنهادات سازنده ای دست یابد.

کانون مستقل معلمان تهران

۵۸/۸/۲۷

مرگ برای امپریالیسم امریکا، دشمن غدار خلق های جهان

امپریالیسم امریکا این خونخوارترین

و جنایتکارترین دشمن بشریت از جنگ جهانی دوم تا کنون به شدیدترین وجهی به سرکوب و قتل عام و استثمار کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین پرداخته و هر روز در گوشه‌ای از جهان به جنگ افروزی و غارت می‌پردازد.

امپریالیسم امریکاکه اتحاد وائتلافی است از بزرگترین سرمایه‌داران جهانی از عظیم‌ترین تراست‌ها و کارتل‌ها، سال‌ها است که خلق‌های تحت ستم و ناآگاه را استثمار نموده و حاصل رنجشان را به جیب می‌زند و از این‌گونه آنگنان قدرت و نفوذی پیدا کرده است که قطع تمام ریشه‌های قدرت یا بی‌آن تنها در سایه اتحاد استوار خلق‌ها و ادامه پیگیری مبارزه در همه‌جها ت با آن میسر است.

مبارزات ضد امپریالیستی توده‌های زحمتکش کشورمان روز بروز اوج بیشتری می‌گیرد تا سرانجام به قطع سلطه و وابستگی به این غول جهانی که خواست اساسی خلق‌ها است بیانجامد. ما باید بدانیم که پیروزی بر امپریالیسم امریکا و هم پیمانانش تنها در سایه اتحاد و همبستگی و شناخت کامل از امپریالیسم و وابستگی‌هایش میسر است. راستی که توده‌ها در جریان مبارزه اصولی و برحق خود درمی‌یابند که دشمن اصلی‌شان در این مرحله امپریالیسم امریکا است که از گسترش دامنه مبارزات مردم در ایران و سایر کشورهای منطقه به وحشت افتاده و این روزها جنگ و دندان نشان می‌دهد و سعی در فریب توده‌ها دارد. اما باید بدانیم که امریکای امپریالیست زمانی که منافعش به خطر بیفتد از دست زدن به هر عمل جنایتکارانه‌ای ایا نخواهد داشت همچنانکه نمونه وحشیگری‌هایش را در ویتنام، کوبا، شیلی، خاورمیانه و... دیده‌ایم.

ما خواهان ایرانی مستقل و آزاد هستیم آزاد از وابستگی‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی و برای رسیدن به خواست برحق خود از نثار خون خویش نیز دریغ نخواهیم کرد.

ما دیگر حاضر نیستیم زیر بار تسلط و غارتگری امپریالیسم از طریق حفظ پیمان‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی، و فرهنگی زندگی کنیم. ما معلمان دوش بدوش سایر مردم و پیمان و پابندی توده‌های زحمتکش دیگر کشورهای تحت ستم به مبارزه با دشمن خونخوار ادامه خواهیم داد. ما در مدارس از طریق افشای جنایات توطئه‌ها و قراردادهای امپریالیسم امریکا از طریق آگاهی دادن به دانش‌آموزان در مورد ماهیت و عملکرد امپریالیسم در ایران و از طریق مقابله و افشای هر نوع سازشکاری و انحراف در مبارزه علیه امپریالیسم دانش‌آموزان را در شناخت این دشمن خونخوار خلق‌ها و آگاهی از شیوه‌های درست مبارزه بر علیه آن یاری می‌دهیم. ما اعتقاد داریم تازمانی که قراردادهای اسارت بار ایران با امریکا قطع نگردد و شاه جلاد در دادگاه‌های خلقی کشورمان محاکمه و مجازات نشود با یار همچنان به مبارزه ادامه دهیم تا به استقلال آزادی واقعی دست یابیم.

پیروزی در مبارزات ضد امپریالیستی خلق‌های ایران گسترده‌تر باد پیوند خلق‌های ایران و جهان در مبارزه بر علیه امپریالیسم. نابود باد سلطه غارتگرانه امپریالیسم در همه زمینه‌ها

کانون مستقل معلمان تهران

● نامه سرکشاده کانون مستقل معلمان تهران در باره وقایع اخیر بندرعباس

به : وزیر آموزش و پرورش

حوادثی که در هفته اخیر شهر بندر - عباس رابه صحنه یک نبرد داخلی تبدیل نموده و طی آن گروهی از معلمان مبارز زندانی و گروهی دیگر از معلمان و دانش آموزان محروم و در بیمارستان بستری گردیده اند و بدنبال آن گسترش ناآرامی در سطح شهر بندرعباس مارابه حکم وظیفه ای که بعهده داریم به اقدام در جهت جلوگیری از ادامه اوضاع فوق وامیدارد و از اینرو وظیفه خویش میدانیم قبل از هر چیز حنا بعلی را از حوادث بندرعباس مستحضر گردانیم .

برای ما روشن نیست که مقامات آموزش و پرورش از چه هنگام و به چه نحوی در جریان مسائل بندرعباس قرار گرفتند ، اما آنچه مسلم است اقدامات و عکس العمل های مسئولین آموزش و پرورش بندرعباس مهمترین عامل گسترش ناامنی و تشنج در شهرستان مذکور و منتهی گردیدن آن به حوادث هفته اخیر بوده است .

در شروع سال تحصیلی جدید مسئولین آموزش و پرورش بندرعباس ۳۸ نفر - از فارغ التحصیلان دانشسرای راهنمائی و مقدما بندرعباس را که قبلا تعهد معلمی سپرده بودند بدون هیچگونه عذرو بهانه قانونی از حق تدریس محروم نموده و در مقابل مراجعات مکرر آنها از دادن پاسخ منطقی

به اعتراضاتشان سرباز زده اند ، چند روز بعد هنگامی که مسئولین از شصت نام ۱۲ نفر از دانشجویان سال دوم دانشسرای راهنمائی بدون دلیل احتساب نمودند و خود را نیز ملزم به ادای هیچ توضیح منطقی ندیدند ، اولین اعتراض و عکس العمل در سطح وسیعی از دانشجویان و دانش آموزان بندرعباس پدیدار گردید و بدنبال آن ۱۲ نفر از معلمان مبارز بندرعباس از تدریس ممنوع گردیدند . اعتراضات دانش آموزان و دانشجویان در مقابل اقدامات فوق موجب تعطیل کلیه مدارس و دبیرستانها شد ، دانش آموزان علاوه بر اعتراض بموارد فوق خواهان رسیدگی به برخی خواسته های صنفی خویش نیز بودند ، از جمله ایجاد سرویس ، لغو شهریه تشکیل شورای واقعی دانش آموزی ، یکسره شدن کلیه مدارس ، آزادی فعالیت و بحث سیاسی در مدارس ، ایجاد کتابخانه و بازگشت معلمان تعلیمی و تنبیدی به سرکار . اعتراض و اعتصاب و ناآرامی هر روز در شهر اوج میگرفت مسئولین که با اعمال غیر منطقی و نا مسئولانه خویش تعطیل مدارس و معوق ماندن آموزش را به مردم تحمیل نموده بودند برای بازگرداندن مدارس به وضع عادی شروع به تحریک احساسات مذهبی مردم بوسیله قلب و تحریف واقعیات نموده و سعی نمودند دانش آموزان و معلمان معترض را زیر فشار افکار عمومی و ادار به پذیرش محدودیتهای غیر اصولی مزبور نمایند و در تمام اعتراضها و

اعتماد به ترس و ارباب را بر محیطهای آموزشی حاکم گردانید. مجدداً ۱۱ نفر از معلمان آگاه و مبارز بکندریاس اخراج و عده‌ای از آنان بدون اقامه دلایل قانونی تبعید گردیدند. در احکام اخراج معلمان مزبور آنان را به انحراف از مسیر انقلاب اسلامی و تحریک دانش‌آموزان به تحصن و اعتصاب متهم نموده بودند.

مردم بندریاس با مشاهده وضع ناپسند خاری که مدیرکل و سایر مسئولین آموزش و پرورش ایجاد نمودند خواستار اخراج و محاکمه "زائری"، "مدیرکل" و "نحوی" معاون او و اداره شورایی آموزش و پرورش گردیدند. اعتراضات فوق به سایر شهرهای استان ساحلی منجمله میناب و تناب بکندر لنگه نیز سرایت نموده و مسئولین در شهرهای مذکور نیز به اخراج و تبعید و بازداشت معلمان معترض پرداختند.

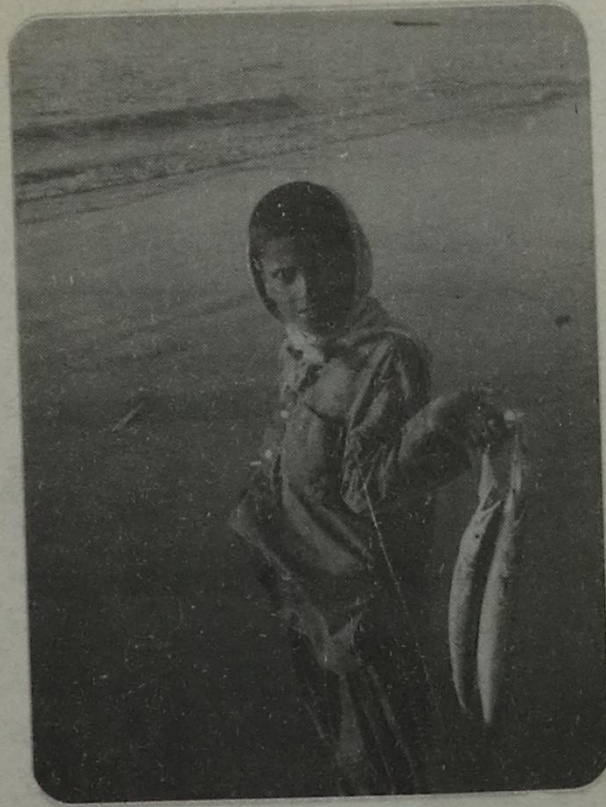
در جریان حوادث فوق فرهنگیان بندریاس برای دفاع از حقوق خود به تشکیل شورای موقت فرهنگیان بندریاس پرداخته و خواهان رسیدگی به اوضاع از سوی مقامات مرکزی گردیدند. متعاقب این امر هیأتی بمنظور رسیدگی از طرف وزارت آموزش و پرورش به این شهر اعزام گردید. هیئت مذکور در بندریاس تنها با مدیرکل و معاون او و گروه معینی از دانش‌آموزان که در جریان مسائل نبودند تماس گرفت. شرایطی که تحت نفوذ مدیرکل و اطرافیانش بوجود آمده بود مانع از آن بود که هیأت اعزامی از واقعیت حوادث مطلع گردد بطوریکه از سخنرانسی دانش‌آموزی که قصد داشت واقعیات را بگوید جلوگیری بعمل آمد.

شورای موقت فرهنگیان برای حل واقعی مسئله مجدداً خواهان اعزام هیأتی برای رسیدگی گردید. مدیرکل که به تقصیر خود در ایجاد اوضاع مذکور واقف بود شرایط فوق در حضور هیأت اعزامی استعفای خود را اعلام و استاندار استان ساحلی در

روزنامه کیهان مورخ ۵۸/۹/۱۰ ضمن اعلام استعفای مزبور انتصاب مدیرکل جدید را وعده داد. علیرغم این موضوع در تاریخ ۹/۱۳ آقای زائری مستعفی حکم جلب ۷ تن از دبیران تبعیدی را امضاء نموده و با اعلام وجود محدود خویش عکس العمل‌های جدیدی را در میان مردم موجب گردید معلمان بندریاس پس از واقعه مذکور ضمن یک برنامه راه پیمائی در مقابل استانداری خواستار ملاقات شورای موقت فرهنگیان با هیأت اعزامی گردیدند. با خواست فوق موافقت گردیده و مذاکره پیرامون بازگشائی مدارس در روز ۹/۱۵ صورت گرفت و ادامه مذاکرات درباره سایر مسائل به روزهای بعد موکول شد. فردای آن روز یعنی شانزدهم آذرماه شش نفر از دبیران که دوتن آنها عضو شورای موقت بودند، توسط سپاه پاسداران توقیف و به این ترتیب ادامه مذاکره با شورا منتهی گردید.

ادامه وضع فوق دیگر برای دانش‌آموزان و معلمان و سایر مردم بندریاس قابل تحمل نبود و از اینرو در روز دوشنبه ۱۹ آذرماه حدود دویست نفر از معلمان باتفاق سه هزار نفر از دانش‌آموزان در ساختمان آموزش و پرورش شهر متحصن شده و خواهان رفع اوضاع موجود گردیدند. برای درهم پاشیدن تجمع مذکور شایعه‌ای مبنی بر گروگان گیری مدیرکل توسط معلمان پخش گردیده و باز مینه تحریکات قبلی که وجود داشت گروهی جماع بدست سراسیمه با تدارکات و تجهیزات کافی روانه محل تحمن گردیده و به وحشیانه‌ترین وجهی معلمان و حتی دانش‌آموزان خردسال را مورد حمله قرار دادند. عده زیادی مجروح گردیده و به بیمارستان منتقل گردیدند، جماع بدستان با مراجعه به بیمارستان مجروحین را مجدداً به یاد کتک میگرفتند، بطوریکه پزشکان و پرسنل بیمارستان دکتر شریعتی بندریاس بمنظور

کانون مستقل معلمان اعلام میدارد
به هیچ یک از گروهها و سازمانهای سیاسی
وابستگی ندارد و به هیچ سازمان و گروهی
بیانیه و اعلامیه جهت درج در نشریات آنها
نداده و نمیدهد. از سازمانها و گروههایی
که مواضع دمکراتیک و ضد امپریالیستی
کانون مستقل را تأیید میکنند تقاضا میشود
در درج اعلامیهها و بیانیههای کانون
رعایت امانت و ماهیت دمکراتیک کانون
را بنمایند.



پژوهشگر
جنبش معلمان

معلم

کانون
مستقل
معلمان
تهران

نشریه
شماره ۹
بها ۲۵ ریال



پژوهشگر
جنبش معلمان

فهرست مطالب	
۱	● سرمقاله
۳	● بمناسبت سالگرد جنگ فلسطین
۶	● نقش جنبش دموکراتیک در
۱۰	● بررسی کتابهای درسی
۱۵	● آموزش نظامی در مدارس
۱۷	● گزارشی از روستای
۱۹	● سال جهانی کودک
۲۲	● مقاله دانش آموز
۲۴	● زندگی در کود
۲۷	● معلم شهید
۳۰	● گزار به امیرالیم در
۳۳	● اخبار کانون شهرستانها
۳۴	● پیامها

● سرمقاله

در روزی که شاه رفت

روزی که شاه رفت جلاد قرن قاتل صدها هزار بی‌گناه

سال گذشته در چنین روزی توده‌ها یی‌نحیدیه میهمان جشنی بپا کردند، مرگ عزیزان و شهادت فرزندان راستین خلق روز با شکوهی نمایش گذاشت. دیکتاتور زمان، نوکر امپریالیستها و دشمن زحمتکشان پایه فرار گذاشت. خشم و کین توده‌ها جایی برای ماندنش نگذاشته بود، او دیگر نمیتوانست حکومت کند چرا که آتشفشان قهر توده‌ها سرباز کرده بود و هر دم آکان سرریز شدن آتش قهرش میرفت. مردم از ماهها پیش از این روز، آگاه و جرأت این را پیدا کرده بودند که فریاد مرگ بر شاه را سردهند.

وقتی که زحمتکشان در خارج محدوده‌ها خون ورنج خشت برخشت می‌گذاشتند تا سرپناهی برای فرزندان بی‌پناهان بسازند و لبی با چوب و جناق و گلوله زاندار مری مواجه میشدند، بر آن شدند که تاپای جان بکنند و دیو ظلم و ستم را از پای در آورند. زمانی که کارگران کارخانه‌ها بجای بهتر شدن زندگیشان روز بروز فقروا استثمار بیشتری را تحمل میکردند و در ازای فریاد حق طلبی‌شان گلوله تحویل میگرفتند بر آن شدند که استثمارگران را نابود کنند. نگاه که زحمتکشان شهری در زیر بار ستم امپریالیسم و نوکران داخلی کمرخم کرده بودند و دیدند که سرمایه اندک و زندگی مختصرشان در مقابل سرمایه‌های امپریالیستی نادریه ماندن و رشد نیست با مشت‌های گره کرده صابانها و کوجه و بازار را میدان نبرد.

کرده و بسوی نا بودی دشمن حرکت کردند. هنگامی که دانش آموز و دانشجو گلوله گبارد شاهنشاهی و پلیس و ارتش را در ازای فریاد های آزادیخواهیش تحویل گرفته برخاست تا همراه معلمانش طومار خفقان و ستم را - درهم پیچد و به زباله‌دان تاریخ بسپارد و آزادی را برای زحمتکشان بهار مان آورد و به دیکتاتوران زمان ثابت کند که عمرشان نا پایدار است و روزی که روحانیت متعهد با گلوله‌باران رژیم مواجه گشت بر آن شد که به دشمنان ضربه بزند و آنها را از صحنه براند و آن زمان که روستائیان زحمتکش در آئینه تهی‌دستی و استثمار چهره لاغر و مرده‌شان را دیدند و پی بردند که دستهای خالی‌شان جز پینه ارمغانی برای زنی و فرزندان ندارند بر آن شدند که ارا به ران تهی‌دستی و فقر را بزیبی بکشند و چرخهای استثمار و ستم سالیان سالش را درهم بشکنند و این زمان بود که توده‌ها قیام کردند، زمزمه ها و ناله‌ها به فریاد مبدل شد، زحمتکشان جامعه دریافته بودند که دیکتاتوری بهلوی، که لازمه حفظ واداره سلطه امپریالیستها است باید برجسته شود و دست امپریالیستها از ایران کوتاه گردد تا به رفاه و آسایش برسند. مردم فهمیده بودند که خواستهای اساسی آنها رانه این رژیم، بلکه یک رژیم مردمی و یک دولت انقلابی برآورده میکند. توده‌ها دیگر نمیتوانستند سلطه امپریالیستها را تحمل کنند، این بود که بپا خاستند و فریاد برآوردند " مرگ بر شاه نوکر امپریالیسم " آنها میخواستند که این خاندان بساطش برچیده شود

ورفرم بلکه خواهان برقراری یک نظام فاعله
استثمار هستند بهمین دلیل تاپای جان نبر
کردند .
مردم نشان دادند که جابجائی مهره ها
خواست آنها نیست و دیکتاتور زمان باید برود
ودرچنین روزی یعنی ۲۶ دیماه بود که توده ها
به پشوانه مبارزات سرخستانه شان به پیروزی
بزرگی در تاریخ دست یافتند . روزی که شا
دروقت .

روزی که شاه رفت

سالهائی که شهر خلوت و خاموش
در انتظار فاجعه می زیست .
سالهائی که آزادگان
در زیر تازیانه حلاله
نال می کردند
وتنها صدایشان را ،
دیوارهای بلند اوین وقصر
در خود فرو می برد
سالهائی بود که آتش خشم توده ها
در زیر خاکستر زمان
پنهان گشته بود
روزها که رفت
دانه های درشت آتش
ذره ذره خاکسترها را پراکند
ناله ها به فریاد بدل گشت
فریادها رساتر شد
و فریاد " مرگ بر استبداد "
دیوارهای شهر را بلرزه در آورد
مشته ها گره شد و پایها استوار
و بر سنگفرش کوچه و خیابان
نقشها زیکار کشید
صحنه بیکار خلق وضد خلق
ومیدان رزم توده ها
هرکوی ویرزن گشت
هر صبح وشام
درکوی و خانه و کارخانه ها پیچید :

و طومار سالیان سال آدمکشی و خیانتش به
آتش کشیده شود . خشم انقلابی توده ها به رژیم
فرصت و امکان ماندن نداد . هیئت حاکمه
از درون دچار تزلزل بود ولی در مقابل خلق ،
صف خود را محکم کرد و تلاش کرد بر خشم و کین
واراده توده ها غلبه کند . برای این مقصود
دست به حیله و تزویر زد ، نوکران سرسپرده
دیگری را بجای شاه جنایتکار و دارودسته اش
علم کرد تا مبادا پایه های حکومتش سست
شود و بتواند همچنان به برگردن جیب
امپریالیستها و سرمایه داران وابسته ادامه
دهد . سازشکاران در صدد بودند که این مهره ها
را بپذیرند ، آنها که خود زمانی که به کرسی
قدرت و حکومت بنشینند دست کمی از محمد رضا
خائن نخواهند داشت . سازشکاران طلب
میکردند که شاه سلطنت کند نه حکومت
یعنی بماند ولی از دیکتاتوری دست بردارد ،
آنها میخواستند قانون اساسی ضد خلقی ،
همچنان باقی بماند ، این سازشکاران که از
خشم انقلابی توده ها بهراس افتاده بودند
نمیخواستند به سیستم بوروکراتیک
ودستگاههای اعمال حاکمیت رژیم یعنی ارتش
پلیس و ژاندارمری لطمه وارد شود .
فرصت طلبان عصر که سالهای سال
در کشورهای بیگانه به عیش و نوش و نصیحت
کردن شاه و هیئت حاکمه مشغول بودند و این
زمان با استفاده از فضای آزادی نسبی که به
بها ی ریخته شدن خون هزاران شهید ایجاد
شده بود به وطن بازگشته بودند در صدد بودند
تا از این نمد کلاهی برای خویش بسازند و با
انحراف سیر مبارزات مردم ، با طرح شعارها
فرصت طلبانه به آرزوی چندین ساله خود
که رسیدن به کرسی پارلمان بود دست یابند
این سرسپردگان بیگانه و دشمن توده ها که هر
دم رنگ عوض می کنند معتقد بودند و هستند که
طبقه سرمایه دار باید رهبری مبارزات ضد
امپریالیستی توده ها را بر عهده گیرد . اما
غلیان خشم و نفرت توده ها به سازشکاران
و فرصت طلبان فهماند که نه خواستار اصلاح

بمناسبت سالگرد آغاز جنگ مسلحانه خلق فلسطین

مردم ستمدیده وارد میساختند کشتار وسیع این مردم در سیتامبر سیاه " ۱۹۷۰ء توسط ملک حسین که از جانب آمریکا حمایت میشد ضربه مهلکی بر جنبش مقاومت خلق فلسطین بود - امپریالیستها مدام می‌کوشیدند تا از راههای

گوناگون این خلق رزمنده را وادار به عقب‌نشینی و تسلیم نمایند تا با چپاول بیشتر دسترنج این ملت محروم حرص‌سیری ناپذیر سوداگرانه و انحصارگرانه‌شان را - فرو نشانند . طرح کنفرانس امپریالیستی ژنو هدفش این بود که خلق فلسطین را بیای میز مذاکره با اسرائیل اشغالگر بکشاند و تا دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسد و مجبور شود در ازای تشکیل یک دولت پوشالی در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه ، از رهایی کلیه سرزمینهای خود دست بردارد .

کنفرانس کمپ دیوید حيله دیگری بود که چنین قصدی را دنبال میکرد که این کنفرانس منجر به قرارداد " پیمان صلح " جداگانه مصر و اسرائیل شود و رژیم سادات موجودیت اسرائیل و تجاوزش به خاک فلسطین را برسمیت شناخت . همچنین بر مبنای این قرارداد ، قوای اسرائیل در صحرای سینا بتدریج عقب‌نشسته و پایگاههای مراقبت - نظامی آمریکائی جای آنرا می‌گیرد و هفت ماه بعد از آن قرارداد ، چاههای نفت سینا در ازای کمک نظامی مصر به اسرائیل به مصر واگذار - میشود . اینها توطئه‌های آشکاری است که خود را پشت پرده امضاء قرارداد و کمک پنهان

خلق مبارز فلسطین در طول تاریخ ستمهای بیشمار را متحمل گشته و در طول تاریخ مبارزاتش و بویژه پس از تجاوز صهیونیسم و تشکیل دولت اشغالگر " اسرائیل " در سال ۱۹۴۸ توطئه‌های بسیاری را از سر گذرانده - است . امپریالیستها و صهیونیستها مردم فلسطین را به زور سرنیزه و قتل عام از سرزمینشان بیرون کردند و فلسطین را به پایگاه تجاوز بخلقهای منطقه تبدیل نمودند . - روزهای تلخ و دردناک و روزهای پیروزی و امید در طی سالهای پراز مبارزه این مردم قهرمان ورنجدیده بسیار دیده شده است . یکی از این روزها ۱۵ مه سال ۱۹۴۸ است و روزی که فلسطین تقسیم شده و دولت تجاوزگر و نژادپرست صهیونیستهای اسرائیل در میان طوفانی از خشم و نفرت خلقها نسبت بدشمنان نشان اعلام موجودیت نمود . امپریالیستهای انگلیسی میخواستند بطریقی پایگاهی در قلب منطقه زرخیز خاور میانه ایجاد کنند و این تلاش از سالها پیش می‌نمود در سال ۱۹۱۷ چنین کوششی نموده و موفق شدند * و سال ۱۹۴۸ این توطئه به تحقق پیوست ، توطئه‌ای که بی‌بهای نابودی و کشتارهای فراوان و آوارگی و بیخانمانی صدها هزار انسان و خرابی و ویرانی سرزمینهای که روزی نشانی از زندگی داشتند تمام شد . اما خلق فلسطین همچنان به مبارزاتش ادامه میداد و با اوج‌گسترش این جنگها و مقاومتها ، توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع هم فزونی میگرفت و هر بار ضربات مهلکی بر این

ساخته است. عملیات جنایتکارانه حمله به اردوگاههای مختلف خلق فلسطین و از جمله تل زعتر، عکس العمل این دولتهای جنایتکار در مقابل مقاومت قهرمانه این تودههای ستمدیده بود. سرمایه داران وابسته و دولتهای امپریالیست با بیرون راندن فلسطینیها از وطنشان و ساختن اردوگاههای در کشورهای همسایه برای نگهداری آنها نیروی کار بسیار ارزانی در اختیار گرفتند که از حاصل استثمارش جیبهایشان پرتراز پیش شد.

در سال ۱۹۶۷ اسرائیل با نقشه دقیق و حساب شده و با استفاده از نقاط ضعف کشورهای عرب حمله چند جانبه ای را با تاکتیکهای برق آسا شروع کرده طی ۶ روز ساحل غربی رود اردن و نوار غزه که از فلسطین باقی مانده بود و ارتفاعات گولان در سوریه و صحرای سینار را اشغال کرد. سپس بار دیگر به جنوب لبنان حمله کرد تا مواضع فلسطینیها را که از آنجا علیه دولت صهیونیست ها می جنگید در هم بکوبد بعد از این حمله و اشغال اراضی متعلق به اعراب فلسطین، سیل آوارگان گرسنه فلسطینی به درون مرزهای کشورهای همجوار شروع شد و در این میان سرمایه داری مالی و تجاری لبنان که با زمینداران بزرگ و سرمایه های امپریالیستی پیوند داشت نیروی کار ارزان فلسطینی ها را حریصانه می بلعید و بهمین سبب اردوگاههای آوارگان فلسطینی در سوریه و لبنان بوجود آمده نمونه ای رسوا کننده ازستم امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع در منطقه و از فاجعه های قرن بیستم است.

اما انقلابیون فلسطینی که مبارزه ای برحق را برای دستیابی به وطنشان و حکومت بر سرنوشته خویش ادامه میدادند دست از مبارزه برنداشتند با روحیه خستگی ناپذیر مبارزه میکردند از سویی با گرسنگی و درد آوارگی و از سویی با صهیونیسم و امپریالیسم مجموعه شرایط ناگوار و طاقت فرسای زندگی و جنگ بتدریج نطفه های انفجار را در درون این خلق

پدید آورد. بتدریج مقاومتها و عملیات خود بخودی و پراکنده شکل گرفت و در آغاز سال ۱۹۶۵ بشروع مبارزه مسلحانه آزادبخش انجامید. حملات پی در پی به اسرائیل، این دولت غاصب را وادار به عکس العملی شدید ساخت و کشورهای همجوار را مجرم شناخته به آنها فشار آورد تا به فلسطینیها اجازه استفاده از خاکشان را برای حمله به اسرائیل ندهند. اما در حقیقت اسرائیل آرزو داشت بتواند به هروسیه شده این دشمن نیرومندش را که نیرومندترین سلاحش ایمان و اعتقاد به مبارزه و کسب حقوق و استقلالش بود یکسر نابود سازد. ولی جنگ تجاوزکارانه اسرائیل از ۱۹۶۷ چنان زمینه ای ایجاد کرد که کشورهای عربی بویژه هم مرز با اسرائیل یا رای جلوگیری از مقاومت فلسطین را نداشتند و فلسطینی ها دامنه مبارزه خود را گسترش دادند.

دولت نماینده سرمایه داری وابسته و فئودالهای لبنان هم که در خدمت اهداف امپریالیستها و صهیونیستها بود کوشید حتی در سالهای ۴۸ و ۷۳ و ۷۵ مقاومت فلسطین را سرکوب کند ولی هر بار با شکست روبرو شد. بتدریج برخی کشورهای همجوار تحت فشار اسرائیل که پشتیان عمده اش امپریالیسم آمریکا و سرمایه داری وابسته در کشورهای مثل لبنان بود و یا بنا بر ماهیت ارتجاعی دولتهایشان مجبور به محدود کردن اقدامات فلسطینیها شده و از سال ۱۹۷۰ بعد مقاومت آنها تنها در لبنان ممکن بود، آنهم نه به خواست دولت لبنان بلکه بخاطر وضعی که این دولت داشت و بخاطر پیوندی عمیق که میان فلسطینیها و مردم مبارز جنوب لبنان وجود داشت.

اما از سال ۷۵ عامل دیگری هم در جنوب لبنان علیه مقاومت فلسطینی و نیروهای مترقی لبنان دست بکار شد این دست نشانندگان امپریالیسم و صهیونیسم همان دست راستیهای لبنان بودند که به فالانژیستهای لبنان معروفند و عملیات ضد فلسطینی آنها اوضاع منطقه را



بحرانی تر ساخت. در ۱۹۷۶ جنایت بزرگ امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع منطقه خلق فلسطین را عزا دار ساخت اردوگاه تل زعتر پناهگاه چهل هزار آوارده فلسطینی که یک شهر صنعتی بود و زندگی عادی در آن جریان داشت و بیشتر قسمتهای آن توسط فلسطینیها اداره میشد، توسط عمال صهیونیسم با شلیک ۶۰ هزار موشک و حملات توپ و تانک درهم کوبیده شد. تل زعتر به کشتارگاه خلقی محروم و ستم دیده بدل گشت و سیمای جنایتکار دولت اسرائیل و هم پیمانانش را که رژیم شاه خائن نیز در سربردگی به آن قاطع و استوار بود بار دیگر در تاریخ به ثبت رسانید و به جهانیان ثابت نمود که تا دولتهای امپریالیستی و صهیونیستی باقی هستند تنها خلق فلسطین که تمام خلقها جهان تحت سلطه اینان بوده و رهائیشان - تنها با سرنگونی این دولتهای ضد خلق امکان پذیر است.

بعد از اولین حمله در تل زعتر، قحطی و بی آبی دوچندان شد. غذایشان که اکثراً عدس بود حیره بندی شده بود. آب بسیار کمیاب بود و منبع تهیه آن تنها سه حلقه چاه بود حتی آوردن آب از چاه به شحاعت و بی باکی نیاز داشت چرا که در طی حملات هوایی کسی که برای آوردن آب از چاه میرفت سالم بر نمی گشت. همکاری و مقاومت مردم به اوج خود رسیده بود، تربیت کودکان و زنان و مردان برای جنگ مقاومت مسئله مهمی بود، میبایست به همه افراد تعلیمات نظامی داده شود علیرغم آنکه تا آن موقع هم بسیاری را با تعلیمات جنگی تبدیل به افراد جنگنده و شجاعی نموده بودند. گرسنگی و قحطی و بی خانمانی نتوانست در اراده قاطع این خلق دلاور کوچکترین خدشه ای در بنیاد صهیونیستها وارد آورد مسئله مرگ و زندگی بود. یا مرگ یا زندگی آزاد و بی قید و بند در وطن اصلی. بدنبال اینها و بعد از ۵۶ روز مقاومت و استقامت انقلابی در شراپلی که اردوگاه از هر طرف زیر حملات شدید دشمن قرار داشت به قتلگاه فلسطینیها

تبدیل گشت. صهیونیستهای جنایتکار مردم را فریب داده و از بلندگو اعلام داشتند که با سران نظامی فلسطینی خارج اردوگاه قرارداد ترک جنگ بسته اند و ساکنین اردوگاه میتوانند از سنگرها خارج شوند. در نتیجه ساکنین پناهگاهها بطرف اردوگاه براه افتادند که بناگاه صدها مردوزن و کودک همچون دانه های درشت باران بهاری بر زمین فرو ریختند و خون سرخشان بر خاک تل زعتر جاری گشت و اردوگاه با خاک یکسان شد.

عده ای که جان سالم بدر برده بودند توسط نیروهای نظامی فلاتزیست دستگیر شدند. فلاتزیستها در میان دستگیر شدگان کسانی را که هویت فلسطینی داشتند جدا کرده، زنان و کودکان را در یکسو و مردان بین ۱۴ تا ۶۰ سال را در سویی دیگر قرار میدادند سپس مانند نازیهای آلمان که یهودیان را دسته به دسته میبردند، اینان هم مردان را دسته دسته سوار کامیونها کرده، میبردند و سربه نیست میکردند. بعضی اسراراً با طناب به پشتاتومبیلها بسته، آنقدر به روی زمین می کشیدند تا از بدن تکه تکه شان چیزی برجای نماند.

کشتار و ویرانی در تل زعتر روی قوم مغول و تاتار را سفید کرد، به جهانیان ثابت نمود که این تنها اقوام وحشی نبودند که شهرها را قتلگاه بی گناهان میکردند بلکه این

دنباله در صفحه ۲۱

● نقش جنبش دموکراتیک در

مبارزات ضد امپریالیستی

نزدیک به ۴۰۰ سال از زمانیکه نخستین استعمارگران پرتغالی در سواحل ایران لنگر انداختند میگذرد. از آن زمان تاکنون مبین ما عرصه تاخت و تاز و غارت سرمایه داران - خارجی بوده است. نفوذ خارجیانی که از زمان شاه عباس شروع شده بود در دوره قاجاریه گسترش بیشتری پیدا کرده و به تسلط کامل امپریالیست‌ها بر جامعه و وابسته کردن هیئت حاکمه منجر میشود.

از اواسط قرن ۱۹ روسیه و انگلیس بر سر غارت ثروت ایران به رقابت پرداختند و هر یک بخشی از اقتصاد مملکت را در دست گرفت. کالاهای ساخت این دو کشور بی‌ازارایران سرازیر شد، این امر جلوی رشد صنایع داخلی را گرفته و عده زیادی از صنعتگران را ورشکست کرد. کشاورزی هم در وضعی بدتر از این قرار داشت. کشاورزان مجبور بودند تولیدات خود را به قیمت نازل به غارتگران خارجی بفروشند. در سال ۱۸۹۱ - دولت در مقابل دریافت رشوه کلانی امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو را بیک شرکت انگلیسی واگذار میکند، طبق این قرارداد کشاورزان - میباید تمام محصول خود را بیک شرکت انگلیسی با قیمتی که شرکت تعیین میکرد بفروشند. این قرارداد خشم مردم را برانگیخت و در مدت کوتاهی در سراسر ایران جوش و خروش عظیمی برپا شد و در بعضی شهرها به درگیری بین مردم و ماموران دولتی میانجامد. در تهران مردم به دربار حمله میکنند، سربازان محافظ به طرف مردم تیراندازی میکنند و عده‌ای به هلاکت میرسند، شاه که از اوج گیری مبارزات به وحشت افتاده بود بناچار در ۱۸۹۲ قرارداد را - لغو میکند.

ضد امپریالیستی خلقها است در این دوران - برای اولین بار در تاریخ کشورمان توده‌های عظیم مردم بر علیه نفوذ بیگانگان و ارتجاع داخلی متحداً به مبارزه میپردازند. اما آنجائی که این جنبش دارای رهبری متمرکز - تشکیلاتی واقعی نبود، نتوانست از این خواست - جلوتر رود.

جنبش تنباکوزمینه‌ای را بوجود آورد - بریستر آن مبارزات ضد امپریالیستی، ضد استبدادی مشروطیت شکل گرفت. انتقاد مشروطه با وجود آنکه پایه‌های حکومت استبداد قاجار را به لرزه درآورد. آنکه توده‌های زحمتکش مردم تلفات سنگینی دادند به علت نداشتن یک تشکیلات منضبط و ناپیکیری و اشتباهات برخی رهبران در نیمه راه متوقف شد و خواسته‌های اساسی خلق که در رأس آنها قطع سلطه امپریالیسم و ناپیکوری ارتجاع داخلی بود برآورده نشد.

انقلاب مشروطیت شکست خورد، مستبدان سابق بسرکارهای خود بازگشتند و انقلاب بر رادسته دست به دارآویختند. اما با این وجود دولت پوسیده قاجار به علت رشد دامن مبارزات مردم و شورآزادی خواهی آنان قادر به ایجاد ثبات در کشور نمیکرد. با شروع جنبش بین الملل اول اوضاع اقتصادی - سیاسی ایران دچار بحران عظیمی میشود و با ردیگر مبارزات توده‌ای خلق آغاز میگردد. درگیری برهبری میرزا کوچک خان جنگلی، در آذربایجان برهبری خیابانی و در خراسان برهبری کلان محمد تقی خان پسیان جنبش آزادی خواهانه مردم شعله‌ور میشود. مزدوران رضا خانی سرکوب و حشیانه انقلابیون میپردازند و لطمات

سنگینی بر آنان وارد میکنند.

مبارزات بصورت پراکنده ادامه پیدا میکنند تا به سال های ۳۲-۲۰ میرسیم .

این دوران مصادف با جنبش های آزادیخواهانه در کردستان و آذربایجان است با وجود پیروزی های چشم گیری که در جریان مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم نصیب خلق قهرمان ایران میشود، بعزت نداشتن تشکیلات سراسری و ستاد رهبری کننده موفق به قطع سلطه امپریالیسم نمیگردند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوران کوتاهی دیکتاتوری و خفقان وحشیانه رژیم پرجامعه حاکم میشود. بار دیگر در ۱۵ خرداد ۴۲ مبارزات وسیع و توده ای خلق آغاز میگردد و با دادن بیش از ۱۵ هزار شهید تاریخ خونین مبارزاتی ملت ایران وارد مرحله نوینی میگردد. با بدتر شدن اوضاع اقتصادی کشور شرایطی با پهلوی با طغیان های پراکنده مردم مورد حمله قرار میگردد. اما از آنجائی که رژیم وابسته به امپریالیسم شاه کوچکترین قدمی در از بین بردن بحران نمیتوانست بردارد، هر روز بر استثمار توده زحمتکش می افزود. سال ۵۶ سال انفجار خشم خلق بود سالی که با اعتراضات پراکنده آغاز گردید و در تکامل خود به تظاهرات میلیونی بدل گردید. این بار مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق در وسعتی عظیم تر از گذشته آغاز گردید. ملت مبارز ایران با فریادهای "شاه نوکر آمریکا" و "بعد از شاه نوبت آمریکاست" بلوغ سیاسی خود را نشان داد. با این شعار نشان دادند که با رفتن شاه از قید امپریالیسم آزادمی شویم و می باید مبارزه را ادامه داد.

خلق که کمتر بودند تظاهرات خیابانی را در عمل متوجه شده بود، با قیام بهمن ماه ۵۷ به شکل جدیدی از مبارزه دست پیدا میکنند. و این بار با شعار "تنها ره رهایی جنگ مسلحانه است" و "رهبران ما را مسلح کنید"

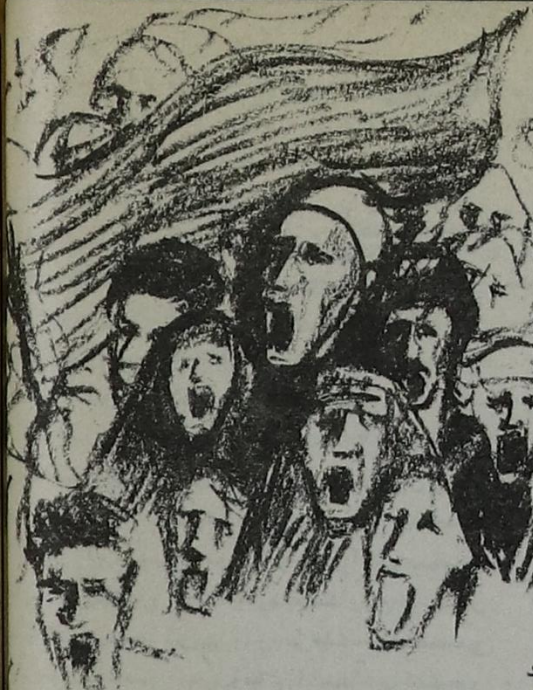
خواست عمیق خود را برای مبارزه ای پیگیر و تا به آخر ابراز میدارد. اینبار هم چون گذشته مشکل اساسی مبارزات ضد امپریالیستی خلق نداشتن تشکیلات مبارزاتی سراسری و خط مشی اصیل انقلابی بود. خلق حاشیای مبارزه کرد اما نتوانست به خواست های واقعی خود که در صدر آن ها قطع کامل سلطه امپریالیسم بود برسد. خواستی که بارها و بارها در تاریخ کشورمان از جانب توده ها مطرح گردیده و تا کنون برآورده نشده است. آنان خواهان پیرون راندن غارتگرانی هستند که در طی سالیان دراز سلطه خود اقشار و طبقات گوناگونی را مورد استثمار قرار داده اند. از آنجائی که ماهنوز نتوانسته ایم به سلطه اقتصادی - سیاسی امپریالیسم در جامعه مان پایان بخشیم، می باید تمام نیروهای راکه خواهان شرکت در این مبارزه اند متحد نمود. آیا تمام افراد جامعه را میتوان جزو نیروهای ضد امپریالیست بشمار آورد؟ مسلما خیر اقشار و طبقات -

گوناگونی در هر جامعه وجود دارند اما بطور کلی میتوان آن ها را بدو دسته زیر تقسیم کرد: ۱- صف خلق: درین صف تمام اقشار و طبقاتی قرار دارند که هر یک بنحوی از طرف امپریالیستها و وابستگان داخلی شان مورد ستم و یا بهره کشی قرار گرفته اند.

۲- صف دشمنان خلق - درین صف تمام امپریالیستها و عوامل ارتجاعی وابسته بدانان قرار دارند، کسانی که زندگی انگلی-شان از خون زحمتکشان ما تامین گردیده است حال ببینیم چه کسانی در صف اول جای دارند؟

کارگران هر کشور در زمره زحمتکش ترین طبقات آن جامعه اند، زیرا هم از طرف سرمایه داران داخلی و هم از جانب امپریالیستها مورد وحشیانه ترین استثمار قرار میگیرند.

به همین خاطر آنان با تلاشی پیگیر در مبارزات ضد امپریالیستی خلق شرکت میکنند دهقانان: این طبقه طی سالیان دراز سلطه امپریالیسم تحت بهره کشی مالکان و وابستگان امپریالیسم قرار داشته اند. حامل زحمات



شبان روزی آنان به حیب این غارتگران سرازیر میشود. از آنجائی که دهقانان توده وسیعی از زحمتکشان جامعه را تشکیل میدهند میتوان کمک زیادی در مبارزات ضد امپریالیستی خلق بنمایند.

سایر اقشار خلق: شامل روشنفکران پیشه‌وران و کسبه نیز در کشورهای تحت سلطه هریک بنا به موقعیت شغلی و اجتماعی‌شان به گونه‌ای در تضاد با امپریالیسم قرار دارند. روشنفکران و دانشجویان و معلمان که در برخورد به مسائل اجتماعی-سیاسی حساسترین قشر جامعه را تشکیل میدهند اکثرا زیرستم ارتجاع و امپریالیسم قرار دارند.

کسبه هم بخاطر آنکه با سرمایه‌اندک خود در مقایسه با سرمایه‌های کلان سرمایه‌داران در خطرناک‌بودی قرار گرفته‌اند، برای نجات خود خواهان مبارزه با امپریالیسم اند تا بتوانند بدون داشتن رقبای بزرگ به کسب و کار خود بپردازند.

اصولا در کشورهای تحت سلطه، سرمایه‌داران داخلی نمیتوانند رشدچندانی بکنند چون با سرمایه‌کم‌خود قادر به رقابت با کالاهای ارزان قیمت خارجی نیستند و بنابراین یا ورشکسته میشوند و یا به واسطه خرید و فروش آنان بدل میشوند.

به همین خاطر سرمایه‌دار ملی هر کشور برای بدست آوردن محیط آزاد و توسعه کارش خواهان کوتاه کردن دست امپریالیسم از اقتصاد مملکت است.

با توجه به ضعف بندی نیروها که در بالا ذکر کردیم می‌باید تمام نیروهای راکه خواهان ایرانی آزاد و مستقل و دمکراتیک اند در یک صف متحد نمود.

از آنجائی که در یک کشور وابسته ارتجاع داخلی وابسته به امپریالیسم است بنا براین مبارزات ضد ارتجاعی خلق بطور تفکیک ناپذیری با مبارزات ضد امپریالیستی آنان پیوند می‌خورد.

در این مبارزات می‌باید تمام اقشار

و طبقا ت خلقی با توجه به موقعیت اقتصادی اجتماعی خاص‌شان در احزاب و سازمان‌ها و کانون‌های ویژه هر قشر طبقه متشکل شوند. از آنجائی که معلمان و روشنفکران قشر خاصی از جامعه را تشکیل میدهند و همچنین بنا به موقعیت شغلی‌شان در مورد جنگی‌ایه تشکیلات معلمی توضیح بیشتری میدهم:

اولین سئوالی که در مورد یک تشکیلات معلمی بذهن میرسد اینست که آیا این تشکیلات میتواند دارای یک ایدئولوژی خاص باشد؟ برای جواب به این مسئله اصولا بین ایدئولوژی هرفردی چگونه بوجود می‌آید؟

افکار و اندیشه‌های انسان از شرایط زندگی و در رابطه با جایگاهی که در تولید جامعه دارد تعیین میشود. بنا براین تمام افرادی که از این نظر در رابطه تولیدی یکسان قرار دارند تقریبا دارای ایدئولوژی یکسان هستند. مثلا کارگران از آنجائی که تحت شرایط کاری یکسانی قرار دارند، یعنی هیچکدام صاحب وسایل تولیدی خود نیستند و برای دیگری کار میکنند دارای خواسته‌ها عقاید و ایدئولوژی ویژه خود هستند، همیشه

دنباله روزگانه

" مرگ بر شاه "

زنده باد آزادی "

ودستهای خالی سلسلهها طلب کرد

وسینه دشمنان خلق را نشانه رفت

دشمن خو بخوار

وحشت زده با تانک و توپ

در عرصه کارزار

در بایخون جاری کرد

وروزها که گذشت

این خلق بپا خاسته بود که پیروز گشت

روزی که شاه رفت

نسیم آزادی

دستها و چشمها را نوازش داد

واشک از چشم مادران داغده سترد

روزی که شاه رفت

جلاد قرن

دیکتاتور زمان

قاتل صدها هزار بی گناه

نقش جنبش

سرمایه دار و یا دهقان هم دارای عقاید و

تفکرات ویژه خود هستند. اما بینیم این

مسئله در مورد روشنفکران و معلمان و کسبه و

کارمندان و پیشه‌وران هم همینطور است یا نه.

همانطور که می بینیم این قشر طیف وسیعی از

افراد را تشکیل می دهند که شرایط مختلفی

دارند. مثلاً برخی دارای ابزار تولید اند مثل

پیشه‌وران و برخی هم هیچگونه رابطه مستقیمی

با تولید ندارند.

در حقیقت این قشر جایگاه معینی در جامعه

ندارد و پیوسته در حال نوسان است. اقشار

پائینی آن به علت ستم امپریالیسم و ارتجاع

روز بروز فقیرتر میشوند و به طبقات محروم

و پائین جامعه پرتاب میشوند، برخی دیگر که

کاروکاسی شان رونق میگیرد سعی میکنند خود

را به طبقات سرمایه دار جامعه نزدیکتر کنند.

اما تا زمانی که در این طیف قرار دارند وضع

طبقه‌ای مشخصی ندارند. بهمین خاطر نمیتوانند

تفکروایدئولوژی خاص یک طبقه را داشته

باشند. چون در این طیف وسیع افرادی وجود

دارند که از لحاظ زندگی مشابه زحمتکش ترین

طبقات جامعه اند و همینطور افرادی که دارای

زندگی آسوده‌ای بوده و کمتر تحت ستم قرار

دارند. روی همین اصل گروههای مرفه‌این قشر

دارای تمایلات و افکار نزدیکتری به

سرمایه داران اند و اقشار پائین و فقیر آن -

دارای خواستها و عقایدی شبیه به زحمتکشان

و کارگران جامعه اند. بهمین جهت نسبت به

اقشار مرفه‌این گروه دارای شور مبارزاتی و

توان انقلابی بیشتری هستند و قادرند همگام با

کارگران و محرومان جامعه در مبارزات آنان

فعالانه شرکت کنند.

حال با توضیح این مسئله متوجه

میشویم که معلمان هم که جزئی از این

قشر بشمار میروند نمیتوانند دارای ایدئولوژی

یکسانی باشند. بلکه معلمان میتوانند دارای

افکار و ایدئولوژیها گوناگونی باشند. وظیفه‌ای

که برعهده تشکلات معلمی است آنست که همواره

سمت و سوی حرکت خود را در جهت منافع محروم -

ترین طبقات جامعه قرار دهند، و همراه با

آنان در مبارزاتشان شرکت نمایند.

از آنجائی که مبارزات حقوق طلبانه معلمان

جزئی از مبارزات رها بی بخش خلقما است -

می باید در پیشبرد این مبارزات فعالانه شرکت

کرده و در بالا بردن آگاهی و معرفت سیاسی

توده مردم کوشش نمایند، تا همگام با سایر

زحمتکشان بتوانند با قطع سلطه امپریالیسم

به خواستهای خود برسند.

مبارزات دمکراتیک جزئی
جدایی ناپذیر از مبارزات
ضد امپریالیستی خلق است

• بررسی کتابهای درسی

کتاب چقدر موازین علمی را درتدوین این بخش از کتاب در نظر گرفته اند!

در تعریف علم میگوئیم، معرفتی است منظم که با روشهایی معین بدست میآید و - قوانین یا روابط پایدار واقعیتها را بیان میکند.

جامعه شناسی علم زندگی اجتماعی است بطور کلی و جامعه شناسی انسانی محصول روابطی است که افراد انسان را بیکدیگر پیوند میدهد و در اثر تکرار تشبیهات از نوعی نظم یا سازمان برخوردارند جامعه شناسی اعتبار علمی دارد زیرا:

۱- انتظام علمی دارد.

۲- مبنی بر روشهای علمی است.

۳- قوانین علمی بدست میدهد و با این مقدمه به بررسی کتاب میپردازیم در مورد - مساله غربزدگی بنقل از کتاب "یک شاهد برای غربزدگی، مثال درشکهچیها، بهنگام هجوم تاکسیها در ایران است"

"درشکهچیها، حدود سی سال پیش، هرگز تصور آنرا هم نمیکردند که یک شبیه تاکسیها، جایگزین آنها شوند، شیوع یکبار تاکسی در تهران، عموم این درشکهچیها را، گویی یکباره درو کرد! آنها، با یک پدیده ناگهانی با بلایی غیرمنتظره، روبرو شدند، - دیگر هیچکس آنها را نمیخواست. همه با شور و لذت تاکسی را بر درشکه ترجیح میدادند! و اضافه میکنند که: "وقربانی استعمار صنعتی غرب شدند، یعنی غرب زده شدند" در این تعبیر و انمود می کنند پس استفاده از تکنولوژی فاجعه است و چقدر درشکه خوب بود!

انسان برای حفظ حیات خود ناگزیر از مبارزه با طبیعت است و در هر دوره متناسب

این مقاله توسط یکی از همکاران ما از ناحیه ۱۱ برای درج در نشریه معلم فرستاده شده است. ماضن تشکرا از همکاری صمیمانه این همکار خود از سایر دوستان و همکاران میخواهیم که در باور تنوید عنوان نشریه ای که متعلق بخود آنانست ما را یاری رسانند.

بعد از به ثمر رسیدن قیام بهمن ماه سال ۵۷ ضرورت تغییر سیستم آموزشی استعماری و دگرگونی در کلیه نهادهای فرهنگی در همه جا احساس میشد. شعار (فرهنگ استعماری نابود باید گردد) در سطح جامعه مطرح گردید. مرتباً عنوان میشد که سیستم آموزشی استعماری که در جهت تحمیل فقر فرهنگی توده ها گام برمیدارد تبدیل به سیستم آموزشی نوینی گردد که با اتکاء بر جهان بینی علمی و فرهنگی اصیل و مردمی را به ارمغان آورد. بعد از مدت ها صبر و انتظار کتابهای جدید بدست معلمان و دانش آموزان رسید و همگی را دچار حیرت کرد. زیرا تدوین کنندگان کتب جدید گویا حتی مفاهیم دقیق علمی را هم نمیدانند. ما سئوال میکنیم که آیا منظور از دگرگونی بنیادهای فرهنگی استعماری چنین برداشت غلط و غیر علمی بوده؟ یا اولیاء آموزش و پرورش از این دگرگونی هدفهای خاصی دیگری داشته اند؟

اکنون ما به بررسی جامعه شناسی سالها اول تا چهارم اقتصاد میپردازیم که در کلیه این کتابها بخشی بنام "رویا روشی فرهنگ ها" مشترک است!!

قبلاً ز مطرح کردن قسمتهایی از این بخش به تعریفی از علم میپردازیم تا با توجه به این تعریف خوانندگان را متوجه سازیم که نویسنده

با شرایط اقتصادی و مقتضیات طبیعی، این مبارزه به خود شکلی میگیرد و انسان را ضرورتاً وادار به تدبیرهای نظری و عملی نمیکند که این تدبیرها در آغاز "نوآوری اجتماعی یا فرهنگی خوانده" میشود و بصورت اکتشاف و اختراع تظاهر میکند.

هر "نوآوری" که پاسخگوی حاجتی واقعی باشد به شتاب رواج مییابد مانند - اتومبیل که چون بدرجوا مع صنعتی جدید میخورد و پاسخگوی نیاز جامعه به سرعت در زندگی اجتماعی رخنه کرده است. اگرچنین نیازی در میان نبود، اصلاً اختراع اتومبیل صورت نمیگرفت و ابداً مورد استقبال جامعه واقع نمیشد.

هر "نوآوری اجتماعی" در این زمینه (تا کسی) تغییری در راه و رسم جامعه ایجاد میکند و بین "نوآوری اجتماعی" و پویایی اجتماعی و فرهنگی رابطه ایست مستقیم زیرا در جامعه پویا رفتار اجتماعی موافق با قالبهای جامد صورت نمیگیرد. تحرک اجتماعی و تحرک طبقه ای نسبتاً به آسانی تحقق مییابند. تفکر انتقادی و ابتکار فراوانند. افکار نو و افراد جوان محور فعالیتهای اجتماعی - محسوب میشوند و علیرغم مخالفت کهنه پرستان که در مقابل دگرگونی اجتماعی مقاومت میکنند زندگی پرتحول جامعه باعث تحرک افراد میشود. پویایی فرهنگی ملازم با نوآوری اجتماعی است و این مساله از ذات - زندگی اجتماعی سرچشمه میگیرد. نقطه مقابل جامعه پویا، جامعه ایستا است که در - اثر عوامل گوناگون تاریخی و جغرافیایی در جریان تولید اقتصادی از تحول اساسی باز میماند. در چنین نظامی سنتها به شدت بر مردم حکومت میکنند تولید اقتصادی - شیوه های قدیمی صورت میگیرد. حکومت، دین و نهادهای اجتماعی تغییر نمیکنند. محیط اجتماعی هیچگونه ابتکار و انتقادی را - نمیپذیرد. این جامعه به نوآوری نمیپردازد و از بخش فرهنگی سود نمیجوید.

بنحوی که نویسنده کتاب مساله ما شین را بررسی کرده فقط و فقط توجهش به جامعه ایستا بوده و تأیید آن در غیر این صورت - میتواندست عوارض فرهنگی ما شینسم را بررسی کرده و با تحلیلی علمی عوارض غربزدگی را مطرح سازد.

سیس در مورد مساله غرب ستیزی نویسنده کتاب مثال از اشعار فردوسی می آورد. چهار صفحه از کتاب درسی را به ایستادگی رستم فرخزاد در مقابل سپاه اسلام و اعراب و رجزخوانی های متقابل اختصاص داده و از مقابله و رستم فرخزاد در مقابل اعراب انتقاد کرده و شاعر را در رده طاغوتیان - قلمداد مینماید.

در حالیکه شاهنامه فردوسی نمونه ای از هنر ملی است و رواج فراوان آن در جامعه ایرانی گویای آن است که فردوسی با استفاده از داستانهای کهن مردم و به نظم در آوردن آن باعث برانگیختن مردم ایران به بازیافتن استقلال از دست رفته شده. فردوسی در - شاهنامه اعلام میدارد که روزگار ایرانیان سه بار تیره و تار شد. یکبار بوسیله ضحاک یکبار بوسیله اسکندر و یکبار بوسیله اعراب و یادآوری میکند که ایرانیان در دو نوبت از این سه نوبت یرنگبتهای تاریخی غالب آمدند و آنگاه به خواننده القاء میکند که مسلماً نوبت سوم نیز ایرانیان کامیاب - خواهند شد و اعراب را بخواهند انداخت. بنا بر این فردوسی به یاری سنت های حماسی ایران، مایه امید جامعه ایرانی میشود و شور مبارزه در سر مردم میاندازد. فردوسی چون نسبت به جریان آفرینش هنری خود هوشیار بود و میدانست که ممکن است شنونده یا خواننده حماسه او غرق محتوای کهنه و افسانه های آن - شود. کراراً متذکر میشود که محتوای حماسه را باید به معنای مجازی آن گرفت و از آن درسی آموخت.

در نهایت به شرایط به وجود آمدن شاهنامه و تأثیر عینی آن در زمان پیدایش

بهره‌برداریه‌های آتی است! سپس به بررسی مراحل بنیادین انقلاب میپردازد، از اولین مرحله بنام "بیدارسازی" یا دمیکندوقیام اخیر ایران را "انقلاب کاست" مینامد و اعلام میدارد که "چون نوارهای کاست بیش از هر وسیله دیگری صدای رهبر بزرگ انقلاب و دیگر بیدارگران را به زوایای دور - افتاده‌ترین خانه‌ها در روستاهای کشور برده‌اند نوشته‌های بیدارگر بویژه آثار مذهبی در بیست سال اخیر! علیرغم همه سانسورها، واختناق‌ها پیوسته پیام انقلاب را بگوش بسیاری از مردم رسانیده‌اند"

ما در جامعه شناسی علمی در تحلیل دگرگونیهای اجتماعی هرگز به اصطلاح "انقلاب کاست" برخورد داریم. سپس به عنوان "تفاوت کودتا و انقلاب" برمیخوریم که: "در کودتا معمولاً یک عده از نظامیان رژیم حاکم، علیه دیگران بویژه علیه رئیس حکومت و کانون قدرت طغیان میکنند" تمام این قسمت را به تعریف کودتا اختصاص داده و صحبتی از انقلاب به میان نمی‌آید.

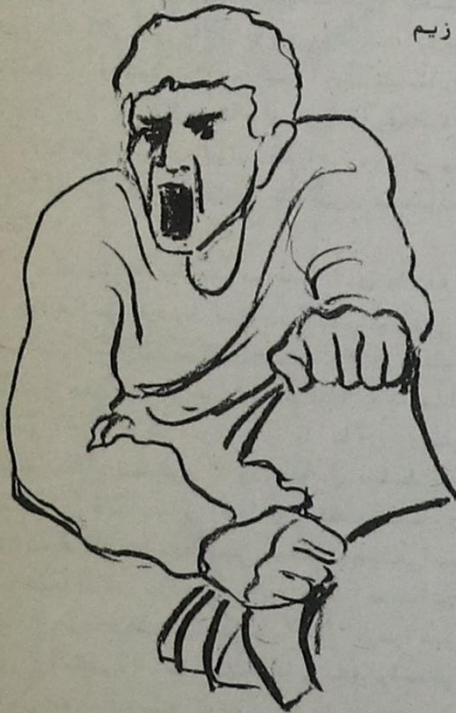
سپس به عنوان "انقلاب، و جنگهای استعماری برمیخوریم" در این قسمت از تجاوزات استعماری به دو صورت: "جنگهای برق آسا و استفاده از جنگهای روانی، تبلیغاتی و اقتصادی" نام برده میشود و باز علیرغم عنوان کردن انقلاب بدون هیچگونه تعریفی از آن میگذرد.

تنها جایی که ما به این کلمه برمیخوریم البته بدون آنکه عنوان مطلبی باشد همان بکار بردن "انقلاب کاست" است که در - قسمت "بیدارسازی" آنرا ذکر کردیم. باین ترتیب کتاب پاسخی در این مورد نمیدهد و این کلمه را در ابهام باقی میگذارد.

باید از نویسنده پرسید انقلاب چیست؟ چه عواملی باعث پیدایش انقلاب در یک جامعه میشوند؟ و چه مراحمی را باید طی کند؟

جامعه شناسی شعری و ادبیات نیست که

ما ذهنیات خود را در مسایل دخالت دهیم. در بررسی علمی ما باید ماهیت واقعی پدیده‌ها را مشاهده کنیم نه ظواهر امر را. برای رسیدن به این مساله باید به تحلیل طبقاتی جامعه ایرانی بپردازیم. نفس امپریالیسم را کاملاً روشن کنیم. مشخص نماییم که به چه ترتیبی نیروهای مولده - جامعه در خدمت انحصارات جهانی به نظم درآمده و در این رابطه ماهیت ماشین دولتی را که در خدمت منافع طبقه‌ای مشخص است روشن سازیم



مطمئن باشید که دانش آموزان ما این تحلیلها را بخوبی می‌فهمند همچنانکه دقیقاً در مقابل تعابیر ذهنی و بیمارگونه‌ای که اکنون بنام کتاب جامعه شناسی بخورد آنها داده شده موضع گرفته و هدف واقعی را!! که اشاعه ذهنیگرایی و برخورد عاطفی و غیر منطقی به مسایل است به خوبی درک میکنند. در مورد جنگ روانی چنین مینویسد:

"جنگ روانی" کوشش میکند تا خوشنامان را بدنام کند. از کاهی، کوهی بسازد. ناچیزترین شیوه‌های لباس پوشیدن

آن که یکی از زمینه‌های مقاومت در مقابل از بین رفتن فرهنگ ملی در مقابل فرهنگ عربی بوده هیچگونه توجه‌ای نشده. البته اگر بپذیریم که این مثال واقعا در مورد غرب ستیزی مثالی علمی است.

در مورد غرب پذیری مطلق مثال را از دایی جان ناپلئون می‌آورد زیرا نویسنده محترم چنان علمی! و عینی! به بررسی مسائل اجتماعی پرداخته که جز یافتن چنان مثال‌هایی هیچ راه دیگری نمی‌یابد.

استنباطی که از این قسمت کتاب میشود این است که یکی از طرق تسلط اجتماعی که تسلط اقناعی است اعمال میشود که بطور غیرمستقیم گروه‌های اجتماعی و در اینجا گروه‌های دانش‌آموزی را بدینوسیله تحت تاثیر قرار داده علاوه بر اینکه بینشی غیر علمی را القا مینماید تسلط خود را از طریق تلقین اعمال میکند.

در گفتار دوم به عنوان "استبداد پذیری نخبگان طاغوت بر می‌خوریم" در این زمینه یک سری از گفتارهای جمشید آموزگار و هویدا را در دوران نخست وزیری به عنوان نمونه می‌آورد این نوع بررسی تجربی است زیرا توجهی به موقعیت خاص جامعه و در رابطه با آن ماهیت دولت‌های مزبور نشده است.

سخنی از بررسی شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی جامعه بمیان نمی‌آید کلمه‌ای راجع به نظام تولیدی و نیروهای مولده جامعه که مواد سرمایه‌داری جهانی قرار گرفته است گفته نمیشود. از سلطه امپریالیسم که شریانهای اقتصادی جامعه را در اختیار گرفته و باعث رشد بورژوازی وابسته گردیده صحبتی نمیشود. سخنی از پیوند این ماشین دولتی با امپریالیسم جهانی نمی‌بینیم و در نهایت امر هیچگونه تحلیل طبقاتی از جامعه ایرانی و عوامل بوجود آورنده آموزگارها و هویداها که حافظ منافع امپریالیسم جهانی هستند نمیشود. در همین مبحث سخنی از کودتای شیلی به میان می‌آورد و نقلی شاعرانه که مردم

تسلیم شده به استبداد نظامی شیلی را به "فاخته‌های عقیم" تشبیه میکند در حالیکه اگر بادی علمی به این مساله بنگریم باید تضادهای طبقاتی، شدید شدن برخوردهای سیاسی، اعتصاب کامیونداران، تورم شدید، دخالت (CIA) سیا و اشتباهات آلنده که منجر به کودتا گردید بررسی کنیم نویسنده کتاب تحلیل اجتماعی از موقعیت مشخص آن زمان نمیکند و فقط با تعابیر شاعرانه و ذهنی اکتفا میکند.

در مورد غرب زدایی از شاه عباس می‌آورد باین شرح:

"میگویند شاه عباس اول، نخستین بار که سفیری از دیار فرنگ، به دربار ارباب ریاضه دستور داده که او پافرونها را است زیر پای او را بکنند، و خاکش را بدریا ریزند، ناحتی اثر جای پای او بر خاک ایران باقی نماند! " این داستان، اگر راست باشد باشد در حقیقت، و اگر دروغ باشد بطور مجاز و مثال نمونه‌ای آشکار از افراطی ترین نوع بیگانه زدائی است "

باید از نویسنده که این مثال را در کتاب درسی - ، آنهم در مورد یک مقوله علمی آورده است پرسید آیا صحیح است مثالی را که حتی به یقین آن ایمانی نداریم به عنوان شاهد در کنار مسایل علمی قرار دهیم ؟

در همین جا ادامه میدهد "تصفیه عوامل یا آثار نامطلوب، در فرهنگ خود. در این صورت یک شرقی ممکن است، شیفته غرب شود با اصطلاح، غرب‌گری کند، و می‌کوشد تا همه یا بیشتر آثار فرهنگی ملت خود را، نابود سازد و بعنوان مثال "جنگ کلاه" - "تغییر کلاه شرقی به شاپو یا زور" را می‌آورد و باز هم به دهنگیری خود ادامه میدهد. هرگز از وابستگی استعماری به فرهنگ غرب سخنی به میان نمی‌آورد و به عمق مطلب نمی‌پردازد زیرا هدف کلی از بیان این مسائل آشنا کردن به مفاهیم علمی نیست بلکه یک بعدی کردن دانش آموزان و جهت دادن در یک زمینه خاص برای

کراوات زدن، جوراب و کفش رهبران یک ملت را مورد انتقاد قرار دهد"

در این قسمت کمتر دانش آموزی است که متوجه نشده باشد که این مطلب را جمع به چه شخصی است و چگونه؟ این شخص جزو رهبران ملت به حساب آمده است؟ در حالیکه تاکنون خود را متخصص مبارزه با رژیم می دانست و با زور در همین قسمت کتاب در مورد شایعه با این مطالب روبرو می شویم " برای نمونه یکشنبه، شایعه ای در سراسر کشور پخش می شود که فلان روزنامه خارجی را می بیند، تایم اشبیل، و نیوزویک و مانند آن در باره فلان رهبر، یا فلان مقام مسئول رازی خطرناک را افشا کرده است. و دولت هم از ورود آن - روزنامه یا مجله به کشور جلوگیری نموده است."

کیست که نداند مساله این شایعه به چه اشخاصی مربوط میگردد؟ باید از مسئولین آموزش و پرورش و نویسندگان متفکر کتاب جامعه شناسی پرسید چرا هزاران مساله اساسی اجتماعی که توده های ما با آن روبرو هستند مطرح نمیشود؟ و در مقابل مسایلی که اهمیت آن فقط برای اشخاص انگشت شماری است که در کل جامعه حتی به حساب هم نمی آید باید صفحات کتاب درسی را به خود اختصاص دهد؟ و وقت میلیونها دانش آموز در سراسر کشور را بگیرد؟ آیا نویسندگان متفکرانند که در این مورد اندیشه کرده اند؟ یا تعمدی در کار است؟

در مورد دفاع روانی چنین مینویسد:
" مثال دوم ما، جلوگیری است! فرض این باشد که شما آنرا زیاد دوست می دارید، حال دوباره فرض کنید که شما را برای چند ماه در جایی دعوت کنند، و چون شنیده اند که شما جلوگیری را زیاد دوست دارید آنها دیگر مرتب، صبح، بجای صبحانه، ناهار و شام، بدون استثناء و وقفه به شما جلوگیری بدهند! تصور میکنید تا چه

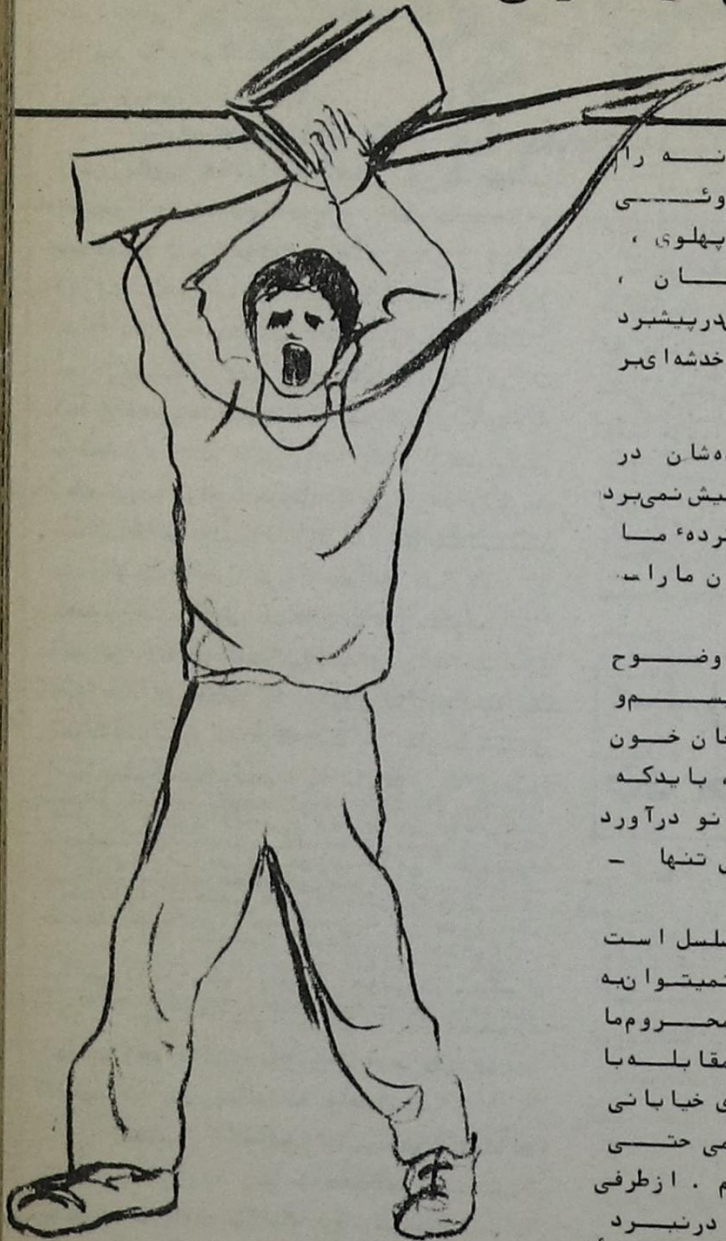
مدت شما میتوانید همچنان با شور و اشتها جلوگیری مورد علاقه خود را میل نمایید؟ مسلماً زمانی خواهد رسید که حتی دیگر، تنها، استشمام بوی جلوگیری حال شما را به خواهد زد! در چنین موقعی گفته میشود که شما نسبت به جلوگیری به نقطه اشباع یا سیری روانی رسیده اید!"

در حالیکه در جریان تحقیقات اجتماعی باید مسئله مورد نظر را دقیقاً مشخص کرد برای سنجش آن موازین معتبر را بکار برده - نمونه گیری کرده و سپس علت یابی نموده و بالاخره نتیجه را با الفاظ دقیق بیان نمود، ما چنین تعلیلی را ابداء نمی بینیم مثلاً بسیار پیش پا افتاده و اغلب نادرست است تنها جو حاکم بر کلیه قسمت های کتاب یک جهت کردن بینش دانش آموزان است زیرا میدانیم که در جامعه گروه های متعددی برای جلب عقاید و آراء عمومی با هم مبارزه میکنند و برای رسیدن به اهداف خود راه های مختلفی را بر میگزینند یکی از این راه ها تبلیغ است که بدین وسیله به دزدیدن یا دگرگون کردن عقاید عمومی می پردازند. و برای این منظور از راه های غیر مستقیم و احیاناً پنهانی استفاده میکنند.

در عین حال باید تبلیغ را با ارشاد فرق گذاشت. ارشاد جریانی است که مفاهیم روشن و منظمی به مردم میدهد. و هدف ارشاد کننده بر همگان روشن است

ولی تبلیغ جریانی است که در آن - مفاهیم تاریک و روشن بهم آمیخته و قصد واقعی تبلیغ کننده برای مردم مبهم است. ارشاد منجر به شناخت ادراکی میشود ولی هدف تبلیغ کننده برانگیزش عواطف مردم و آماده کردن آنها برای قبول عقاید معینی است. برای این منظور از تلقین پذیری انسان استفاده میکند و مقاصد خود را به این طریق به مردم تحمیل میکند. بالاخره مقاومت روانی مردم را یک سره درهم شکسته و موفق

• آموزش نظامی در مدارس



توده‌ها هنگامی ضرورت مبارزه مسلحانه را دریافتند که عزیزانشان، در رویارویی نابرابر با دژخیمان رژیم منفور پهلوی، جان خود را به خلق قهرمان میهن‌مان، هدیه می‌کردند، ولی نتیجه‌ای جز نادریشبرد اهداف انقلاب عايدشان نمی‌گشت و خدشه‌ای بر بیکر نظام دیکتاتوری وارد نمی‌شد.

آنها می‌دیدند که مشت گره کرده‌شان در نبرد با آخرین سلاح مدرن، کاری از پیش نمی‌برد لذا فریاد بر می‌آوردند: "مشت گره کرده ما فردا مسلسل می‌شود" و یا "رهبران ما را مسلح کنید"

خلق به پا خاسته بود و به وضوح درمی‌یافت که در جدال با امپریالیسم و سرنگونی دیکتاتوری، تنها ارمغان خون شهیدان نمی‌تواند مثمرتر باشد، باید که دشمن را زخمی نمود باید او را به زانو درآورد و باید که پاسخگوی گلوله‌های سربی تنها - گلوله باشد و بس.

زیرا که جواب ضد خلق تنها مسلسل است و دشمن انسان را هرگز از راه آشتی نمی‌توان به تسلیم واداشت و عاقبت توده‌های محروم را دریافتند که باید با دست خالی بمقابله با دشمن برخیزند و ما شاهد نبردهای خیابانی و ضرب و زدن به ما مورین حکومت نظامی حتی پیش از قیام ۲۲ بهمن هم بوده‌ایم. از طرفی شکست سنگین امپریالیسم آمریکا در نبرد با خلقهای رزمنده ویتنام، کوبا و نیکاراگوئه و مبارزات قهرآمیز این توده‌های قهرمان - ضرورت مبارزه مسلحانه را بیش از پیش بر ملت دلیر ما آشکار می‌ساخت و از آنجا که این نیاز ایجاب می‌کرد جوانهای ما آموزش اسلحه را فراگیرند، "آموزش نظامی"

در دستور کار روز قرار گرفت.

و بنا به آنکه این جوانان مشتاق با عشق و ایمان به خلق پیروزی را در رویارویی با امپریالیسم می‌دانند، تصمیم گرفتند هر چه زودتر مبارزه مسلحانه را فراگیرند تا در موقع مناسب آماده حانبازی باشند و امپریالیسم

امریکا، این دشمن غدار خلقهای ایران را به زانو درآورند، ولی عوامل مزدور و روس سپرده های امپریالیسم آگاهی نظامی توده ها را به صلاح خود نمیدانند و سد راه خواست انقلابی جوانان میگرددند.

یکی از این موارد در دبیرستان مرجان پیش آمد، رویداد واقع باین شرح است که انجمن اسلامی دانش آموزان از سازمان مجاهدین خلق دعوت میکنند که آنان را در آموزش نظامی یاری کند. لذا سازمان مزبور هم ۲ نفر از مسئولین آموزش را بدبیرستان معرفی میکند. ولی روز تشکیل کلاس عده ای با لباس شخصی و همچنین ملبس به لباس سادار با محاصره مدرسه و ارائه حکمی مبنی بر رسیدگی به وضع آموزش نظامی در مدارس و دستگیری مسئولین آموزش سر می آیند لیکن با مقاومت دانش آموزان مواجه میگرددند و محصلین با تشکیل حلقه ای به دور مسئولین آموزش، مانع دسترسی ساداران به آنان میشوند. در نتیجه پاسداران با تهدید به اینکه "ما با سازمان شما طرف هستیم" از دستگیری آنها منصرف میشوند. آیا سازمان مجاهدین خلق که یکی از اولین سازمانهایی بوده که آمادگی خود را برای آموزش نظامی اعلام نموده است باید با چنین عکس العملی مواجه گردد؟

و اگر مسئولین رسیدگی به آموزش، نظامی در مدارس، از طریق اصولی دریافتگری این "مهم" دانش آموزان را باری مینمودند آیا باز هم دانش آموزان ضرورتی میدیدند که خود در این زمینه اقدام نمایند؟

گفتیم "اصولی" باین دلیل که مشاهده شد، در بعضی از مدارس که مسئولین آموزش پیشقدم شده اند بی آنکه روش برخورد با دانش آموزان را بدانند، با ارائه پرسشنامه هایی به تفتیش عقاید پرداخته اند، حال آنکه در برخورد با امپریالیسم تنها وحدت خلقی ضامن پیروزی است و این وحدت را با پرسشهای نظیر آنچه که ضمیمه شده است به هیچ عنوان نمیتوان تضمین نمود! زیرا در اولین سؤال

آمده است: چرا اسلام را بعنوان طرز تفکر خود انتخاب کرده اید؟ چرا در مبارزه علیه امپریالیسم نیز باید به دین و آئین و ایدئولوژی خاص جوانان توجه کنیم؟ و یا آنکه در سؤال سوم می پرسد تا چه حد با قرآن آشنائی دارید؟

آیا باید جوانان مبارز اقلیتها مذهبی هم جهت فراگیری فنون نظامی با خواندن قرآن و یا ترجمه و تفسیر آن آشنا باشند؟ و اصولا در مقابله با امپریالیسم چه نیازی به آن است که حتما با خواندن قرآن آشنا باشیم؟ و در چند سؤال بعدی تهیه کنندگان فرمها بحث گستاخانه ای خواسته اند حتی ایدئولوژی د اوطلبین را مشخص کنند. آیا برای غلبه بر امپریالیسم بی بردن به ایدئولوژی جوانان انقلابی و دلیر ما میتواند پوزه دشمن را به خاک بمالد یا وحدت و اتحاد خلق؟

مسئله توده ها جواب ضد خلق است

● گزارش از روستای سرگل و رامین

شرایط مناسب برای درس خواندن است. سقف دوتا از کلاسها صاف و سقف بقیه برآمده و قدیمی هستند. پارسال سقف اتاقها ترک برداشته بود و امسال ترکها بیشتر شده و هرآن امکان ریزش دارد و این خطری است که جان بچه ها را - دائما تهدید میکند. یکی از معلمان دبستان در اولین روزهای تحصیلی سال جاری چند نفر از جهاد سازندگی را به مدرسه آورد و کلاسها را - نشان داد و تقاضا کرد که وضع کلاسها را درست کنند. آنها گفتند میتوانیم فقط ۴ کلاس - برایتان بسازیم. اما مدیر مدرسه - برای خود شیرینی گفته بود یک یا دو کلاس برایمان بس است. در صورتیکه همه کلاسها غیر بهداشتی و خرابند. کلاسها برای شاگردان کافیه نیست و کوچکی کلاسها که بشکل مربع مستطیل ساخته شده اند سبب شده که مثلا در یک کلاس ۲۴ نفری شاگردان در ۳ ردیف بنشینند تا راه برای رفت و آمد بطرف تخته سیاه باز باشد. گذشته از تنگی جا اتاقها تاریک هم هستند بخصوص درپائیز و زمستان چشمهای بچه ها واقعا ناراحت میشود. با اینکه مدرسه سیم کشی شده و برق دارد، برای اینکه لامپها نسوزند، اکثر اوقات مستخدم لامپها را باز می کند.

مدرسه فاقد آب لوله کشی است و بچه ها برای خوردن آب و شستن دست و صورت و رفع احتیاج مجبورند از آب جوی بیرون مدرسه استفاده کنند. ۲ عدد توالت بسیار کثیف - دارد و فقط چند ماه یکبار تمیز میشوند به همین دلیل بچه ها ناچارند پای دیوار مدرسه ادای حاجت کنند. سال گذشته به مدیر گفتیم دو - عدد بشکه بخرد تا بچه ها نوبتی آب بیاورند

روستای سرگل یکی از روستاهای شهرستان رامین است که ۶/۵ کیلومتر با کارخانه قند آن فاصله دارد و در کنار جاده ای است که به روستای "قوئینک" و "خوریمن" میرود. این منطقه خشک و کوهستانی، کم آب و در کنار کویر قرار دارد. در این روستا ۱۱۰ خانوار زندگی میکنند که اکثریت آنها ز در زمین کوچکی که دارند کار میکنند. کشاورزان محصولا کشاورزی خود را به تهران میبرند و خریداران محصولات روستائیان آنها را بیش از پیش تحت فشار میگذارند و محصولاتشان به قیمتی بسیار نازل خریداری میکنند و این فقر روز افزون اهالی را به این نتیجه رسانده که برای تغییر وضع و پایان دادن به کسالت طاقت فرسای بی حاصل باید بچه ها را به مدرسه فرستاد تا بعد از گرفتن مدرک سوم راهنمایی بدنبال کارهایی مثل ارتش و کار در کارخانه ها بروند. آنها فکر نمی کنند که زحمت کشان در لباس کارگر، کشاورز، کاسب و سرباز استثمار میشوند. بنظرشان اگر اسمشان از کشاورز به کارگر تغییر پیدا کند یا در ارتش مستخدم بشوند وضعیتشان بهتر شده کمتر یا اصلا استثمار نمیشوند.

در این روستا یک دبستان و یک مدرسه راهنمایی وجود دارد. بین چهار - پنجاه - اطراف فقط این روستا دارای دوره راهنمایی است در نتیجه بچه های روستاهای دیگر برای تحصیل به این ده می آیند. مدرسه دارای ده - اتاق است که ۶ اتاق آن به کلاسهای ابتدائی ۱۲ و ۱۳ نفره راهنمایی و یک اتاق هم بدفتر مدرسه اختصاص داده شده. کلاسها فاقد هرگونه

و پرش کنند و برای توالی رفتن از آن استفاده کنند، و به مستخدم هم بگویند که همیشه توالیها را تمیز نگاه دارد. ولی جواب وی که مثبت بود هنوز به مرحله عمل درنیامده است.

هنگام باز شدن مدارس در اول مهر هنوز در مزارع کار وجود دارد و بچه‌ها مجبورند روی زمین کار کنند و حداقل یکماه دیر بمدرسه می‌ایند و تازه واسطه ماه دوم پائیز کم‌کم رونق می‌گیرد. آمدن بچه‌ها بمدرسه بحکم تفریحگاه برای آنهاست چرا که هیچ‌گونه سرگرمی و تفریح مناسبی ندارند. استراحت کردن و از زیر کار مزرعه در رفتن راهی جز مدرسه برایشان نیست. نمی‌گذارد اگر چه بعد از درس هر روزه دوباره روی زمین باید کار کنند و یا بچرانیدن دام بردارند یا کارهای خانه را انجام دهند.

در اواخر آذر کار مزرعه تمام شده و از اسفند ماه دوباره شروع میشود و بهمین دلایل فرصت کافی برای درس خواندن ندارند و تازه همزمان با امتحانات ثلث سوم، کشت و کار در مزرعه هم اوج می‌گیرد. با این ترتیب از آنها انتظار زیادی نمیتوان داشت که در خانه درسها را بخوانند با توجه به اینکه پدر و مادرهایشان هم بیسوادند و بندرت برادر یا خواهر باسواد در خانواده‌ها پیدا میشود و در نتیجه شاگرد نمیتواند در خانه از کمک کسی هم برخوردار شود و اندامان کار بسیار پائین است. دانش آموزان کلاسهای چهارم و پنجم حروف الفبا را هم بلد نیستند. شاگردان دوره راهنمایی هم وضعشان بهتر از بقیه نیست. وجود سه کلاس راهنمایی از اول تا سوم نیز به برکت وجود معلمان این دهبستگی داشته که قبلا برای اینکه در سالهای بعد، کلاسهای دوم و سوم نیز به آنها داده شود به دانش آموزان آنقدر نمره داده اند که بچه‌ها بدون یاد گرفتن درسها قبول شده اند. این بچه‌ها اکثرا کلاس پنجم را در دو یا ۳ سال طی کرده اند و در آخر چند نفری هم با کمک مدیر مدرسه چند سالی است رئیس حوزه امتحانات نهائی هم هست، قبول شده اند.

این مسائل بعلاوه نابسا مانی مکانها آموزشی و اصولا باید گفت نبودن هیچگونه امکانات آموزشی، خرابی اوضاع مدرسه، پائین بودن سطح آگاهی معلمان و مدیر، مجموعا عقب ماندگی آموزش و پرورش را نه تنها در این روستا که در اکثر روستاهای کشورمان نشان میدهند وقتی که بچه‌ها بالباسهای کهنه پاره و کم، دستهای بدون دستکش و سرهای بدون کلاه و اکثر با شکم گرسنه به کلاس می‌آیند و در کلاس بدلیل نبودن بخاری مناسب و سرمای سوزنده از شکاف در و پنجره به کلاس سر می‌زنند و دست و صورت بچه‌ها را می‌آزارد، آنها چگونه میتوانند حواسشان را متوجه درس و کتاب و حرفهای معلم کنند. وقتی فقر اقتصادی به آنها اجازه نمیدهد که همواره دفتر و کتاب مناسب و کافی در اختیار داشته باشند چگونه میتوانند خوب درس بخوانند. بی انضباطی شاگردان در نگاهداری کتاب و قلم و دفتر و عدم امکان تهیه دوباره یا بیشتر آنها، معلم و محصل را همواره با مشکل روبرو می‌سازد و در نتیجه مجاز تحویل دادن درس و تحویل گرفتن نمره از معلم فحش و کتک نوش جان میکنند و این درستی و روش تعلیم و تربیت در رابطه با فقر فرهنگی حاکم بر جامعه و جزئی از آن یعنی معلمان در همان فقر اقتصادی اجتماعی ریشه دارد و جز با دگرگونی بنیادی نظام حاکم بر جامعه، بهبود نخواهد یافت. وقتی که محتوای کتابهای درسی با واقعیات زندگی اطراف بچه روستائی نزدیک ندارد و روستا زادگان قادر به فهم و درک آنها نیستند، وقتی وسائل و امکانات آموزشی برای بیان بهتر مفاهیم درسی وجود ندارد، چه انتظاری داریم دانش آموز درس بخواند و یاد بگیرد. وقتی درس را نمی‌فهمد و مورد تنبیه و بازخواست معلمی و ناظم قرار می‌گیرد بجای علاقمند شدن به درس و مدرسه از آن بیزار میگردد و یا به زور و برای گرفتن

تاریک قالیبافی و درمزارع وحشیانه به کار میگیرند و استثمار میکنند. بسیاری از کودکان به علت شرایط نامساعد اقتصادی خانواده - خود ضمن تحصیل بکار میپردازند در حالیکه ظاهراً از نظر قانونی کار کودکان منع شده است در تحقیقی که در سال ۵۷ در مورد گروهی از دانش آموزان دوره راهنمایی در شهرری بعمل آمده است نشان داده شده که ۴۲ درصد از کودکان ضمن تحصیل برای کمک به خانواده خود بکار اشتغال میورزند.

اکثریت کودکان خانواده های زحمتکش ما از حداقل امکانات بهداشتی و رفاهی بی بهره اند و بیماری های مختلف زندگی آنان را در معرض خطر جدی قرار میدهد. میزان فراوان مرگ و میر و آمار بالای بعضی از بیماری ها در میان کودکان واقعیت دردناک زندگی دشوار آنان را نشان میدهد. به عنوان مثال ۵۰ درصد بیماران اقلیج کشور را کودکان تشکیل میدهند که به بیماری فلج اطفال مبتلا هستند. آیا این مرمونه کوچکی از محرومیت شدید کودکان ما از امکانات درمانی و بهداشتی نیست؟ محرومیتی که ناشی از ساخت و نظام اقتصادی - اجتماعی جامعه ما است؟ در شرایطی که فقط یک درصد از کودکان کشور ما بیمه هستند آیا جز این میتوان انتظار داشت؟

کودکان ما حتی گاه به علت شرایط اقتصادی بسیار نامساعد خانواده چنان امنیت زندگیشان بمخاطره می افتد که از طرف خانواده خود رها میگردند. در سال ۵۴ تنها در تهران ۶۶۶ کودک بوسیله پدر و مادر خود رها شده اند که معلوم نیست با توجه به وضعیت نامناسب پرورشگاهها، سرنوشت این کودکان بی سرپرست به کجا می انجامد.

در زمینه آموزش و پرورش نیز کودکان ما با مسائل و مشکلات فراوانی دست بگریبانند در حالیکه ۴۵ درصد از جمعیت ایران را نوجوانان و کودکان کمتر از ۱۵ سال تشکیل میدهند. امکانات آموزشی لازم و کافی برای آنان وجود

ندارد بطوری که یک میلیون و دویست هزار نفر از کسانی که به سن رفتن به مدرسه رسیده اند به مدرسه راه پیدا نکرده اند. اکثریت این کودکان نیز که با مشکلات فراوان به مدرسه راه یافته اند، با تبعیض و فاصله شدید طبقاتی در نظام آموزشی مواجه اند. مدارس خصوصی هنوز بکار خود ادامه میدهند. بین مدارس شمال و جنوب شهر از نظر امکانات و تجهیزات تفاوت های فاحشی وجود دارد.

مناطق روستائی و نقاط دور افتاده از نظر آموزشی با وضعیت نا هنجاری روبرو هستند. تحقیقی که در زمینه مشکلات دانش آموزان در شهرری انجام شده نشان میدهد که ۵۴ درصد از دانش آموزان با مشکلات آموزشی و درسی روبرو هستند که بدون تردید ناشی از شرایط دشوار اقتصادی - اجتماعی آنان است. ۳۴ درصد آنان در خانه هیچ نوع امکاناتی برای یادگیری و مطالعه دروس خود ندارند.

این اعداد و ارقام در مورد زندگی کودکان ایرانی نشانگر این واقعیت است که تاهنگامی که ستم و استثمار امپریالیست ها و سرمایه داران غارتگر برقرار است، کودکان همچنان زبیدیترین حقوق خود بی بهره اند. رژیم جنایتکار و سرسپرده پهلوی که بنا بر ماهیت ضد خلقیش نه تنها قادر به پاسخگویی به نیازها و خواسته های کودکان ما نبود، بلکه از کشتار و سرکوب آنان نیز - ابائی نداشت و کودکان و دانش آموزانی را که در مدرسه و کوچه و خیابان با فریادهای مرگ بر شاه خشم و نفرت خود را نمایان می ساختند بیرحمانه توسط ارتش مزدور خود به گلوله می بست.

اینک که مردم قهرمان ما با مبارزات پیگیر و توفنده خود بساط دیکتاتوری شاه جلاد را سرنگون ساخته و خواهان قطع نفوذ و سلطه امپریالیسم در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی میباشند مسائل مربوط به کودکان که سا زندگان فردای



این سرزمین اند، ویژگی خاصی می یابد. اما باز
می بینیم قانون اساسی که باید به حلق
بیانگر منافع و خواسته های مردم زحمتکش
ما باشد چگونه به مسائل مربوط به کودکان
همچون سایر موارد - بایستی اعتنائی نگریسته
و کوچکترین توجهی به نیازهای اساسی و اولیه
آنان ننموده است.

تعمیم آموزش عمومی، اجباری و رایگان
کردن تحصیلات، رفع تبعیضات آموزشی،
منع کار کودکان، فراهم ساختن امکانات
رفاهی بهداشتی و فرهنگی برای آنان از جمله
ابتدائی ترین و اساسی ترین نیازها و خواسته های
کودکان ما است که تحقق آنها جز در یک نظام
مردمی مکان پذیر نخواهد بود و از همین رو
تلاش و مبارزه کودکان سراسر جهان علیه ستم
و استثمار امپریالیسم و سرمایه داران وابسته
در کنار پدران و مادران ستمدیده و مبارزان
همچنان تا کسب حقوق مسلم خود ادامه می یابد
و سنگردیگری را علیه دشمنان اصلی خلقها
می گشاید، همانطور که امروز در فلسطین اشغال
شده شاهد تظاهرات کودکان دانش آموز علیه
تجاوزگران صهیونیست هستیم و یا در جریان
مبارزات اخیر میهنمان، اعتصابات و اعتراضات
وسیع و گسترده دانش آموزان نشانگر شکوفایی
و پویایی کودکان نماند.

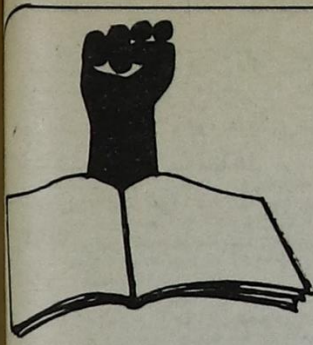
بدون تردید در تداوم این مبارزه و
تلاش روزی فرا خواهد رسید که سال جهانی
کودک به عنوان سال رهایی کودک از قید ستم
و استثمار برگزار خواهد شد.

(۱) آثار هائی که در این مقاله ذکر شده از -
روزنامه اطلاعات شماره ۱۶۰۰۵ مورخ یکشنبه
۲۷ آبان ۵۸ و نیز از تحقیقی که در سال ۵۷
در مورد گروهی از دانش آموزان در شهر ری انجام
گرفته است، نقل شده است.

دشمنان بنیادین است

دولتهای امپریالیست و صهیونیست و مرتجع اند
که این چنین وحشیگری و جنایتها ببار می آورند
اما خلق دلیر و قهرمان فلسطین باز هم از پای -
ننشست و به مبارزه اش ادامه داد و اکنون که
حدود ۳ سال از آغاز نبرد مسلحانه مردم
فلسطین می گذرد ما شاهد رشد مبارزاتی بیشتر
این خلق بوده و در آینده شاهد پیروزی
خلقهای جهان بر امپریالیستها و صهیونیستها
این دشمنان بشریت خواهیم بود.

گسترده تریاد پیوند مبارزاتی خلق فلسطین
با خلقهای سراسر جهان.



مقاله‌ای از یک دانش‌آموز :

محیط و فضائی که هنوز امپریالیسم و دیکتاتور
در آن خالی نشده است دانهء قانون انقلابی
پاشید؟

و در قانونی که کلمه (توحید) که همان
(نظام توحیدی) یا جامعهء بی طبقه توحیدی
است حذف شده مگر نه این است که هدف شهیدان
و مردم این نبود که یک جامعه ای بی طبقه
توحیدی باشد و مگر نظام توحیدی همان نظام
نهادی اسلام نیست که با عبارت (جامعه
بی طبقه ای توحیدی) گفته میشود و پس چرا آن
را حذف کرده اند و آیا این راه را بر سلطه
مجدد و دوباره امپریالیستها هموار نخواهد
کرد و آیا حرکتی بر علیه رای و ارادهء توده ها
محروم نیست؟

ورد نظام توحیدی ضربه ای بر حیثیت
و آبروی جهانیت و تاریخی مکتب اسلام نیست
و توهین بزرگی به شهیدان به خون خفته ای
خلق نیست؟

و آنها ایات خدارا به بهایی اندک
فروختند و تاریخ هرگز این خیانت و پیمان
شکنی شما را فراموش نخواهد کرد شما مسئول
خدا دار شدن حیثیت جهانیت و تاریخی اسلام
هستید. بگذارید همه پیمان شکنان و قیام
کنندگان بر علیه نظام توحیدی بدانند که
گرچه آنها سنت ابراهیم را شکستند اما راه
هدف ابراهیم یعنی آرمان توحید همچنان
جاودان باقی خواهد ماند.

این راه بوسیله افراد و نیروهای
مالح و شایسته تربیه می شود زیرا کسی که

مسئله بسیار مهمی که در جامعه ما چند
روز قبل پیدا شده است به نام قانون اساسی که
روشن کننده سرنوشت ملت و مملکت و خواسته
های شهدایی است که به خاطر آن زندگی خود را
در این راه داده اند تا یک کشور مستقل و جدا از
وابستگی های کشورهای که ما را استعمار
میکردند و دوران استبداد و استعمار باشیم
ولی هنوز می بینیم که ما وابستگیها و قرارداد
هایی با آمریکا داریم و فعلا بطور موقت
قطع شده است؟ و اما قانون اساسی که نتیجه
انقلاب ما است ببینیم به چه صورت است آیا
قانونی است که بدرد ملت ما بخورد و خواسته
های مردم باشد و دوران استعمار و استثمار
و استبداد است یعنی اینکه ملت ما را به آن
زمان قبل برمی گردانند یا خیر. ولی اینها
به حرف ملت گوش نمی دهند هیچ بلکه فکر
منافع خود و پشت پا زدن به انقلاب و منحرف
کردن آن است چون منافع خودشان را میخواهند
حفظ کنند و وقتی هر کس فکر منافع خود و بی
طبقه ای باشد خواه و ناخواه از هدف اصلی
دور می شود و باید جلوی این فرصت طلبی ها را
گرفت.

و چگونه می شود در شرایطی که هنوز
امپریالیسم و پایگاههای داخلی شریکه کن
نشده اند به نوشتن یک قانون اساسی انقلابی
و مردمی و دقیقاً اسلام واقعی دست یافت پس
مگر نه این است که در موقعیت موجود هنوز
بقایائی از نظام وابسته شاهانه انحاء
مختلف وجود دارد پس چگونه میشود در چنین

از ملت ابراهیم روی برگرداند خودش از صحنه تاریخ محومی شود.

و این مجلس در جلسات اولش که به نظر اتمام طبقاتی و نفی نظام توحیدی اجتماعی برای دو در آخرین جلسات هم عده ای از نمایندگان گفتند که (مالکیت در اسلام نامحدود است) و اینجاست که باید به چنین خبرگانی گفت که شما پوستین اسلام را وارونه پوشیده اید.

و اینجاست که پدر طالقانی میگوید می‌ترسم قانون اساسی ما ۷۰ سال از قانون نظام شاهنشاهی عقب‌تر باشد و بیخود نباشد که پدر می‌گفت بروید ولی کارتان کار ملت و سرنوشت ملت را به خودشان واگذار کنید بگذارید سرنوشتشان را خودشان تعیین کنند و دیگر از گفته‌های پدر این بود که می‌گفت هنوز در مورد اصل اساسی قرآن یعنی شوراها بحث می‌کردند که به چه صورت پیاده شود. "باید شاید" و یا اینکه می‌توانند. این اصل قرآن است و "باید شاید" ندارد.

پدر می‌گفت که کشورهایی هستند که ۱۵ سال انقلاب کرده‌اند و هنوز قانون اساسی ندارند آیا همه کارها پیمان درست شده است که به نوشتن قانون اساسی توجه کرده‌اند تدوین قانون اساسی مال کشورهایی است که اصلاً قانون ندارند و قانون قبل را نفی کرده‌اند، ولی ما که انقلابمان اسلامی است و اصول اسلام در مسائل سیاسی اجتماعی و غیره بطور کلی مشخص است و این را یک تقلید دانسته‌اند.

و این مجلس انتظار دارد که رای مثبت بیاورد.

یا انتظار دارد به مواردی که پدر طالقانی رای مخالف داده مردم رای مثبت دهند.

یا انتظار دارد به اصلی که مجلسی که در آن نظام توحیدی کفر محسوب می‌شود عناصراً گاه - جامعه‌رای مثبت بدهند؟ آیا انتظار دارید در حالیکه هیچ تأکید و تصریحی بر محتوای - رها نمی‌بخشد اما مپریالستی اسلامی این انقلاب

در این مصوبات وجود ندارد از رای مثبت برخوردار گردد؟

دنباله معلم شهید.....

شد. در بهار ۵۴ فاطمه را که نیمه‌جانی داشت در بیمارستان شهر با نی بستری کردند. در این موقع حتی قدرت کوچکترین حرکت را نداشت. پس از مدتی مداوا دوباره او را به اوین منتقل کردند در آنجا پیکر نیمه‌جان او را در یک سلول انداختند. در تیرماه همان سال شکنجه‌های او را خود رسید، عفونت ناشی از سوختگی و زخمهای چرکین بعدی رسیده بود که بوی چرک سراسر فضای زندان را پرمی‌کرد.

در اوایل مرداد ۵۴ فاطمه را برای آخرین بار به شکنجه‌گاه می‌برند و از این تاریخ دیگر از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست. آنچه مسلم است او در زیر بیسابقه‌ترین و مهلک‌ترین شکنجه‌های این جانیان ساواک به شهادت رسید. تاریخ شهادت او را ۲۵ - مرداد قید کرده‌اند. تاریخ مبارزات خلق قهرمان ایران، خاطره پایداری بزرگ این مجاهد پاک‌باخته را در سینه خود ثبت خواهد نمود و فرزندان و جوانان انقلابی و روشن‌بین این آب و خاک از داشتن همچون معلمانی چون فاطمه امینی‌برخود می‌بالند. باشد که ادامه‌گر راه آنها باشند.

دنباله گزارش از.....

مدرک و استخدام در ارتش سرکلاس می‌آید. مجموعه علت‌ها را که بشکافیم متوجه می‌شویم که نقایص یکی دو تا نیست و امری نیست که بشود با جا بجا کردن افراد یا اصلاح در - امور آن، کاملاً شان کرد. بلکه این در رابطه با کل جامعه و سیستم آموزشی فعلی است و یک دگرگونی بنیادی را در جامعه طلب می‌کند.

• زندگی در گود

گود جایگاه عده‌ای مردم محروم از رفاه اجتماعی، جایی که توده زحمتکش حتی خانه‌های زاغه مانندشان هم از دیگران پائینتر است، گود مکانی که پابرهنه‌ها در آنجا - زندگی می‌کنند و امید به آن دارند که روزی - حداقل، خود را در رفاه نسبی در سطح دیگران ببینند و قدمی از گود فراتر نهیند، منطقه بزرگ گود خود از چند گود کوچکتر تشکیل شده است.

گودندانی و گود حاج ماشاء الله (گود عربها) گود چاله باغ چالی، گود - درویش، گود قاسم شکری. این گودها در شمال و جنوب خیابان شوش، میدان غار قرار گرفته‌است. اکثر اهالی این گودها افراد مهاجر هستند که از استانهای مختلف ایران به تهران آمده و در آنجا سکنی گزیده‌اند و بیشتر آنها از مردم آذربایجان میباشند. انسانهایی که در این گودها زندگی میکنند دنیای کاملاً متفاوتی با دیگران دارند - دنیایی که تا چشم کار میکند دردست و درد است و درد، دنیای چشم‌های گرسنه، لب‌های تشنه و صورتهای تکیده از رنج کار - کسانی که صبح‌زود از این محله‌ها عبور کرده باشند میدانند که مردهای این خانواده‌ها به امید کار به میدانهای اطراف این محله میروند تا شاید کسی را دبزند که من به چند کارگر - احتیاج دارم، چون اکثر آنها فعله‌گی می‌کنند تا نان بخور و نمیری برای چند سر عائله خویش فراهم کنند.

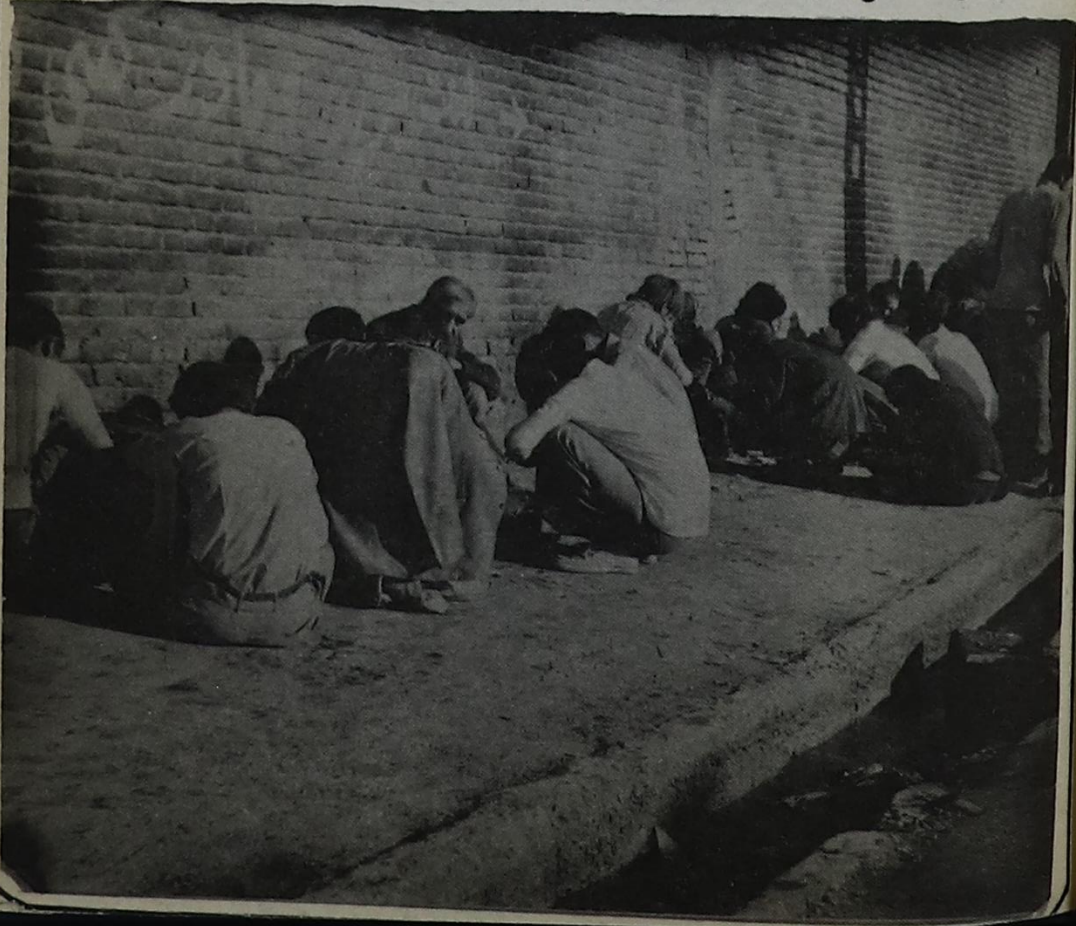
زنان این محله هر شب در گیرودار - زندگی، در سکوت دیرپای شب، صدای کثرت کثرت پای مردانی را می‌شنوند که با شک قدم برمیدارند و بفکر روزی فردای فرزندان خویشند و تقلای آنان برای زندگی، همچون

کوفتن پتکی است بر سندان خالی. و روزها هم چنان میگذرد و گاهی به دنیایی فکر میکنند که کاملاً با آنها بیگانه است. می‌اندیشند که تفاوت آنها با دیگران که در رفاه بیشتری هستند، در چیست؟ این انسانها از کوچکترین رفاه بهداشتی اجتماعی و فرهنگی برخوردار نیستند.

در کثیفترین محله‌ها می‌پلکند و با نکبت و بدبختی روز و شب را سرمی‌کنند. جوانان گود اکثراً بیکارند و یکی از دلائل معتاد شدن آنها همان بیکاری است. فقر تا حائ ریشه دوانده که مردم از طریق قاچاق مواد مخدر امرار معاش میکنند. اعتیاد، جوانان این منطقه را سخت تهدید میکند. بعلت نبودن تفریحات سالم و کتابخانه مناسب این جوانان، این نیروها و استعدادها به چه راه‌ها که کشیده نمیشوند. و میتوان بعینه دید که چگونه قطره قطره آب میشوند و تباه میگردند. اینها واقعیت‌هایی است که در این محله‌ها وجود دارد و همگی با این محرومیتها می‌سوزند و می‌سازند. بیشتر جوانان مدرسه را رها کرده و بی‌کاری می‌گردند و امسال بعضی از آنها بعلت نداشتن کار وارد کمیته‌ها انقلاب شده‌اند. بچه‌های گود در برخورد با اشخاص غریبه خیلی ساده هستند و از ترحم رنج می‌برند. در این محله‌ها کتابخانه‌ای - دایر شده ولی در کل بچه‌ها با کتاب قهرند و بی‌علاقه - زیرا شرایط زیست و امکانات - آموزشی آنها طوری است که اصولاً این چنین باری می‌آیند. بچه‌ها که از مدرسه بر می‌گردند یا به میدان " تره بار " برای جمع کردن پس مانده‌های سبزی و میوه می‌روند و یا برای فروختن آدامس تا غروب در خیابانها پرسه می‌زنند تا حداقل خرج کفش‌کتاب، خود را در

آبیاورند و بیشترشان یکی دو سال و حتی بیشتر مردود شده اند. دخترها و زنهای این محله ها درگیر این مسائل هستند. نگاه داشتن بچه ها برای اینکه مادر تمام روز در جایی کار کند بعهده دختر خانواده است و این خود دلیلی است که کمتر به درس میرسند و وقتی برای خواندن درسهایشان ندارند. و مردم گوداز نظر خانه در سختی بسر میبرند. در یک خانه کوچک اغلب ۸ یا ۹ خانوار زندگی میکنند و صاحبخانه هر روزه ۱۰ یا ۱۵ تومان از آنان دریافت میکند، چون میدانده که سرمایه ۴۰۰ - تومان را بدست نخواهد آورد. در گودی قرار گرفتن خانه ها در زمستان ایجاد اشکال میکند. خانه ها گاه گلی و کوچک و متناسب با تعداد افراد خانواده نیستند. بگذریم از آنهایی که در آلونک هایی که با تکه های آهن و حلبی

آب برای خود درست کرده اند زندگی میکنند. از نیا زهای میرم مردم این محله داشتن آب لوله کشی است و در حال حاضر کناره خیابان یک شیر آب قدیمی موجود است که مردم یک محله بزرگ را کفاف نمیدهد در تابستان و زمستان فرقی نمی کند آنها مدام از این بابت در رنجند و زجر می کشند. بخاطر عدم وجود آب و تا مین بهداشت همه جا کثیف و پرا ز آشغال است و بچه ها بیشتر مریضند و به چشم درد مبتلا هستند. وقتی با مردم حرف میزنی و با پای درد دل آنها می نشینی غالباً از وضع رقت بار زندگیشان شکوه دارند و از وعده هایی که شنیده اند (وعده های بی عمل) کاملاً بیوس هستند و تغییری در وضع زندگیشان نسبت به رژیم قبلی نمی بینند و همه چیز همان است که بود. کوچه های گود خیلی تنگ و خاکی است



وزمستانها پاتا زانو درگل فرومیروند بلبه‌ها
بلند وزیادی بین‌کوچه‌ها وجود دارد.

کتابخانه این تنها محل سرگرمی
بچه‌های گود در حدود دو سال پیش توسط گروهی
از جوانان این محل بوجود آمد برای کتابخانه
جا و محل مخصوص نبود. ابتدا در منزل یکی
از اعضای آن گروه بعد در خرابه‌ای که یک
اطاق نسبتاً بهتری داشت برپا شد. بعد از
آن گروهی از کتابداران آزاد در مورد نحوه
کتابداری و عضوگیری کتابخانه و حتی طرز
قفسه‌بندی کتابها، آنها را یاری کردند.
کم‌کم کتابخانه با گذاشتن فعالیت‌های فوق
برنامه برای کودکان و نوجوانان گود عده‌ای
از آنها را به خود جلب کرد. ولی بچه‌ها کمتر کتاب
می‌خواندند. با گسترده شدن فعالیت‌های
مثل بیرون بردن بچه‌ها برای دیدن نمایشگاه
یا فیلم و یا گردش، اعضای کتابخانه بیشتر
میشد. تا اینکه حدود ۸ ماه پیش شورای عالی
گود بوجود آمد. این شورا از چند قسمت
تشکیل یافته که شامل: شورای فرهنگی برای
کتابخانه‌ها، شورای مسکن، شورای نشریه و
مطبوعات، قبلاً گود از ۳۲ قسمت تشکیل شده
بود و هر قسمت یک اسم داشت. ولی بعد از روی
کار آمدن شورا تمام گود را به ۱۵ قسمت
تقسیم کردند. و نتیجه‌ای که از سرشماری
بدست آمد تعداد ۱۰ تا ۱۱ هزار خانواده در
این گودها زندگی میکنند.

شورای کتابخانه تا اندازه‌ای به
کتابخانه‌ها امکانات میدهد و درخواست‌های
افراد کتابخانه حمایت میکند. بوسیله همین
شورا در یک یا دو محل دیگر کتابخانه‌هایی
بوجود آمد و عده‌ای افراد تازه وارد که زیر نظر
شورا بودند، وارد کتابخانه شدند و از آن
پس شروع به فعالیت کردند که بعدها بین
این افراد تازه وارد و گروه قبلی کتابخانه
اختلاف بوجود آمد تا اینکه منجر به کناره‌گیری
گروه قبلی که بنای اولین کتابخانه را گذارده
بودند شد. گروه جدید در کتابخانه سخت
فعالیت میکنند ولی انحصار طلبی خاص دارند

و با دیگر افرادی که مطابق میل خودشان
نباشند، برخورد خوبی ندارند و هیچ‌کس را
برنامه‌ای را بدست آنها نمی‌سپارند. در حال
حاضر کلاسهای موجود در کتابخانه عبارتند از:
تعلیم قرآن و تفسیر آن، کلاس
خیاطی و نقاشی. کلاسهای تقویتی درسی.

وقتی مدرسه‌ها تعطیل میشوند بچه‌ها یاد
گود میان خاک و آشغالها بازی میکنند و یا
به کتابخانه می‌روند. ولی چون حلالی
کتابخانه بسیار کوچک و محدود میباشد و جز
یک اطاق ۳×۴ حائلی وجود ندارد لذا با برنامه
فشرده و خسته‌کننده‌ای که تدوین شده امکان
استفاده بچه‌ها بنحویست‌های از کتابخانه
مقدور نمیشد. و در کل هم که بررسی میکنیم،
می‌بینیم که هنوز کتابخانه‌ها نتوانسته‌اند
که اکثریت بچه‌های گود را بخود جلب کنند.
چون تعداد بچه‌ها خیلی زیاد است و فعالیت‌ها
فوق برنامه هم مانند سابق وجود ندارد.
مسئله دیگر اینکه کتابخانه‌ها میتوانند با
گذاشتن کلاسهای پیکار یا بیسواد در زمینه
آموزش و پرورش فعالیت چشمگیری داشته‌
باشند. زیرا مردم گود بطور فاحشی یا بیسواد
درگیرند. در مورد مسکن جدید شورا تصمیم
گرفته است با بودجه‌ای که از طرف دولت در
اختیارش گذاشته شده یکی یکی خانه‌ها را بخرد
و افراد گودنشین را از آنجا به جای دیگری
کوچ دهد و باید خاطرنشان کرد که بهبود وضع
گودنشین‌ها بستگی به تغییر وضع بنیادی
جامعه دارد زیرا اگر صرفاً تغییر جای کوچ
دادن آنها بدون تامین رفاه اقتصادی -
اجتماعی و فرهنگی آنها در نظر گرفته شود
سطحی است و ثمری نخواهد داشت.

معلم شهید فاطمه امینی



بانوی پاک رهایی
خشم مجسم مظلومان
پیچیده در ردای صداقت و ایمان
استاد
در آستانه ضیافت گرگان

فاطمه امینی معلم مبارز و انسان دوستی که از میان توده مردم برخاسته و دوران تحصیلی را در محلات فقیرنشین مشهد و در کنار فرزندان خلق زحمتکش و محروم سپری کرده و از نزدیک دردهای بی‌شمار مردم را لمس کرده بود در خانواده‌ای نه چندان در رفاه بدنیا آمد پدرش کارمند جزء یک موسسه خصوصی بود و فاطمه همچون خانواده خود درگیر مشکلات اقتصادی بود و دوران سختی را گذراند. در تمام دوران دبستان و دبیرستان صفا و محبت فرزندان زحمتکشانی که با او دوست و هم نشین بودند در روحیه اش تأثیر می‌گذاشت دیدن زندگی محنت بار و غم افزای مردم فقیر احساس مسئولیت و دلسوزی او را صدچندان میکرد. عشق عمیق او به توده‌ها اینک با بالارفتن سطح آگاهی و بینش سیاسی اش جلوه دیگری می‌یافت، و کینه اش نسبت به عوامل ایجادکننده این فقر و مسیبت بدبختی مردم هر روز افزون‌تر می‌گشت. فاطمه در همان اوان دبیرستان مطالعات غیردرسی را آغاز کرد و با اشتیاق کتب اجتماعی، مذهبی و سیاسی مختلفی را که بدستش میرسید، مطالعه میکرد و در خلال این مطالعات بود که ماهیت حقیقی دشمن و عاملان اصلی رنج و فقر این توده ستم‌دیده را شناخت. فاطمه مسیر زندگی و راه انقلابی خود را از سال ۴۱ زمانی که در

دانشسرای تربیت معلم مشهد تحصیل میکرد انتخاب کرد، نفرتی که نسبت به دشمنان خلق در دل خویش احساس میکرد هر لحظه او را علیه مبارزه نسبت به رژیم غارتگر شاه مصمم‌تر می‌ساخت. او معلمی راستین و متعهد بود. آگاهی دادن به محصلین و فرزندان توده‌های محروم را که بر اثر خفقان حاکم و تبلیغات مسموم رژیم در پایین‌ترین سطح آگاهی سیاسی به سر می‌بردند، وظیفه هر معلم آگاه و مبارزی می‌دانست و خود چنین بود. فکر میکرد که برای قطع ریشه‌های استعمار و استثمادر کشورمان جوانان باید سلاح آگاهی و شناخت عمیق واقعیتها مجهز شوند. بدین سبب شغل معلمی را به عنوان وسیله مناسبی برای رسیدن به این هدف برگزید و به کار تدریس در دبیرستانهای دخترانه مشهد مشغول شد. فاطمه ۹ سال با علاقه و جدیت فراوان به عنوان یک معلم دلسوز و دوست صمیمی شاگردان در جهت رشد فکری دانش آموزان تلاش کرد، جوانان پاک و پرشوری که دیکتاتوری و رژیم منفور پهلوی آنان را به یک سری متون و دروس -

بی‌فایده و استعماری و خالی از محتوی مشغول ساخته و غافل از ابتدایی‌ترین مسائل اجتماعی و سیاسی از حقایق و واقعیتها دورنگهداشته بود، زیرا آموزشی که بر محفوظات تکیه کند زمینه هر نوع حرکت فکری را مسدود مینماید و رابطه و پیوند انسان را از فرهنگ ملموس اجتماعی خویش قطع میکند. اوطی این مدت ماهیت رژیم سرسپرده را برای نوجوانان افشا میکرد و آنان را به مبارزه تشویق مینمود و در نقش یک دوست صمیمی آنها و یک معلم انقلابی و مسئول زندگی انقلابی، راه درست خدمت بمردم و شیوه برخورد با مشکلات را بآنها میآموخت. او با گوش دادن به درد و دلها و ناراحتیهای آنان و کمک به حل این دشواریها آنچنان پیوند استواری با شاگردان خود برقرار کرده بود که حتی زنگ تفریح هم شاگردان حاضر به ترک کلاس نمی شدند و از صحبت با او دل نمی‌کنند. فاطمه با علاقه‌ای که به تربیت و رشد فرزندان خلق داشت لحظه‌ای از کوشش و فداکاری دریغ نمی‌نمود. و حتی وقت‌های آزاد خود را برای ^{بیشتر} اهداف خود به کار در مدرسه اختصاص میداد و هیچ عاملی نمیتواند او را از این کار بازدارد، نه سنگ اندازی و کار شکنی‌هایی که روسای وابسته بر سر راهش بوجود می‌آوردند و نه تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم سازمان امنیت.

فاطمه امینی در سال ۴۳ ازدان نشکده زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه مشهد فارغ التحصیل شد. و از این ببعدها فرصت بیشتری برای رسیدن بآرمان و هدف مقدسش - مبارزه و پیکار مینمود و تمام وقت در خدمت سازمان مجاهدین خلق ایران در آمد. او در سال ۴۹ بتهران آمد و بعنوان معلم در دبیرستان های رفاه و عطار تهران مشغول کار شد. در آغاز تلفیق فعالیت و مبارزه اش با کار علمی معلمی او را با مسائل و مشکلات پیچیده‌ای درگیر ساخت. اما با هوشیاری انقلابی و دقت از عهده حل آنها برآمد. در همین سال با یکی از

همزمانش ازدواج کرد. این پیوند یک رابطه معمولی و تسلیم به زندگی عادی نبود، بلکه پیوندی آگاهانه و انقلابی بود که در سنگر مبارزه بوجود آمده بود. فاطمه در کنار همسر هم‌رزم و مجاهد خود و همراه دیگر رزمندگان مجاهد، آثانی از مبارزه علیه استبداد وستم و ظلم دست برنداشت. حجم کار زیاد و مسئولیتهای محوله، ایجاب میکرد که از انرژی و امکاناتش بطور کامل استفاده نماید. بدین منظور به مدت یکسال (سال تحصیلی ۵۳ - ۵۲) از وزارت آموزش و پرورش مرخصی بدون حقوق گرفت و بدین ترتیب تمام وقت خویش را وقف خدمت بخلق محروم و رنج دیده کرد. در اواسط اسفند ۵۳ رژیم سرسپرده خبری را با این مضمون در روزنامه‌ها منتشر کرد:

جسد زن جوانی بنام فاطمه امینی در ارتفاعات توجال پیدا شد.

او در ۱۶ اسفندماه در سر قرار در حالی که هیچگونه سلاحی برای دفاع از خود در برابر مزدوران نداشت، زنده دستگیر شد و بلافاصله روانه شکنجه‌گاه اوین گشت.

با ردیگر حماسه بزرگی از پایداری و مقاومت در شکنجه‌گاههای پلیس جلاد رژیم آفریده شد و صحنه پرشور دیگری از نبرد وایمان و فداکاری فرزندان راستین خلق به نمایش گذارده شد. صبر انقلابی و سکوت و بردباری این خواهر مجاهد در زیر باران شکنجه خاطره تابناک مقاومت قهرمانانه هزاران شهید را در دلها زنده میکند.

دشمن در مورد او از هیچ قساوتی فروگذار نکرد و بخصوص که خبر کشته شدن او را از پیش اعلام کرده بود. بنا بر این با خیال آسوده -

میتوانست تمام کینه‌های حیوانی‌اش را با ادامه شکنجه او تسلی بخشد. فاطمه طی ۵ ماه متحمل فجیع‌ترین و بیرحمانه‌ترین شکنجه‌های ددمنشانه دژ خیمان پلیس ساواک در شکنجه‌گاه اوین بدست جلادانی چگون اسفندپاری و فرامرزی وارغندی (منوچهری)

دنباله در صفحه ۲۳

ناشدنی

هزار بار برای تو آسان تر است گذردادن پیلی
از سوزنی
یا صید کردن ماهی برشته ای از آسمان
تادست یافتن بر غرور ما
هزار بار برای تو آسان تر است
شخم زدن دریا
یا بم هیات انسان در آوردن تمساحی
تادست یافتن بر غرور ما
هزار بار برای تو آسان تر است
تلاش ایمانی را با حيله از فروش بیگانه
نگاه داشتن
راه گزیده ما را سد کردن
بر شعرهای ما بندنهادن
تادست یافتن بر غرور ما
چرا که ما هزاران انسان دست نیافتنی هستیم
در "الله"، "الرملة" و "الجليل"
در این جا فراروی شما چون دیواری استوار
می ایستیم
برگلو تان چونان شیشه یا خارهای می خلیم
و چنان تشی سوزان در چشمهای تان شعله می کشیم
اینجا، فراروی شما چون دیواری استوار می ایستیم
در شرابخانه های تان ظرفها را می شوئیم
حام اربانتان را بر می کنیم
آشپزخانه های دود گرفته تان را پاک می کنیم
تا از جنگالهای بران و پر کینه شما
تکه نانی برای کودکانمان به جنگ آوریم
اینسو، فراروی تان چونان دیواری می ایستیم
گرسنه، عریان ولی مبارز
سرودها مان را می خوانیم
برزن و کوی را با اعتما بها سرشار می کنیم
وزندانه های سربه فلک کشیده تان را بر می کنیم
فرزندانه مان را نسلی پر کین با رمی آوریم
فرز همه نسل ها
ما هزاران انسان دست نیافتنی هستیم
در "الله" و "الرملة" و "الجليل"

دشاله در صفحه ۳۲

● گذار به امپریالیسم

در جریان تحول جامعه انسانی

کوتاهتری وجود دارد که با ویژگیهای نسبت به کل آن دوران مشخص میشوند. بعنوان مثال در جامعه فئودالی مالیاتی که از دهقانان وصول میگردد اشکال گوناگونی داشت. در آغاز بهره کاری، سپس بهره جنسی و سرانجام دوره بهره نقدی و پولی پدید آمد.

جامعه سرمایه داری که با تولیدکالای مشخص میشود، در پی سقوط نظام فئودالی در سده ۱۷ و ۱۸ در اروپا شکل بندی مسلط را تشکیل داد. در جامعه سرمایه داری همانند سایر جوامع طبقاتی مالکیت خصوصی برای تولیدمحترم است و رقابت آزاد اصل بنیانی اقتصاد جامعه را تشکیل میدهد. محرک افراد در فعالیتهای اقتصادی سود شخصی است. و ثروت و سرمایه مورد تقدیس قوانین قرار میگیرد. چون چنانکه میدانیم قوانین هر شکل بندی تحت تأثیر زیربنای اقتصادی و در اختیار طبقه مسلط است و قوانین جامعه سرمایه داری عمدتاً در خدمت سرمایه دار و بنفع این طبقه به کار گرفته میشوند.

صورتکالاهای ساخته شده صنعتی از مشخصات عمده نظام سرمایه داری است. یعنی سرمایه دار آنچه را که تولید میکند نه به خاطر مصرف شخصی و خانوادگی و محلی، بلکه به خاطر فروش و نفع شخصی تولید میکند. یعنی مقداری پول سرمایه گذار می کند. کالائی تولید میکند و کالا را به فروش میرساند. پولی که از فروش کالای دست می آورد همیشه بیش از مقدار پولی است که در آغاز برای تولید آن خرج کرده بود این تفاضل پول داده از پول ستاده همان "سود" است که محرک سرمایه دار در سرمایه گذاری است و بدون آن هیچ سرمایه داری حاضر به تولید

تاریخ زندگی بشر عبارت است از گذار جامعه انسانی از مراحل تاریخی معینی که یکی به دنبال دیگری با پیچیدگی بیشتر پدید آمده تا به دوران کنونی رسیده است. هر مرحله از تاریخ زندگی بشر که به وسیله "نیروهای مولده" و "مناسبات تولیدی" مشخص میشود یک شکل بندی یا فرما سیون نامیده میشود. نیروهای مولد به مجموعه ابزارهای تولید و نیروهای انسانی که مشغول کار تولیدی هستند گفته میشود، که هر دو در رشد و تکامل یکدیگر تأثیر متقابل دارند. سطح تکامل ابزارهای تولید و نیروی انسانی در هر فرما سیون اجتماع تعیین کننده مناسبات تولیدی میباشد و مناسبات تولیدی عبارت است از روابطی که در جریان عمل تولیدی میان طبقات اجتماعی ایجاد میگردد و عوامل بسیار مهمی در تعیین مجموعه روابط اجتماعی میباشد.

گفتیم که هر شکل بندی نسبت به شکل بندی پیشین پیچیده تر و پیشرفته تر است. مثلاً برده داری از نظر رشد نیروهای مولده نسبت به جامعه اشتراکی اولیه گامی به جلو محسوب میشود، زیرا در این دوران ابزارهای تولید نسبت به دوران قبلی تکامل یافته و افرادی که به کار میپردازند نیز به همان نسبت از تجربه عملی بیشتری برخوردارند.

از زمان پیدایش جامعه طبقاتی (جامعه پس از کمون اولیه) ما شاهد پدیداری جامعه های برده داری، فئودالی، سرمایه داری، سوسیالیستی بوده ایم. البته بعضی جوامع مرحله برده داری را نداشته اند و در بعضی مانند آمریکا شمالی دوران فئودالی وجود نداشته است.

در هر شکل بندی باز دوره ها (فازها) -

سرمایه‌گذاری تمییز باشد.

اما، سرمایه‌داری در اوج خود و هنگامی که جامعه به حد کافی صنعتی می‌شود تغییرات محسوسی پیدا می‌کند. بدین معنی که رقابت که در آغاز عصر سرمایه‌داری از ویژگی‌های این نظام شمرده می‌شد جای خود را به انحصار می‌دهد. زیرا تولید در نظام پیچیده سرمایه‌داری نیاز به سرمایه‌گذارانی کلان دارد و این سرمایه‌گذاران که بوسیله غولهای عظیم صنعتی صورت می‌گیرند، تولیدکنندگان کوچک و خرده‌پا، و سپس متوسط را از میدان به در می‌کنند و بازار تولید و سپس فروش داخل کشور صنعتی را در انحصار خود درمی‌آورند، یعنی رقابت قاتل خود می‌شود و انحصار از بطن آن بیرون می‌آید.

با ظهور کارتلها، تراستها و کنسرن‌ها رقابت عمدتاً از میان می‌رود و شرکت‌های بزرگ تولیدی بازارهای تولید و فروش داخلی را در دست می‌گیرند و به بندوبست‌های پشت پرده، علیه توده مردم می‌پردازند. با این بدیده، یعنی این دوران نوین تکامل سرمایه‌داری دنیا وارد عصر نوینی می‌شود و سرمایه‌داری به عالی‌ترین و آخرین شکل خود یعنی امپریالیسم وارد می‌شود و این در اواخر سده ۱۹ میلادی و چرخش سده حاضر در اروپای باختری و امریکای شمالی صورت گرفت.

در مرحله دوم روند تکوین امپریالیسم (مرحله اول تمرکز انحصارها و تولید است) بانک‌ها نقش پراهمیت‌تری می‌یابند. بانک‌ها که در آغاز کار میانه‌گیری در پرداخت‌ها را برعهده داشتند، با تکامل سرمایه‌داری از میانه‌جی ساده به صاحبان انحصارهای توانمند ارتقا یافتند، که تقریباً تمامی سرمایه‌پولی جمیع سرمایه‌داران و کارفرمایان کوچک و قسمت اعظم وسایل تولید و منابع خام کشور یا کشورها را در اختیار گرفته و سرانجام بانک‌ها نیز رقابت را محدود می‌کنند و انحصار، آخرین کلام در مسیر تکامل موربانکی است. آنچه شایان اهمیت است نقش ارتباطی نزدیک بانک‌ها و صنایع

هر زمان نسبت به بانک در وابستگی کامل قرار می‌گیرد. یعنی بانک با در دست داشتن سرمایه‌های عظیم و در اختیار داشتن حساب‌های جاری اشخاص و شرکت‌ها از جزئیات امور اقتصادی آگاه است و نسبت به سرنوشت سرمایه‌داری صنعتی و بازرگانی تصمیم می‌گیرد.

در مرحله سوم بانک‌ها به صنعت بطور کامل چوش خوردند و فرما نروائی انحصارهای سرمایه‌داری در شرایط عمومی تولید کالایی و مالکیت خصوصی به سیادت الیگارشی مالی تبدیل می‌شود. کافی است شما مداران عمده یک بانک در حدود ۴ درصد از سهام یک شرکت اصلی (مادر) را در کنترل خود داشته باشند و از آن طریق بر تمامی شرکت‌های تابعه آن - (شرکت‌های دختر) کنترل خود را اعمال کنند. در این مرحله تمامی جامعه خراجگذار صاحبان انحصارها (الیگارشی مالی) می‌شوند و سرمایه مالی در دست عده معدود (الیگارشی) متمرکز می‌شود و از انحصار واقعی برخوردار است. گفتیم که سرمایه‌داری در مراحل نخستین خود به صدور کالامی‌پردازد. اما در این مرحله ارزش سرمایه‌داری (امپریالیسم) که انحصارها سیادت دارند، صدور سرمایه شکل مسلط به خود می‌گیرد. و این چهارمین مرحله عبور جامعه سرمایه‌داری به امپریالیسم می‌باشد. یک رشته کشورهای عقب مانده به حیطه سرمایه‌داری - جهانی وارد می‌شوند و در این کشورها شرایط عقب ماندگی کشاورزی و فقر توده‌ها محیط مناسبی را برای سرمایه‌گذاری خارجی بوجود می‌آورد زیرا در کشور پیشرفته صنعتی دیگر به کار انداختن سرمایه‌چندان سودآور نخواهد بود. وقتی انحصارها، کارتلها و تراستها در پی یافتن اینگونه کشورها برای سرمایه‌گذاری و تهیه مواد خام می‌پردازند دست به سازش می‌زنند و حالت مافوق انحصار در سطح جهانی به وجود می‌آورند. کارتلها و انحصارها جهان را به مناطق نفوذ تقسیم می‌کنند و این درست در -

دنباله در صفحه بعد

ما در این جا میمانیم

از آب دریا سیراب می‌شویم

و خاک و زیتونمان را پامداری می‌کنیم

اندیشه‌مان را خمیرمایه‌ای می‌کنیم روان در هر سو

و چونان بادها، سخت و سرد می‌مانیم

اگرچه در قلب‌ها مان جهنمی سرخ شعله‌ور است

خاک را به گاه گرسنگی طعام می‌کنیم

و از این منزل به جائی دیگر نمی‌رویم

حتی با نشا رخون بر خاک

دیسال من، این جا گذشته

و امسال، فردایم

ما هزاران انسان دست نیافتنی هستیم

در "الله" و "الرملة" و "الجليل"

ای ریشه‌های زنده فرو شوید

ایمان من، استوارتر باش

بر آن شوید که حساب‌هایتان را جا بجا کنید

شتاب در تعمیم رواندارید

پیش از آنکه دیر شود.

تابستان را بازتابی

و کنش‌تان را واکنشی در پی است

بخوانید هم چنانکه در کتاب‌ها آمده است

ما هزاران انسان دست نیافتنی هستیم

در "الله" و "الرملة" و "الجليل"

از توفیق زیاد شاعر فلسطینی

دنباله‌گذار به امپریالیسم

زمانی است که دولتهای سرمایه‌داری نیز به سیاست مستعمراتی روی می‌آورند و جهان را بین خود تقسیم می‌کنند و چون دیگر جایی برای نفوذ مستعمراتی باقی نمی‌ماند تقسیم مجدد جهان ناگزیر می‌گردد. تقسیم جهان در آغاز قرن بیستم به پایان رسید.

امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری به صورت تجمع عظیم سرمایه پول در معدودی از کشورها گردید. جهان به معدودی دولت‌ریا خوار و اکثریت عظیمی از دولتهای و امدا رتقسیم گردید و دولت‌ریا خوار و تنزیل بگیردولتی سرمایه‌داری و طفیلی و در حال گندیدن است. سرنوشت امپریالیسم بدانگونه که قانونمندی تکامل اجتماعی و تجربه تاریخی نشان می‌دهد آنست که همانند نظامهای طفیلی پیشین سرانجام بزباله‌دان تاریخ افتد.

با وحدت و تشکل هر چه بیشتر مانع نفوذ
امپریالیستها شویم

● اخباری از

کانونهای مستقل

معلمان شهرستانها

● گنبد - کانون فرهنگیان ترکمن صحرا
شاخه گنبد و حومه طی اساسنامه‌ای که در تاریخ ۵۸/۵/۲۱ در مجمع عمومی به تصویب رسیده است، موجودیت خود را اعلام کرده است به موجب این اساسنامه کانون سازمانی است صنفی - سیاسی و دمکراتیک که از حقوق صنفی فرهنگیان دفاع میکند و معتقد است که فعالیت های صنفی جدا از فعالیت های سیاسی، متمرثمر نخواهد بود. این اساسنامه شامل سه قسمت است: مقدمه، اهداف و تشکیلات کانون.
در مقدمه این اساسنامه درمورد ضرورت تشکل معلمان میخوانیم که: "گرچه قیام قهرمانانه ملت ستم کش ایران در رژیم وابسته به امپریالیسم پهلوی را به زباله دان تاریخ سپرد اما از آنجائی که هنوز بسیاری از نهادهای اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و ... سیستم گذشته دست نخورده باقی مانده است، لذا تشکل هرچه بیشتر کلیه نیروهای مترقی از جمله فرهنگیان ضرورت پیدا کرده است. این تشکل میتواند در تحقق انقلاب آموزشی و خلق فرهنگ انقلابی و افزایش آگاهی و دانش انقلابی هرچه بیشتر توده های عظیم دانش آموزان و معلمان کمک کند تا بتوانند رسالت خطیر و نقش انقلابی خویش را ایفاء نمایند"

کانون فرهنگیان ترکمن صحرا "شاخه گنبد و حومه" ۱۶ هدف را در اساسنامه خود ذکر کرده است که به عنوان نمونه به چند هدف اشاره میشود:

- "دفاع از آزادی، استقلال، حاکمیت ملی و حق خودمختاری خلق ها با حفظ

تمامیت ارضی، دفاع از دست آوردهای انقلاب مبارزه با امپریالیسم، مبارزه با بازگشت هر نوع استبداد و ارتجاع"
- دفاع از حقوق و آزادی های اساسی انسان از جمله آزادی زبان، آزادی عقیده و بیان و مذهب، آزادی قلم و نشر، آزادی - اعتماد، آزادی اجتماعات، احزاب جمعیت ها و اتحادیه ها و بطور کلی دفاع از آزادی و دمکراسی در سراسر ایران"
- "اشاعه فرهنگ اصیل مردمی و از بین بردن آثار شوم فرهنگ استعماری" ها
- "تشکیل شورای فرهنگیان در روستا و شهر"
- "تشکیل شورای مدارس"
- "دفاع از حقوق صنفی فرهنگیان"
در قسمت سوم تشکیلات کانون ذکر شده که شامل مجمع عمومی، هیات اجراییه، کمیته های آموزش و تشکیلات، انتشارات، روابط عمومی، تدارکات و مالی، بررسی مسائل آموزشی، تحقیق و بررسی مسائل صنفی میباشد. برای همکاری و همکارانمان در گنبد، درجهت تشکل بیشتر فرهنگیان و تحقق اهداف کانون صمیمانه آرزوی موفقیت میکنیم.

پیامهای کانون



پیام کانون مستقل معلمان تهران به دانشجویان
متحصن در دانشگاه تربیت معلم

دانشجویان آگاه و انقلابی: قیام
قهرمانانه توده‌های میهنمان در راه نابودی
رژیم دیکتاتوری پهلوی در ضمن حرکت روبه‌رشد
خودآگاهی سیاسی توده‌ها را به آنچنان سطحی
ارتقاء داد که بعد از سرنگونی رژیم وابسته
به امپریالیسم شاه خائن خواستار مبارزه با
امپریالیسم شدند شعارهای بعد از شاه نوبت
آمریکا است که بیاتگر پاجائی علل فقر
و استثمارشان است از هر گوشه مملکت بلند بود
وصف فشرده زحمتکشان علیرغم تمایل ارتجاع
پایگاه امپریالیسم در جهت نابودی وابستگی
فشرده ترگشت و در این میان روشنفکران جامعه
که نقش مثبت و سازنده شان در مبارزه با
دیکتاتوری و وابستگی برای هیچ کس قابل انکار
نیست، همچنان در جهت پیشبرد جنبش با
وجود تمام موانع مبارزه کرده و میکنند. از آنجا
که مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه در
جهت احقاق حقوق زحمتکشان نیست و امپریالیسم
بکمک ارتجاع داخلی همواره میکوشد تا جلوی
رشد حرکت انقلابی توده‌ها را بگیرد، لذا
مبارزات مردم برای کسب آزادیهای دموکراتیک
با تعقیب، تهدید و سرکوب روبرو میگردد و
حرکتشان بسوی سرنگونی امپریالیسم کند
میشود. در این میان فشارها و تضیقات

که بر معلمان آگاه و مبارز میهنمان طی ده
ماه بعد از قیام وارد آمد مدمشتی از خروار است
اعمال غیردموکراتیک از جمله تفتیش عقاید
در مدارس اخراج و تبعید معلمان مترقی
بندرعباس، ایجاد مانع در راه استخدام
معلمان آگاه که میتوانند در رشد دادن آگاهی
سیاسی دانش آموزان و در نتیجه سرعت بخشیدن
به سیر حرکت مبارزاتی توده‌ها نقش فعال
داشته باشند تنها بنبط امپریالیسم و عوامل
داخلی آن است. لغو تعهد استخدامی
دانشجویان که با انتخاب شغل معلمی وارد
دانشگاه شده‌اند باعث سرگردانی این گروه
از دانشجویان و عدم اطمینان آنها از آینده‌شان
گردیده است که معلوم نیست آموزش و پرورش
بجای استخدام معلمان و مربیان تحصیل کرده‌ها
دانشگاه تربیت معلم عهده‌دار تعلیم آنهاست
و قسمتی از بودجه مملکت و عمر افراد را صرف
میکند چه کسانی را بعنوان معلم به سرپرستی
فرزندان کشورمان خواهد گمارد.

آیا کارمندان اتاق اصناف که با آنها
گفته شده میتوانند در آموزش و پرورش استخدام
شوند بهتر از کسانی که از روی علاقه برای معلمی
تربیت میشوند دانش آموزان را تعلیم خواهند
داد؟

دانشجویان مذکور مدتی است در اعتراض
به این عمل وزارت آموزش و پرورش و بخاطر

پژوهشگر
جنبش معلمان

زده اند و ما بعنوان بخشی از معلمان از حرکت
مطلبانه و مبارزاتی آنان پشتیبانی نموده و
خود را در این حرکت مبارزاتی یا روهمراه آنان
میدانیم .

پیروزی مبارزات بحق طلبانه معلمان
و دانشجویان علیه امپریالیسم و وابستگی آنان
فشرده تر با صفوف مبارزاتی معلمان و
دانشجویان و دانش آموزان

۱۳۵۸/۱۰/۲

"با جور و جهل

دو غریبه زمان

در جبهه ای به فرصت هستی در آویخته ام

ای مهربانی و دانش همدارید

از پشت خنجرم نزنند"

اعضاء کانون مستقل معلمان تهران و تمام
معلمین ایران برخویش میبالند که خاطره
شهادت افتخار آفرین استاد " کامران
نجات الهی" معلم گرانقدری که همه هستی
خویش را در مبارزه باستم و جهل گذراند و
سرانجام به تیغ خنجر دشمن از پای درآمد،
گرامی بدارند. "نجات الهی" سمبل و مظهر
وجدان بیدار تمام معلمین آگاه و جانبازان
سرزمین بود که همزم و هم سنگر ستدیدگان
و محرومین جامعه، در زندگی، در کار و در میدان
شهادت شجاعانه به پیش شافت .

دروازه های اوج مبارزه قهرمانان
مردم میهنمان بر علیه جیره خواران امپریالیسم
و رژیم سفاک پهلوی، کم نبودند معلمینی که
همراه سایر گروه های مردم، سینه خویش را
آماج گلوله های مزدوران رژیم ساختند
معلمینی که مبارزه را در کلاس درس، در درون
سنگر و در تمام عرصه های زندگی ضرورت زیستن
میدانستند .

"نجات الهی" خود را از تبار پرشرافت
ستمدیدگان جامعه میدانست و در تمام لحظات
حیات پربارش، چه در دوران تحصیل و چه در
دوران تدریس، با سلاح دانش و بینش و از خود
گذشتگی و ایثار به مبارزه با جهل و ظلم و ستم

پرداخت، و در ماه های پر شکوه آستانه انقلاب
به کوششی سرسختانه برای ایجاد تشکیلاتی
انقلابی در میان اساتید دانشگاه دست زد. و
هنگامیکه به همراه سایر همزمانش مبارزه
بر علیه رژیم را در صحن دانشگاه به پشتیبانی
از مبارزات توده ها در کوچه و خیابانها نداده
بود، آماج گلوله مزدوران قرار گرفت و گل
سرخ دیگری در دشت پرشقایق انقلاب ایران
نشاند.

اینک با ارج فراوان به تمامی معلمین
شهید بخصوص نجات الهی، وظیفه سنگین
خویش و همه معلمین آزادخواه و مبارزمیدانیم
که مشعل فروزان بینش انقلابی در دست
راه برپیچ و خم و سنگلاخ مبارزه فرهنگی و
اقتصادی و سیاسی را تا قطع نفوذ امپریالیسم
و پایداری آن، همراه صف متحد خلق ادامه
داده و با تاکید بر جنبه های فرهنگی آن، -
وفاداری خویش را به آرمانهای انقلابی
شهادی سنگر فرهنگ همچون نجات الهی به اثبات
رسانند.

کانون مستقل معلمان تهران

۵۸/۱۰/۵

مبارزه با بیسوادی، مبارزه با فرهنگ
استعماری است.

نفوذ و گسترش فرهنگ منحط استعماری
در کشورهای تحت سلطه، آثار و عواقب شومی را
به بار می آورد که بزرگترین آنها، بیسوادی -
است.

امپریالیستهای جهان خوارتنها در سایه
ناآگاهی توده های وسیع خلق میتوانند به
غارت و چپاول خود ادامه دهند و برای قطع
نفوذ و تسلط غارتگران، آنان، استوارترین
سنگرها، آگاهی خلقهای تحت ستم جهان است
از همین روست که در انقلاب های پیروزمند
جهان علیه این تجا و زگران، از همان آغاز
نیروهای انقلابی با تمام قوا برای مبارزه
با اهریمن جهل و بیسوادی پیگیرانه تلاش

میکنند و حتی گاه قبل از پیروزی انقلاب در همان هنگام که در سنگرمبارزه با دشمنان خلق دلیرانه می‌جنگند، با بسیج همگانی برای محو بیسوادی جبهه دیگری را علیه امپریالیستهای جنایتکار و سرسپردگان آنها می‌گشایند و با اعلام آموزش رایگان و اجباری به مبارزه با بیسوادی، این مظهر فرهنگ استعماری می‌پردازند.

بدیهی است مبارزه با بیسوادی مستلزم مشارکت فعال و همه جانبه کلیه افراد واجد شرایط و برنامه‌ریزی دقیق در این زمینه می‌باشد. بخصوص از آن جاکه بیسوادی در روستاها و شهرهای دور افتاده با شدت بیشتری وجود دارد، برای مبارزه با آن باید برنامه سوادآموزی آن چنان انقلابی و قاطع باشد که مزارع، کارخانه‌ها و محلات فقیرنشین را در پوشش خود بگیرد و با انطباق با شرایط زندگی زحمتکشان، همراه با بهبود شرایط اقتصادی آنان، امکان استفاده از آموزش و پرورش را برای آنان فراهم سازد.

بدون تردید چنین برنامه‌ای با تنگ نظری‌ها و انحصار طلبی‌هایی که تاکنون در موارد متعدد در وزارت آموزش و پرورش شاهد آن بوده‌ایم، متناسب نیست و تنها در یک نظام فرهنگ انقلابی و مردمی است که میتوان بیسوادی این میراث شوم فرهنگ استعماری را ریشه‌کن ساخت.

کانون مستقل معلمان که به ضرورت مبارزه با فرهنگ استعماری و پیکار با جهل و بیسوادی، اعتقاد راسخ دارد، در تابستان گذشته به منظور شرکت فعال در زمینه سوادآموزی و ایجاد کلاسهای تقویتی برای دانش آموزان جنوب شهر تهران، با کمک اعضای خود که با کمال علاقه و اشتیاق برای انجام این مهم، آمادگی خود را اعلام نموده بودند، برنامه‌ای تنظیم کرد و ضمن تماس با مسئولان آموزش و پرورش، آمادگی خود را برای خدمات آموزشی رایگان به اطلاع آنان رسانید. - متأسفانه مقامات آموزش و پرورش با این

خواست موافقت ننمودند و اعلام داشتند که کمک معلمان را بصورت انفرادی آنهم با شرایطی، می‌پذیرند اما با تشکیل کلاسهای سوادآموزی و تقویتی تحت عنوان کانون مستقل معلمان، موافقت نمی‌کنند.

اینکه که بسیج عمومی برای مبارزه با بیسوادی در دستور روز قرار گرفته است، کانون مستقل معلمان با رد دیگر با تاکید بر اصل مشارکت فعال کلیه معلمان و افراد واجد شرایط، آمادگی خود را برای شرکت فعال در امر سوادآموزی اعلام میدارد و از اعضا و همکاران خود دعوت مینماید از طریق کلاسهای که در نواحی مختلف آموزش و پرورش تشکیل میگردد، فعالانه در امر مبارزه با بیسوادی که در حقیقت پیکار با امپریالیسم در عرصه فرهنگی است، شرکت نمایند.

کانون مستقل معلمان تهران
۵۸/۱۰/۱۵

دنباله بررسی

به شستشوی مغزی می‌گردد. برای نیل به این هدف از وسایل گوناگونی که در اختیار دارد مانند کتاب، روزنامه، رادیو، تلویزیون نیز استفاده میکند.

وظیفه آموزش و پرورش ارشاد است نه تبلیغ. آشنا کردن دانش آموزان با واقعیتهای اجتماعی است و برای این منظور باید آنها را بسوی تفکر منطقی و منظم راه نشان کند و منطق علمی را با آنها بیاموزد آنها را طوری آموزش دهد که انتقاد پذیر باشند. نتوانند در مقابل هرگونه تلقین عاطفی که باعث جلوگیری از بینش علمی و واقع‌گرایان است به خوبی مقاومت ورزیده و در جهل پشرفت جامعه گام بردارند.

کانون مستقل معلمان اعلام میدارد
به هیچ یک از گروهها و سازمانهای سیاسی
وابستگی ندارد و به هیچ سازمان و گروهی
بیانیه و اعلامیه جهت درج در نشریات آنها
نداده و نمیدهد. از سازمانها و گروههایی
که مواضع دمکراتیک و ضد امپریالیستی
کانون مستقل را تأیید میکنند تقاضا میشود
در درج اعلامیهها و بیانیههای کانون
رعایت امانت و ماهیت دمکراتیک کانون
را بنمایند.

خوانندگان و همکاران عزیز:

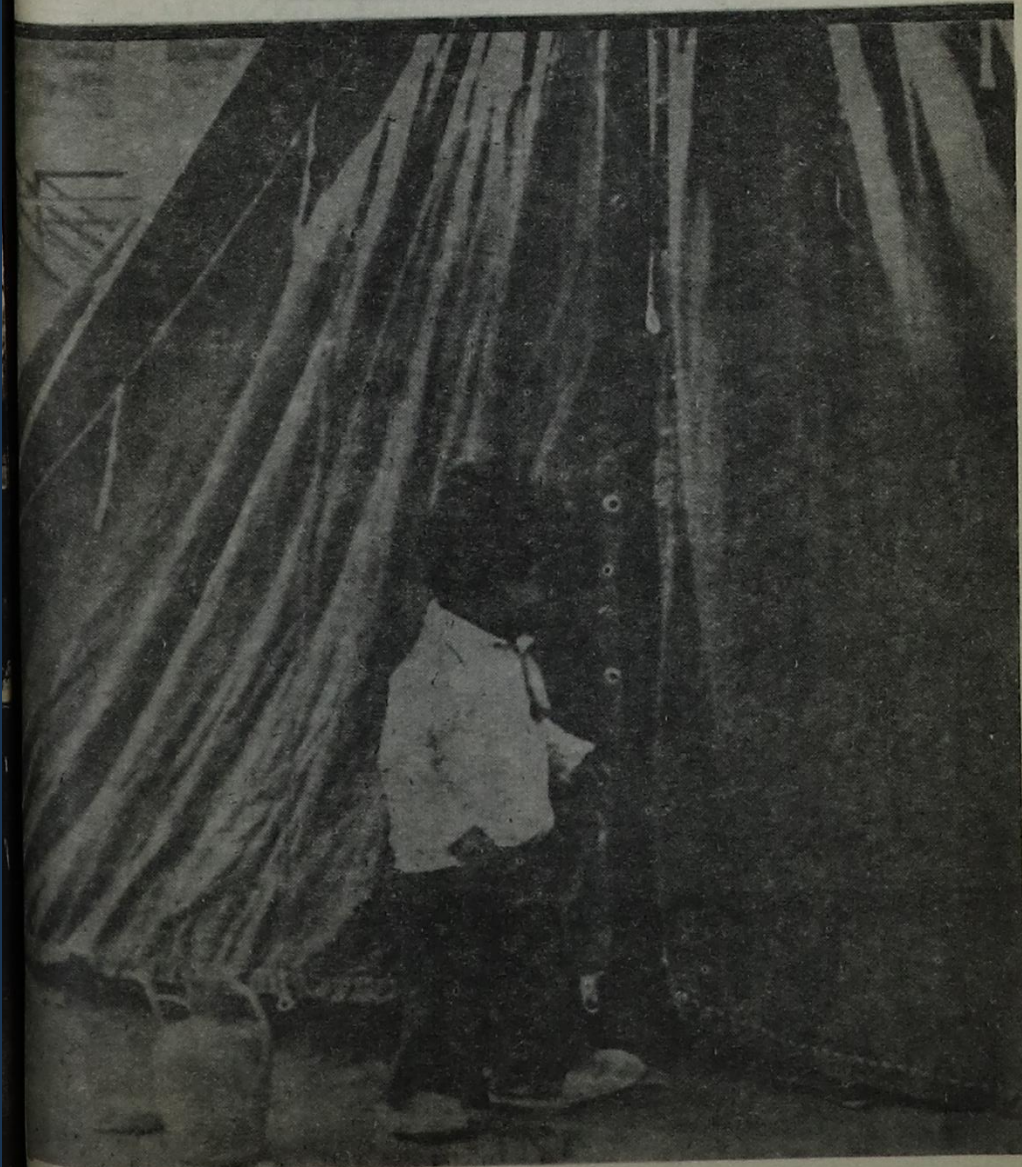
متأسفانه علیرغم میل باطنی خود ناگزیر شدیم به علت گرانی کاغذ و هزینه
چاپ قیمت نشریه را از ۲۰ ریال به ۲۵ ریال افزایش دهیم.

فلسطين توای مهد آزادگان

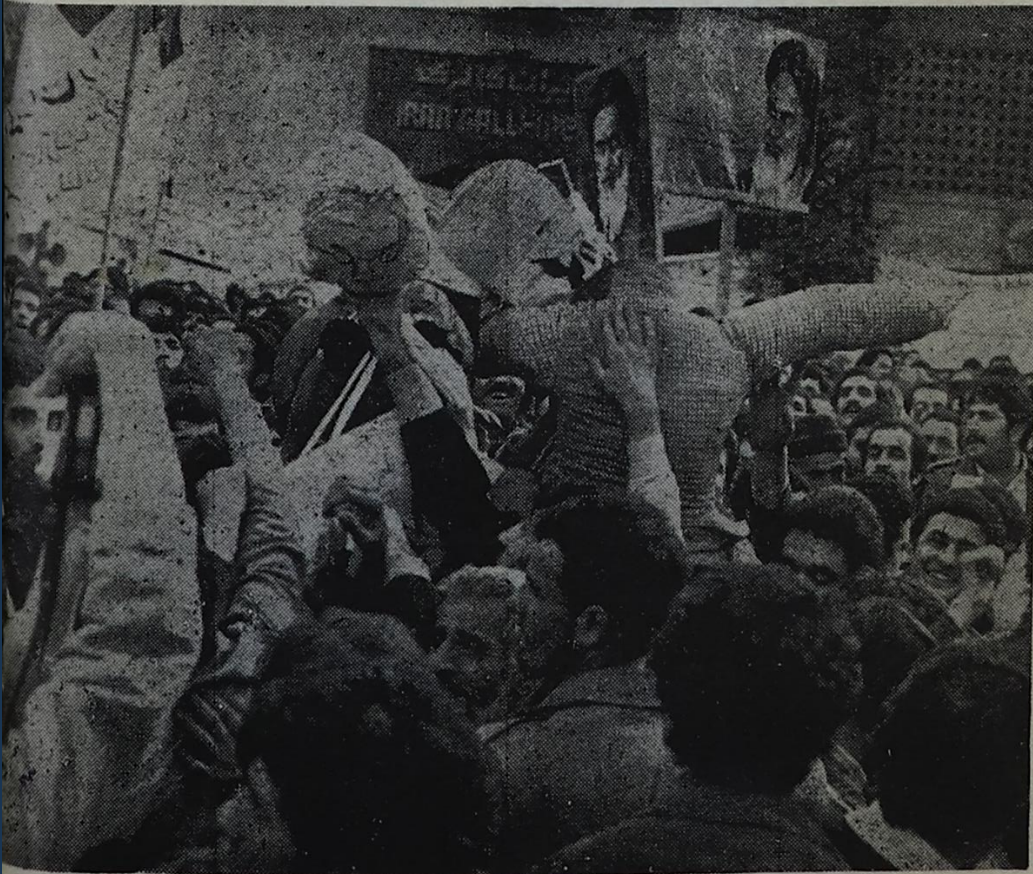
فلسطين توای قلب سرخ جهان

غریب و سلاحت خروشنده باد

لهیب نبردت فروزنده باد



امریکا امریکا مرگ به نیرنگ تو خون شهیدان خلق میچکد از چنگ تو



پژوهشگر
جنبش معلمان